

A large, central globe with a textured, marbled surface, similar to the smaller icon. It is set against a background of a sunset or sunrise over a body of water. The globe is partially overlaid by a large, stylized calligraphic element.

راکت و استار



ذراع مدینه

(تألیف میان سال‌های ۱۰۴۲-۱۰۳۷)

فرشی / به کوشش رسول جعفریان

در باره این رساله

نام رساله «ذراع مدینه» است؛ نامی که خود نویسنده به آن داده است. «ذراع» در مبحث تعریف‌ها و مقیاس‌ها تعریف خاصی دارد، اما در اینجا، یک عنوان جغرافیایی است، درست مانند خطط در نام‌هایی مانند «الخطط المقریزیه» از مقریزی، که به معنای تاریخ و جغرافیای مصر است. در اینجا ذراع مدینه، به معنای اثری است در تاریخ و جغرافیای شهر مدینه.

نگاهی به فهرست مطالب این رساله گویای این مطلب است. همین تعبیر در باره مکه هم به کار رفته و تحت عنوان «ذراع مکه» هم رساله یا رسائلی وجود دارد. شاید بتوان گفت این تعبیر در چند مورد محدود توسط فارسی نویسان ماوراء النهری به کار رفته که یکی از آنها همین رساله است که در کتابخانه جامی شهر دوشنبه نگهداری می‌شود. رساله دیگری هم با عنوان ذراع مدینه در شهر تاشکند ازبکستان (فهرست: ۳۱۵/۵) نگهداری می‌شود (فهرستواره، ۲۱۸/۱). تعبیر «مقدار ذراع مکه و بعضی از کیفیت مسجد الحرام» عنوان نسخه‌ای است باز در تاشکند (۳۱۲/۵). نسخه‌ای هم با عنوان «ذراع مکه» در نشریه نسخه‌های خطی: ۷۷/۹ معرفی شده است. واحدی که بیش از همه در این کتاب به کار رفته «گزر» است که خودش در این رساله مقدار آن را تعریف کرده است. البته از «ذراع» و «میل» و غیره هم استفاده شده است. گفتنی است که

مؤلف مطلبی از «رساله ذراع مکه» آورده که ممکن است همان اثر الگویی برای کار وی بوده است. وی می‌نویسد:

«مخفی نماند که آنچه در این ولاء به تحقیق رسیده، و به گز عرفی موافق ساخته شده، هر قدمی که آن را گام نامند به رفتار متعارف، یک گز است؛ اما در «رساله ذراع مکه» گفته است که دو صد و هشتاد خطوه، چهارصد و چهار گز است، و خطوه، گام را گویند. بر این تقدیر هر گامی قریب به دو گز می‌شود.»

تاریخ تألیف رساله

نویسنده در مقدمه کتاب «ذراع نوی» را تاریخ تألیف کتاب دانسته که سال ۱۰۳۷ می‌شود. در حالی که در میانه کتاب، از امارت مسعود بن ادریس یاد کرده که یک سال (۱۰۳۹ - ۱۰۴۰) شریف مکه بوده و طبعاً باید میان این دو جمع کرد. ممکن است تاریخ اول، تاریخ شروع نوشته باشد، و در مدت دو سال آن را نوشته باشد. وی در مقدمه نوشته است:

«چون سبب تحریر این تقریر و باعث بر تیسیر این تحریر ذراع مسجد مدینه بود، این رساله را ذراع مدینه نام نهادن مناسب نمود. و چون این ذراعی بود جدید، «ذراع نوی» [۱۰۳۷] تاریخ ابتدای آن گردید، چنانچه این قطعه یاد از نام [و] نشان و از تاریخ او می‌دهد.

در ذراع مدینه از فرشی
هست این مخترع متاع نوی
چون ذراع نوی نوشت قلم
گشت تاریخ سال مصطفوی»

بر اساس حروف ابجد، ذراع نوی ۱۰۳۷ می‌شود. با این حال، همان طور که گفته شد در جایی از کتاب، از شریف وقت مکه، مسعود بن ادریس یاد کرده است. این مسعود در سال ۱۰۳۹ پس از سیل معروف مکه و آنگاه که شریف احمد توسط شخص قانصوه کشته شد، به امارت مکه رسید که فقط یک سال؛ یعنی تاریخ الثانی سال ۱۰۴۰ امارت داشت و در این وقت مرد. بدین ترتیب رساله باید در سال ۱۰۳۹ یا ۱۰۴۰ نوشته شده باشد.

در جایی هم در باره «مسجد عتبان بن مالک» که در کنار مسجد جمعه بوده، گوید:

«در تاریخ هزار و سی و هشت [۱۰۳۸] از کتب تواریخ قدیم ملاً احمد، سندی که از مورخان مدینه بود بیرون آورد و تعمیر کرده مشهور گردانید.»

علاوه بر این، در جایی از این رساله، یادی از سال ۱۰۴۲ هم شده است:

«دیگر آنکه در اواخر ماه ربیع الأول که اوایل سال هزار و چهل و دو بود، خلیل بوستانچی پاشاه که از قبل سلطان مراد، حاکم مصر بود، از مصر رخام سیاه و سفید همراه معماران ماهر و استادان ماهر فرستاد تا فرش دور حجره شریفه را که قدیم بر این اسلوب بود، جدید ساخت و آن بارگاه را از رخام سفید و سیاه همچون مردمکه دیده اهل نگاه گردانیدند.»

مؤلف کتاب

در رساله موجود نشانی از مؤلف در آغاز یا انتهای آن، که ناقص هم هست، وجود ندارد. تنها چیزی که هست، تخلص شاعری است که احتمال زیاد می‌رود خود مؤلف باشد. این تخلص «فرشی» است. وی در بیشتر ابیات کوتاهی که از خود آورده، کلمه «فرشی» را به عنوان تخلص گنجانده است:

شاید که به فرش آستان تو رسد چشم و دل «فرشی» که سفید است و سیاه
و ضمن ابیاتی که در وصف مسجد ثنایا گفته، این ابیات آخر را سروده است:

عرض حال من به معرض‌گاه لطفش ره نیافت

نامه بر مرغ مرا گویا که بال و پر شکست

می‌نوشت از سرگذشت حال خود «فرشی» شبی

صفحه جیب خودش زد چاک قلم را سر شکست!

این‌ها تنها اطلاعاتی است که از وی داریم. از رساله حاضر بر می‌آید که وی از جماعت ماوراء النهری مقیم مدینه است که از قرن‌ها پیش همواره به خاطر حج به حرمین آمده و در آنجا رباط و خانقاه داشتند. بسیاری نیز در آنجا ساکن می‌شدند، اما هویت ماوراء النهری را حفظ می‌کردند. وی پس از یاد از قبر خواجه محمد پارسا، می‌نویسد:

«پوشیده نماند که جماعت ماوراء النهری که ساکن مدینه سکینه‌اند، یا در ایام حج به زیارت آیند، چون وفات را دریابند، در جوار مزار آن بزرگوار مدفون گردند، و در آن منزل که بابی است از جنت بی‌منت، مکان گیرند. چون ماوراء النهر بهشت و اهل آن بهشتیان‌اند مناسب آن مکان اند.»

طبعاً نمی‌دانیم آثار دیگری داشته است یا نه، اما در جایی از این متن اشاره‌ای مبهم به رساله دیگر خود دارد. زمانی که در باره آداب و رسوم مناجات از مناره‌های مسجد نبوی ﷺ در پنج

وقت نماز می‌گوید، از او را و اذکار روزهای مختلف یاد کرده و اینکه شنوندگان از روی آن‌ها می‌توانند تشخیص دهند که امروز چه روزی است. وی می‌نویسد:

«سامعان واقف از استماع دانند که امروز کدام روز است؛ یعنی یکشنبه یا دوشنبه، و

بیان تذکر و تعین تهلیل ایام اسبوع در رساله‌ی علی حده مشروح و مبین است».

بسا نکته‌ی اخیر اشاره به رساله‌ای از خودش دارد که این مطالب را به صورت مشروح و مبین در آن آورده است. جای دیگری هم در باره‌ی اذکار مؤذنان در شب‌های آخر رمضان گوید:

«چون دهه‌ی آخر رمضان شود مکبران و مؤذنان در منارها به جهت وداع رمضان این

کلمات را به آهنگ خوانند که دل‌ها ریش گردد. آن کلمات این است: تتمه‌ی آن در

رساله‌ی دگر مذکور است.»

نویسنده از اهل سنت ماوراء النهری و البته دارای تمایلات صوفیانه است که در شرح بقیع، به خصوص، نسبت به زیارت قبر خواجه محمد پارسا، توضیحاتی دارد. تصلب وی در تسنن از همین رساله آشکار است و این را در بسیاری از جای‌ها نشان داده است. در وی، حتی نشان مختصری از تسنن دوازده امامی که آن روزگار در آن نواحی شایع بود دیده نمی‌شود، گرایشی که دست کم خود خواجه محمد پارسا در فصل الخطاب دارد و شرح حال امامان (علیهم السلام) را آورده است.

نسخه‌ی کتاب

نسخه‌ی رساله‌ی حاضر از مجموعه‌ی تاجیکستان است که شماره‌ی ۱۳۵۰ روی آن آمده و بجز دو برگ صفحات متفرقه‌ی اول آن، رساله‌ی حاضر جمعاً ۴۹ فریم است که ۹۹ صفحه می‌شود. روی نسخه هم از ۴۹ شماره به عنوان برگ با دست نوشته شده است. محتمل است که این رساله از یک مجموعه جدا شده باشد.

صفحات از نظر نگارش به یک قیاس نبوده و سطور آن کم و زیاد است. همچنین در میان کتاب یکی دو مورد نیم صفحه‌ای سفید مانده است. به علاوه، همان طور که در جای خود اشاره کرده‌ام، در میانه‌ی کتاب، گاهی مباحث ناقص مانده و پیداست که نقص کلی در این رساله وجود دارد. طبعاً به دلیل نداشتن خاتمه، معلوم نشد رساله توسط چه کسی و چه سالی کتابت شده است. در دو - سه مورد، اشعاری به دلیل بد خطی، توسط شخص دیگری در حاشیه بازنویسی شده است. همچنین خط خوردگی‌هایی در متن وجود دارد؛ با این حال نباید فکر کرد که کاتب

نویسنده است؛ زیرا اغلاط فراوانی در آن وجود دارد. برخی از آن‌ها همچنان باقی ماند که اشاره کرده‌ام. برخی هم با توسل به منابع کتاب و آثار دیگر اصلاح شده است. این رساله می‌تواند همان رساله‌ای باشد که منزوی در فهرستواره ۲۱۸/۱ از کتابخانه جامی تاجیکستان معرفی کرده است. همو رساله‌ای با همین نام از کتابخانه تاشکند معرفی کرده که باید آن را هم دید و در باره نسبتش با این متن قضاوت کرد. نکته مهم آنکه در صفحه آغازین، از چهار صفحه‌ای که ربطی به رساله ندارد و مطالب متفرقه است، شعری کتابت شده:

[گرچه خوبان ز مه فزون باشند پیش دلداری من زبون باشند

مردمانی که روی او دیدند تادم حشر در رسکون باشند «محمدضیایی»]

و عدد ۹۶۵ روی آن آمده که ممکن است [به امکان بعید] تاریخ کتابت آن شعر باشد. اما اینکه این صفحه چه ربطی با اصل رساله دارد، و اینکه آیا تاریخ کتابت آن شعر است، باید بیشتر مورد بررسی قرار گیرد. شاید برگه‌ای با آن تاریخ بوده که بعدها روی این نسخه چسبانده شده است. درهم ریختگی بخشی از نسخه، به علاوه ناقص بودن آن از آخر، یک مشکل اصلی برای این نسخه است که فقط با یافت شدن نسخه‌ای دیگر می‌توان آن را تکمیل کرد.

باب اول، سوم و چهارم کتاب کامل است. اما باب دوم آن، که در باره بقیع بوده، در دو - سه جا درج شده که سعی شد همه آن‌ها به ذیل باب مذکور منتقل شود، اما متأسفانه به دلیل اشتباهی که در استسناخ نسخه موجود پیش آمده بوده و به احتمال کاتب متوجه جابجایی صفحات در نسخه اصل خود نشده، بی‌نظمی‌هایی دیده می‌شود. همچنین خاتمه کتاب سه فصل بوده که تنها فصل اول آمده و همان هم، پایانش ناقص مانده است.

موارد ناخوانا نیز وجود دارد که بنده در حد توان تلاش کردم اشکالات را رفع و رجوع کنم. امیدوارم با پیدا شدن نسخه‌ای دیگر، این اشکالات به کلی رفع شود. در باره نشر رساله حاضر، به دلیل نداشتن تخصص نمی‌توانم قضاوتی بکنم، تنها می‌توانم بگویم که نشر آن، فارسی ماوراء النهری است و بنابراین باید انتظار داشت که برخی از لغات و ترکیبات خاص آن ناحیه را داشته باشد.

بنای بنده توضیح مطالب مبهم یا مغلوپ به لحاظ تاریخی نبوده و تنها مواردی که ممکن بوده با ارجاع، متن تصحیح شود، توضیحی یا ارجاعی در پاورقی داده‌ام. بنابراین معنای باقی ماندن برخی از اشکالات این نیست که از آن غفلت کرده‌ایم.

منابع کتاب

به طور کلی این رساله شامل دو بخش است؛ بخش اول مطالبی است که از متون پیشین گرفته و به طور عمده از وفاء الوفاى سمهودى و ترجمه خلاصه آن، با نام «اخبار حسینه در اخبار مدینه» است. بخش دوم یافته‌ها، مشاهدات و تجربیات خود اوست. طبعاً قسمت ارزشمند رساله، همین بخش دوم است، جز آنکه ترکیب کلی کتاب، یک تاریخ - جغرافیای خوب برای شهر مدینه است و به همین دلیل، بدون آن اطلاعات، رساله کامل نمی‌شد.

نویسنده از چندین کتاب به عنوان مآخذ خود در چند مورد در کتاب اشاره کرده است؛ یکی از این آثار «فضائل الحرمین» است که چند حدیث از آن نقل کرده است. کتاب دیگری که از منابع اوست، «اخبار حسینه در اخبار مدینه» است که مرتب از آن یاد کرده و در جایی نام مترجم را آورده است. این کتاب در اصل ترجمه «خلاصه الوفاء بأخبار دارالمصطفی» از نورالدین سمهودی (۹۱۱ - ۸۴۴) نویسنده کتاب «وفاء الوفا» است که چاپ اخیر آن به صورت مصحح، در پنج جلد، از سوی مؤسسه الفرقان در لندن چاپ شده است. از این ترجمه که در نیمه دوم قرن دهم هجری انجام شده، نسخه‌های مختلفی در شبه قاره و آسیای میانه در دست است که بر اساس شماری از آنها، کتاب یاد شده تحت عنوان «اخبار مدینه» و توسط دکتر سید کمال حاج سید جوادی تصحیح و به سال ۱۳۷۵ توسط نشر مشعر در تهران منتشر شده است. مع الأسف، روی جلد نامی از مترجم نیامده، علاوه بر اینکه عنوان کتاب هم تحریف شده و می‌بایست «اخبار حسینه در اخبار مدینه» می‌شد که اخبار مدینه نوشته شده است! نویسنده ما که از این کتاب بهره گرفته، در باره صورت قبر به نقل از آن کتاب گوید:

«...و نیز گفته است که این است صورتی که ما حجره شریفه را بر آن یافتیم. اگر چه بعضی اهل تواریخ بر بیست گز یقین کرده‌اند و آن صورت، در «خلاصه الوفا» مسطور است، از کتاب اخبار حسینه در آثار مدینه که ترجمه خلاصه الوفا است؛ و آن تصنیف دولت ایشان سلطانی است که مشهور به آق سلطان از نسل چنگیز خان است، نقل نموده شده از نسخه‌ای که به خط مصنف است.»

بدین ترتیب، نسخه خط مؤلف کتاب اخبار حسینه در اختیار مؤلف ما بوده و مترجم را هم معرفی کرده است. نسخه‌ای از این اثر در دانشگاه تهران هست که بنده برخی از ارجاعات و یکی دو مورد نقشه‌ای که مؤلف از چگونگی قبر رسول الله ﷺ را از آن استفاده کردم. البته باید یادآوری کرد که همه مواردی که وی از سمهودی نقل کرده، لزوماً در اخبار حسینه نیامده و

روشن است که وی از خود وفاء الوفا نیز بهره برده است. یکی از مآخذ وی، کتاب منسک است که سه بار از آن یاد کرده و تنها در یک مورد از مؤلف آن نام برده است: «مولانا رحمت الله در منسک خود و صاحب تاریخ در خلاصه الوفا گفته که، دار سعد است و خلق، مسجد علی گویند، و جمع ممکن است...» اینکه وی همزمان به دو کتاب ارجاع داده جالب است.

دست کم در یک مورد از شواهد النبوه جامی نقل شده است: «و از آن جمله است حنظلة بن ابی عامر که او را ملائکه غسل داده‌اند و دفن کرده‌اند. قصه او در شواهد النبوه مذکور است.» همچنین از «مشکات مصابیح»، روایتی نقل کرده و مطلبی هم در باره ترتیب قبر رسول ﷺ و خلفا از «دلایل الخیرات» آورده که اثری است مشتمل بر انشای صلواتی بر رسول ﷺ که معمولاً در نسخه‌های آن نقاشی از مسجد نبوی هم هست و نمونه‌ای را در جای خود خواهیم آورد. نقلی هم از کتاب مناسک امام ابوعمرو بن صلاح در این کتاب و باز هم در باره همان موضوع؛ یعنی صورت قبر رسول ﷺ آمده است. همچنین از «مناسک مولانا جامی» نیز موردی نقل شده است.

روایتی هم از کتاب «معجزات النبی ﷺ» و حدیثی از «الدر المنثور» هم در موارد دیگری آمده است. دو مورد نیز از کتاب «شرح مشارق الأنوار» حدیث نقل شده است.

مشاهدات و تجربیات مؤلف

همان طور که اشاره کردیم، بخشی از اطلاعات رساله حاضر برگرفته از مشاهدات و تجربیات خود نویسنده است که در مدینه زندگی می‌کرده و از این جهت بسیار با ارزش است. وی در بسیاری از موارد، وقتی از مسجدی یا فضایی یاد می‌کند، نسبت به وضعیت موجود آن هم توضیحی مختصر یا مفصل می‌دهد. همچنین از برخی از سنت‌های مردم مدینه یا خدام حرم نبوی ﷺ یاد می‌کند که روشن است مراسمی بوده که در زمان وی وجود داشته است. برای نمونه، چند مورد را یادآور می‌شویم:

وی در باره محل نزول رسول ﷺ در وقت ورود به مدینه می‌نویسد:

«در وقت نزول رسول - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - از هجرت مکه به مدینه، اول شتر مبارک آنجا خوابیده، و آن منزل ابو ایوب انصاری بوده که یکی از صحابه کبار است... در خانه او نزول کرده تا چند روز آنجا بوده‌اند و شباک مذکور در پایان پای

قبر شریف است؛ و الیوم مردمی که به زیارت آیند، به جهت تبرک و تیمن شتران خود را آورده و زبان آن را بیرون کرده، شباک جمل را لیسانند و از آن تفأل گیرند. و مقام ملائکه مقربین که بین الزائرین در این حین مشهور است در درون آن شباک است.» در شمارش درهای مرقد مطهر حضرت رسول ﷺ، از جمله دری را که از سمت حجره فاطمه زهرا علیها السلام است یاد کرده و می نویسد:

«سیوم، باب حجره فاطمه است که آن محاذی باب جبرئیل - علیه السلام - است در دیوار شرق حجره شریفه است. مدخل خدام فی کل ایام من الصبح والشام بر روضه کرام آن خیرالانام - علیه السلام - به جهت در آوردن شمع های عظام، و قندیل های رخام برای شب های ظلام آن مقام نورانی فام، از آن باب است.» در باره دری که از سمت قبله به مسجد باز می شده، با اشاره به این متن باغچه ای در آنجا بوده است. گوید:

«و در محاذی آن باب در دیوار قبله مسجد، دری است که آن به جانب بوستان نبی انیس جان - صلی الله علیه [و آله] و سلم - گشاده می شود. آن باغچه تخمیناً چهل در چهل گز بود، و انواع اشجار و ریاحین و ازهار در آن معدن انوار بسیار باشد. چاه آب شیرین و سقاییه با تزئین بر در آن باغ است و دروازه آن باغ در محاذی خانه ایوب انصاری است که - رضی الله عنه - قبل از این در باب جبرئیل - علیه السلام - مذکور شد و الیوم در آن منزل خانقاه و رباط که آن را زاویه جنیدیه و رباط ایوب انصاری نامند؛ و آن بوستان را باغ نبی گویند - صلی الله علیه [و آله] و سلم - و گویند در زمان نبی - علیه السلام - نیز گویند همچنان بوده آنجا.»

و نیز گوید:

«بدان که در صحن حرم شریف نزدیک به ایوان شرق، نخلی است که گرد آن را پنجره گرفته اند و خدام حرم شریف آن را ضبط نمایند و ثمره آن را هر سال بلا نقصان به خونگار [خواندگار] روم فرستادند؛ و مشهور آن است که آن نخل را سیده النساء فاطمه زهرا - رضی الله عنها - به دست خود نشانده. و قریب آن نخل به میان صحن حرم، قبه معظمه است که آن را خزانه زیت گویند...»

و نیز گوید: «در این ایام و زمان، حرم شریف را پنج گلدسته بود.»

در باره یکی از مناره های مسجد گوید:

«سیم: منار خشبیه است؛ و آن در رکن غربی دیوار مذکور است و طول آن هفتاد و دو گز است، و آن را در این ولا، شوکیلیه گویند؛ زیرا که مؤذن آن مناره منسوب است به جماعت شوکیلیه که قبیله‌ای است از اهل مدینه.»

از نکات جالب، ثبت تاریخ درگذشت خواجه محمد پارسا، از روی سنگ قبر اوست: «دیگر جایی که در بقیع زیارت باید کرد، شیخ العجم خواجه محمد پارساست. مزار ایشان در جوار قبة فیض آثار، با برکات ازواج ظاهرات طاهرات است. ایشان از اصحاب کبار خواجه بزرگ خواجه بهاء الدین نقشبند و یار غار خواجه علاء الدین عطارد - قدس الله سرهم. وفات ایشان روز چهارشنبه بیست و سیم ذی الحجه است، هشتصد و بیست و دو. بر سر قبر ایشان دو لوح نمایان است از سنگ مرمر و رخام گذاشته‌اند که از سایر قبور در آن منبع پرنور ممتاز و نمایان است؛ و در لوح مقدم آن نوشته‌اند که هذا مرقد شیخ الاسلام وصفوة الاولیاء العظام جلال الدین والحق ابی الفتح خواجه محمد بن محمد بن محمود الجعفر الطیار الحافظی البخاری - قدس الله تعالی ارواحه - نقل الی جوار رحمة الله تعالی فی ذی الحجة اثنین و عشرين و ثمانمائه [۸۲۲] و در لوح مؤخر آن این عبارت نوشته‌اند که این قبر شریف و صریح لطیف مشهد منور و مرقد معطر قطب آفاق حضرت خواجه حافظ الدین محمد بن محمد پارسای بخاری است - نور مرقد. پوشیده نماند که جماعت ماوراء النهری که ساکن مدینه سکینه‌اند، یا در ایام حج به زیارت آیند، چون وفات را دریابند، در جوار مزار آن بزرگوار مدفون گردند.»

مطلبی را هم که در سال ۱۰۴۲ در مدینه خود شاهد بوده، بدین ترتیب نقل کرده است: «دیگر آنکه در اواخر ماه ربیع الأول که اوایل سال هزار و چهل و دو بود، خلیل بوستانجی پاشاه که از قبیل سلطان مراد، حاکم مصر بود، از مصر رخام سیاه و سفید همراه معماران ماهر و استادان ماهر فرستاد تا فرش دور حجره شریفه را که قدیم بر این اسلوب بود، جدید ساخت و آن بارگاه را از رخام سفید و سیاه همچون مردمکه دیده اهل نگاه گردانیدند.»

یکی از بهترین قسمت‌های رساله، مطالبی است که وی در باره نظافت مسجد النبی ﷺ از اواخر ذی قعدة و جهت آماده کردن مسجد برای ورود زائران و حجاج آورده است. به نظر می‌رسد این مطالب که از مشاهدات خود اوست، بسیار دقیق و جالب باشد:

«چون صباح هفدهم شهر ذی القعدة شود، بعد از ادای فرض بامداد، شیخ الحرم به امداد قاضی اعظم و سایر خدّام حرم محترم و اکابر معظم، با هم فراهم آمده، هر یک جاروب به دست گیرند و اول به بام مسجد خیرالانام - صلی الله علیه [و آله] و سلم - برآیند و آن بام را به تمام جاروب کنند و در آن هنگام بر سر خاص و عام از بالای طبق‌های مویز و خرما و بادام به صحن حرم محترم به اکرام پاشند و خلق بر آن ازدحام عام نمایند و به طریق تبرّک ربایند. بعد از آن فرود [در اصل: فروز] آمده، درون مسجد و صحن حرم را و اطراف جوانب حرم را جاروب کند و در ضمن جاروب کردن ذکر و تسبیح به آهنگ ملیح گویند. بعد از آن به حجره شریفه درآیند و آن روز باب متهجّد را که طریق شمالی است گشایند و حجره شریفه را جاروب کرده، مصحف‌ها و جزوه‌ها و تسبیح‌هایی که در مسجد شریف باشد، همه را جمع ساخته، به درون حجره منیفه درآرند و گلیم‌ها و بوریا‌های مسجد را بردارند و گلیم‌ها را افشانند و ته [تا] کرده در خانه‌ها گذارند و بوریاها را بعد از روفتن باز در حرم فرش کنند، بدان که هر سال، صد گلیم مصری و کرمانی در مسجد شریف اندازند و سال دیگر گلیم جدید فرش کنند، و کهنه‌ها را در زیر نو اندازند و پاره‌ها را خدّام و فرّاشین تقسیم کنند و مسجد شریف را از روز کنیس که هفدهم ذی القعدة است تا آخر محرم الحرام باشد؛ یعنی فرش آن بوریا باشد. چون فراش حرم را جمع سازند، مصحف خوانی و تسبیح گردانی دروس و وعظ و غیرهم در این مدت سه ماه معطل باشد؛ چرا که ابتدای موسم حج است و آمدن قافله‌ها. و در روز بیست و پنجم ذی القعدة، قاصد قافله شام به مدینه خیرالانام - صلی الله علیه [و آله] و سلم - خبر رسیدن محمل شام رساند، و در بیست و شش یا هفتم البته داخل شود. این ضابط هیچ وقت تخلف نکرده و نخواهد گردد.

و در روز کنیس اهل مدینه از صغیر و کبیر، به جبل سلع روند، و در هر گوشه‌ای از آن کوه مجمع سازند و کباب پزند از آن جهت آن کوه را کوه کباب گویند و در دامن آن کوه زاویه‌ای است که مشایخ در آن جمع آیند و مولود خوانند، و طعام‌ها در آنجا پزند و در آخر روز شیخ زاویه مع شیخان دگر، علم‌ها برپا سازند و مولودخوانان و درودگویان به روضه رسول انس و جان - صلی الله علیه [و آله] و سلم - آیند و اطراف حرم را طواف کرده، شیخ زاویه را باز به همان طریق به منزلش رسانند».

همچنین در بارهٔ یک مصحف مهم که خط آن منسوب به عثمان بوده و در درون حجرهٔ شریفهٔ نبوی بوده، گوید:

«آن مصحف شریف در درون حجرهٔ شریفه است، در بالای سر مبارک قبر شریف، بر کرسی زرین، آن را احياناً بیرون آرند به جهت اکابر عظام و امرای کرام چون ایشان زیارت کنند حاضران طفیل آن نیز به آن سعادت مستسعد گردند. این بنده دو دفعه طفیل بعضی اکابر به آن دولت مشرف گشته، به مضمون کل شیء تثنی و تثلت نشسته، و چشم امیدش در انتظام سیوم بار چهار است.»

در بارهٔ نخل متکلم در قبا هم که دست کم از قرن نهم - دهم مطرح بوده، و در نقاشی‌های قرن یازدهم در فتوح الحرمین مرتب به آن اشاره شده، می‌نویسد:

«اما نخل متکلم؛ آن در میان نخلستان قبا است، طرف شمالی مسجد، در راهی که به مدینه آیند یا از مدینه روند به قبا. و الحال از آن نخل، چوبی باقی مانده است و بر گرد آن چوب، دیواری کشیده و صفه بسته‌اند، و خلق آن را زیارت کنند، و بر آن صفهٔ نماز گزارند و طلب حاجت کنند. و در بیخ آن نخل، درخت‌های بزرگ سبز شده، و بار می‌دهد و میوه آن را تبرکاً به اطراف عالم برند، و بر آن خرما می‌برنی بود، و برنی به فتح موحد و سکون را مهمکه و کثر نون و بعده یای تحتانیه ساکن، یکی از اقسام تمرها است که در مدینه است، و فضیلت آن بسیار است.»

و در مورد چاه غرس می‌نویسد:

«در سال هشتصد و هشتاد و دو [۸۸۲] خواجه حسین بن خواجه شهاب الأحمد القادان اطراف آن چاه را خریده، باغ ساخته و عمارت کرد و در پهلوی آن مسجد بنا کرد و در آن هر دو دریچه وضع نهاد، و یکی از بیرون حدیقه و یکی از درون حدیقه. الیوم آن حدیقه خرابی است اما چاه و در باقی است و اهل مدینه منوره خصوصاً سادات بنی حسین به جهت غسل اموات آب از آن چاه برند.»

نیز در باره چاه سقیا می‌نویسد:

«بئر سقیا؛ به ضمّ سین مهمله و سکون قاف، بر یسار سالک است به سوی بئر علی - رضی الله عنه - قریب به آن چاه مسجدی است که آن را مسجد سقیا گویند؛ چنان چه مذکور شد و در این زمان آن مکان السبیل قاسم مشهور است.»

جای دیگری در شرح قبور و مراقد موجود در بقیع گوید:

«بدان که در یلی قبه امام عقیل، موضعی است که دعا در آنجا و در آن مکان مستجاب است. در آن مکان صفة بسته‌اند و بر سنگی نوشته‌اند و کنده گذاشته‌اند تا از سایر مواضع ممتاز باشد. یکی از اماکن مستجابیه در مدینه است.»

این‌ها از مواردی بود که نویسنده، اطلاعاتی از مشاهدات خود در باره آن‌ها به دست داده است. در دل این مطالب، آگاهی‌های تازه‌ای در باره برخی از اماکن وجود دارد که می‌تواند مکمل مطالبی باشد که ما درباره این اماکن در اختیار داریم. به عبارت دیگر، اطلاعات وی از روزگار خودش طبعاً آگاهی‌های تازه است.

ثبت برخی از کتیبه‌ها

نویسنده در برخی از موارد، کتیبه‌هایی را که در باره تاریخ بنای آن اماکن بوده، ثبت کرده که گرچه زیاد نیست، اما توجه وی را به امر «تاریخ» و نگارش آن نشان می‌دهد. یک نمونه کتیبه، روی سنگ قبر خواجه محمد پارسا بود که پیش از این متن آن کتیبه را که شامل تاریخ دقیق درگذشت وی بود، آوردیم. در باره کتیبه یکی از محراب‌های مسجد می‌نویسد:

«در دو طرف محراب دو باب گذاشته‌اند که امام در وقت قیام نماز از باب یمین محراب درآید و بعد از اكمال نماز از باب شمال بیرون آید، و در طاق آن، به آب طلا تاریخ تجدید آن عمارت را به خط جلی به رسم کتابت نوشته‌اند و آن این است:

و در عهد سلیمان پسندیده خصال تجدید حرم یافته بر وجه کمال
چون شیخ حرم کرد ز تاریخ سؤال گفتم که شدی مقیم جنت فی الحال
و این رباعی در بالای باب‌های ثانی است و از بعض خادم مشهور مسموع است که
قائل این تاریخ مولانا شهری است که یکی از موالی مشهور ماوراء النهر است، و
شهرت دارد.»

نیز در باره کتیبه‌ای از دوره سلطان مراد عثمانی و در خصوص تعمیرات وی در حرم نبوی در سال ۹۹۹ می‌نویسد:

«دیگر در تاریخ سنه «تسعة و تسعین و تسعمائة»، سلطان مراد که یکی از سلاطین با استعداد طبقه عثمانیه بود، به نیت اینکه مسجد شریف را نوعی وسیع سازد که حجره شریفه همچون خانه کعبه در میان واقع شود، زر بی‌شمار به مدینه سید مختار - علیه السلام - فرستاد و

کسان او به عمارت توجه داشته‌اند که عمارت وجود سلطان مراد در این دار بی‌بنیاد از پای درافتاده و مردی که از جانب او بر سر آن عمارت بوده، آنچه داشته خرج کرده، در ایوان مسجد نبی - صلی الله علیه [و آله] و سلم - سه گنبد زیاده ساخته که عرضاً و طولاً بیست و هفت گنبد است و ایوان را نوعی کلان ساخته که آنچه در زمان نبی - علیه السلام - صحن بوده، همه را پوشانیده، الیوم عمارت او ممتاز و نمایان است؛ چرا که آنچه عمارت قایتبای سلطان است، چوب پوشش است، و آنچه او کرده، گنبد است و سقف آن گنبدان منقش به ایوان آیه کریمه ﴿قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ﴾ [اسراء : ۸۴] را توأبین مدور در سقف کنند به آب طلا در زمین لاجوردی به خط ثلث نوشته‌اند که نسخ تعلیق را محقق و ابطال ریحان را متعلق است و آن آیت از چهار طرف خوانده می‌شود؛ نوعی که الف‌های آن در هر بار داخل، و تاریخ عمارت را در سنگی به خط جلی کنده‌اند، آن سنگ را در درون طاق، میانه آن ایوان وصل کرده‌اند و آن تاریخ این است:

بناء شریف لروض النبی بناه ابوالنصر خیر العباد
فقلنا علی الفور تاریخه مقام بتجدید سلطان مراد»

در باره کتیبه موجود در مسجد قبا که حدود یک سال پیش از آغاز نگارش این رساله تعمیر شده بوده، نوشته است:

«پوشیده نماند که مسجد قبا در تاریخ هزار و سی و شش [۱۰۳۶] عمارت جدید یافت. سقف او چوبین بود، کهنه و فرسوده شده بود، قبه‌های خشتین شد، در ایام دولت سلطان مراد این مقصود حاصل شد و به جهت ضبط سال آن این مسکین چند تاریخ یافته بود از عربی و فارسی و در دیوار آن مسجد به خط جلی نوشته، از آن جمله، یکی این است:

تعمیر قبا شد گو یار که فیض حق جامی زسر نو یافت فرسوده شده قالب
یارب پی‌تاریخش خواهم شود از لطف تاریخ حساب سال تعمیر قبا یارب

منهای کتیبه‌ها، ارزش این رساله در اطلاعاتی در باره اماکن متبرکه مدینه که در روزگار وی توسط مردم زیارت می‌شده، جالب است. در این زمینه از محلی منسوب به محل کشته شدن عثمان هم یاد کرده که تقریباً بی‌سابقه است. همچنین جایی به عنوان «روضه منوره عبدالله بن خالد بن ولید و آن محاذی باب النساء است. میان او

و دیوار حرم جز راه عام واسطه نیست».

نیز از زیارتگاه نفس زکیه یاد کرده که البته در جاهای دیگر هم اشاره شده است. برخی از اماکن منسوب به رسول ﷺ هم آمده که کمتر در منابع دیگر قید شده است.

نگارش تاریخ اجتماعی

از آنچه در این رساله آمده، می‌توان حدس زد که نویسنده با تاریخ نگاری سنتی اسلامی به خصوص در حوزه تاریخ شهر مدینه آشناست. وی آگاه است که برای نوشتن تاریخ و اماکن متبر که شهر مدینه، چگونه باید به منابع مراجعه کند، چه ترتیبی در فصول بحث بدهد و البته برای مخاطبانش که افراد متدینی هستند، چه متنی فراهم آورد. تنها دیدن فصول فراوان کتاب، نشانگر تنوعی است که خود برخاسته از نگاه تاریخی او به این مبحث در تاریخ شهری مانند مدینه است. حتی اگر این کار با الگو برداری از کتابهایی چون «وفاء الوفا» هم صورت گرفته باشد، باز هم در نوع خود برای این اثر، حاکی از آن است که وی بدون آشنایی با این سبک از نگارش، دست به این کار نزده است.

اما آنچه در این اثر جالب است، جدای از ارائه اطلاعات و مشاهدات خود او از وضع موجود، توجه او به وضعیت اجتماعی شهر مدینه در سایه زندگی در یک شهر دینی و آداب و رسوم مربوطه است. طبعاً آداب و رسوم هم جنبه مذهبی دارد، اما از همان دست اموری است که ترتیب و تنظیم آن را خود مردم انجام می‌دهند؛ از آن جمله، کارهایی است که مکبران و مؤذنان روی منابر مسجد نبوی ﷺ در ادای اذکار و اوراد انجام می‌دهند. این کارها از نظر ساعت و نوع ذکر، وضعیت ثابت و منظمی دارد: رییس آنها که روی مناره اصلی مسجد است، ساعت به دست، منتظر وقت است. سر وقت، نزد شیخ الحرم آمده، کلید مناره‌ها را می‌گیرد، هر کدام را به مؤذنی می‌دهد. خودش هم کلید مناره اصلی را گرفته آنگاه هر کدام «به آواز بلند و صوت دلپسند صلوات و تحیات فرستاند، بعد از آن به مناره برآید و اذان گوید.» هر کدام آنها صلوات‌های مخصوصی هم بر رسول ﷺ می‌فرستند که نویسنده متن آن را آورده است. آنگاه همین رسم نیمه شب هم دوباره اجرا می‌شود. رئیس «چون از شب پاسی باقی ماند» به دروازه باب النساء آید و با صدای حزین «لا اله الا الله» گوید: «یکی از خدام آید دروازه را گشاید، رئیس همراه مؤذنان دیگر به درون درآید، باز دروازه را بندند». آنگاه با برنامه مرتبی شروع به ذکر و نعت نبی و جز آن می‌پردازند. معمولاً این مطالب را رئیس می‌گوید و بقیه تکرار می‌کنند. این اذکار به قدری

منظم است که شنوندگان با شنیدن آن‌ها می‌توانند بدانند که امروز یکشنبه یا دوشنبه یا چه روزی از هفته است. تلاش مؤلف برای انعکاس این وضعیت، نشانگر همان نکته‌ای است که در باره درک وی از تاریخ اجتماعی و مذهبی، اشاره کردیم.

اما در این باره که روز نوروز هم در مدینه آن روزگار اهمیت داشته و اعلام می‌شده، نکته‌ای دارد که بس لطیف و تازه است:

«مخفی نماند که مهندسان معمار و واقفان نجوم فلک سیار در حاق وسط گنبد دوّار روضه رسول مختار، روزنه‌ای همچون دیده اولوالابصار گذاشته‌اند که چون آفتاب جهان بعد از استكمال محل به برج حمل انتقال کند، در نصف بهار روز نخستین شعاع جبین او از آن روزنه بر زمین روضه ناز نازنین نبی امین - صلی الله علیه [و آله] و سلم - افتد، آن زمان اهل عالم به واسطه خدام حرم محترم دانند که امروز روز نوروز است، و ابتدای تحویل شمس به برج حمل دلفروز این روز است:

بر قبه شاه انبیا بدر دو جا آن روزنه چیست؟ چون دل دیده ما
تا آنکه به رویش افتد هر سر سال خورشید به استعاره نور و ضیا».

یکی از بحث‌های مهم و جالب توجه این رساله مطالبی است که در باره خواجگان حرم یا همان آغاوات آورده و از اعمال و رفتار و رسوم آنان در حرم نبوی به تفصیل یاد کرده است. وی روی سیستم اداره حرم تحت نظارت شیخ حرم و متسلم و نقش هشتصد نفر از خادمان حرم و اینکه آنان روزانه چه اقداماتی دارند، سخن گفته است؛ «خادم حرم محترم مجموع در این زمان هشتصد نفرند. رئیس ایشان را شیخ الحرم نامند و بعد از او نایب الحرم است که قایم او است.» نصب شمعدانهای درون حجره شریف بر عهده اینهاست که روزانه انجام می‌شود. نقش بعدی بر عهده «خزینه‌دار» است که «جمع وظایف اهل مدینه در حواله اوست.» مقصود گرفتن پولهایی است که بابت مردم این شهر از استانبول و نقاط دیگر می‌رسد و توسط او توزیع می‌شود. نقش بعدی را «متسلم» بر عهده دارد که عزل و نصب تمام خدام بر عهده اوست. در این میان هشتاد نفر از خواجگان اداره اصلی داخل حرم نبوی و مسجد را بر عهده دارند:

«خواجه سرایان که ایشان را آغاوات گویند، و هر ده نفر را یک دهه باشی بود و از این هشتاد نفر آغاوات، چهل تن در مسکن اصحاب صفه نشینند و چهل تن دگر، خارج صفه باشند و اکثر خدمات را ایشان بکنند. هرگاه یکی از ایشان وفات را دریابند یکی از این چهل را در مکان آن گذارند و بدل این از خارج حرم خواجه سرای دیگر آرند

و عدد چهل را ناقص نگذارند... دگر سایر فراشان از عرب و عجم بیرون از حدّ رقم باشند و همیشه قدم در خدمات حرم محترم دارند و کلان ایشان را شیخ الفراش گویند.»

اما نظافت چیان حرم نبوی هم گروه ویژه‌ای هستند که «ایشان را کناس نامند و رئیس ایشان را شیخ الکناسین گویند. در این جماعت هر روز بعد از اشراق، مسجد شریف را جاروب کنند و صفا دهند و هر شب چون جماعت‌ها از نماز عشا فارغ شوند، او را دعا ادا نمایند.»

جزئیات دیگری توسط مؤلف در باره اداره حرم داده شده که بسیار عالی و دقیق است؛ بخشی از آن‌ها در باره چراغ و روغن چراغ و روشن کردن آنها است که خود آداب خاصی داشته و تعداد آن‌ها نیز بسیار زیاد بوده است؛ «چون جماعتی از نماز فارغ شوند، شیخ الحرم و بعضی خدام محترم، از باب متهجد که دروازه شمالی آن حجره عالی است درون درآیند و آن شمع‌ها را بیرون آرند و شمع‌های درون مسجد را نیز از راه عاقب محراب به مواجهه شریف آرند و سلام بر شیخین ادا نمایند و از پایان پای حجره شریف پیش باب متهجد جمع حضرت شوند و هر شمعی را با شمع‌دان یکی از اکابر بر دوش گرفته و دو نفر از خدام اغوات حرم در یمین و یسار آن شخص باشند و شیخ الفراشین مقدم بر همه چاوشان با عصاهای پرزب در پیش از پی یکدیگر قطار شوند و آن چهل شمع را مع شمع‌دان برداشته، به تسکین و وقار تمام و حافظان خوش الحان صلوات خوانان به کنار حرم که زیر منار سلیمانیه باشد برند و در خانه‌ای که در آن کنج رسانیدند، اطفا نموده گذارند، و شب دیگر باز آن شمع‌ها را درگیرانند تا یک هفته همان شمع‌ها هر شب سوزند. چون هفته تمام شود شمع دگر درگیرانند و آنچه از آن شمع‌ها باقی مانده باشد آن را تقسیم کنند. این چنین در هر اسبوعی چهل شمع درگیرانند که در مجموع ماه شریف رمضان یک صد و شصت شمع سوزند، غیر شمع‌های کلان. و هر شمعی از آن به وزن دو رطل بود.»

همینطور داستان مئذنه‌ها و اذان گفتن و تکبیر و خواندن اوراد و اذکار نیز نظم و ترتیب خاص خود را داشته است. آداب رمضان هم خاص بوده و مؤلف در این باره نوشته است:

«بدان که طایفه عرب تمام شب در رمضان بیدار باشند و خواب اصلاً نکنند. نماز و تلاوت قرآن و تسبیح و زیارت شافی گزارند و اکثر اکابر و اعیان [از] ابتدا در رمضان در مسجد حرم محترم معتکف شوند، چون روز شود از ابتدا بعد از ادای نماز، به یک

بار در میان کنار مسجد، مرده‌وار تا وقت زوال به یک منوال در خواب روند، مگر آن خوشخوان و خوشخوانان بلبل الحان به صوت‌های دلکش و لحن‌های بی‌غش از نیم شب تا وقت صبح پر انوار^۲ در بالای منار این کلمات را تکرار کنند...»

در بخش نظافت و نظافتچیان حرم نبوی هم توضیحات جالبی دارد و پیداست که همه این‌ها با نظرم و ترتیب و آداب ویژه بوده است؛ به خصوص پیش از حج و در روز ۱۷ ذی قعدة در آستان ورود محمل‌های مصری و شامی، نظافت آغاز می‌شده است:

«بدان که کنیس، روفتن حجره شریفه و جاروب کردن مسجد نظیف را گویند و آن در هفدهم شهر ذی القعدة منعقد شود. ابتدای آن از دوازدهم شهر شوال باشد؛ به این کیف، در دوازدهم شهر مذکور آغوات مزبور که خدام حرم پرنورند، در بوستان‌های قبا و نخلستان... جمع آیند و اسباب جشن بی‌حد و قیاس و مهمات عیش گرد آرند و در آن نخلستان صحبت دارند و آن روز را به شوق و ذوق و طرب گذرانند و شاخه‌های خرما از نخل‌های خرما آنجا برند که آن را جرید گویند و بعد از نماز عصر... اسبان بادپای دونده سوار شوند و نیزه‌های بلند بر کتف نهند، به نقاره و نفیر به جانب قلعه مدینه متوجه شوند. چون به موضع بطحان که میان مدینه و قبا است آیند، و دو جماعت شوند، به طریق محاربه به جانب یکدیگر اسب اندازند و نیزه‌ها را حواله سازند، اسب تازی و چابک سواری و سلاح شوری آنچه دانند به جای آرند. بعد از آن قنیل شام به مدینه سکینه نبی کرام - صلی الله علیه [و آله] و سلم - با جاه و سلطنت تمام در آیند و هر کدام از خدام به مقام خود آرام گیرند و بعد از آن، جریدها را که آورده‌اند، از ابتدای بیستم آن شهر در حرم محترم با هم فراهم آرند و جاروب بندند و هر یک از آغوات یک شب و یک روز جشن دلفروز کرده، انواع طعام و فواکه و شیره شربت حاضر کنند، مشایخ عظام و حفاظ شیرین کلام در آن مجمع آیند و مولود گویند و نعت نبی - صلی الله علیه [و آله] و سلم - خوانند. هر یک از خدام را از این طریق طعام نوبت رسد و در شب نوبت خود، به تعصب یکدیگر، خانه و گذر خود را از یکدیگر بهتر چراغان کنند. لعبها و طربها نمایند تا مدت دوازدهم ماه ذی القعدة، این صحبت به طریق نوبت منعقد باشد، و جاروب چه مقدار که قصد کرده‌اند بسته شود و آن جاروب‌ها را به انواع تکلف و زیب بندند. دور دشنه او پرچم‌های مخمل و قماش... اطلس زربفت و... طلا و نقره در هم بریده کار فرمایند، به مبلغ‌های گران به زائران

فروشدند و اکثر آن را به سرکار خونگاری روم برند و در خانه‌های خود به اعزاز و اکرام نگاه دارند.... چون صباح هفدهم شهر ذی القعدة شود، بعد از ادای فرض بامداد، شیخ الحرم به امداد قاضی اعظم و سایر خدّام حرم محترم و اکابر معظم، با هم فراهم آمده، هر یک جاروب به دست گیرند و اول به بام مسجد خیرالأنام - صلی الله علیه [و آله] و سلّم - برآیند و آن بام را به تمام جاروب کنند و در آن هنگام بر سر خاص و عام از بالای طبق‌های مویز و خرما و بادام، به صحن حرم محترم به اکرام پاشند، و خلق بر آن ازدحام عام نمایند، و به طریق تبرک ربایند، بعد از آن فروز آمده، درون مسجد و صحن حرم را و اطراف جوانب حرم را جاروب کنند و در ضمن جاروب کردن ذکر و تسبیح به آهنگ ملیح گویند. بعد از آن به حجره شریفه درآیند و آن روز باب متهجد را که طریق شمالی است گشایند و حجره شریفه را جاروب کرده، مصحف‌ها و جزوه‌ها و تسبیح‌هایی که در مسجد شریف باشد، همه را جمع ساخته، به درون حجره منیفه درآرند و گلیم‌ها و بوریاهای مسجد را بردارند و گلیم‌ها را افشانند و تاکرده در خانه‌ها گذارند و بوریاهای را بعد از روفتن باز در حرم فرش کنند. بدان که هر سال، صد گلیم مصری و کرمانی در مسجد شریف اندازند و سال دیگر گلیم جدید فرش کنند و کهنه‌ها را در زیر نو اندازند و پاره‌ها را خدّام و فراشین تقسیم کنند و مسجد شریف را از روز کنیس که هفدهم ذی القعدة است تا آخر محرم الحرام باشد؛ یعنی فرش آن بوریا باشد... و در روز کنیس اهل مدینه از صغیر و کبیر به جبل سلع روند و در هر گوشه‌ای از آن کوه مجمع سازند و کباب پزند، از آن جهت آن کوه را کوه کباب گویند و در دامن آن کوه زاویه‌ای است که مشایخ در آن جمع آیند و مولود خوانند، و طعام‌ها در آنجا پزند و در آخر روز شیخ زاویه مع شیخان دگر، علم‌ها برپا سازند و مولودخوانان و درودگویان به روضه رسول انس و جان - صلی الله علیه [و آله] و سلّم - آیند و اطراف حرم را طواف کرده شیخ زاویه را باز به همان طریق به منزلش رسانند.»

مسجد قبا نیز روزهای جمعه مراسم ویژه خود را داشته که نویسنده رساله گوشه‌ای از آن را بیان کرده است:

«بدان که چون روز جمعه شود، دروازه حرم شریف و محراب‌ها و رواق‌ها و شبک‌های اطراف حجره لطیف را پرده ابریشمی گیرند و دو علم به کسی طویل القامت

در دو پهلوی منبر منبر برپا سازند. چون وقت نماز شود، دروازه‌های قلعه مدینه را بندند و شروع به نماز کنند. بعد از فراغ مقصوده قرآن، رییس مؤذنان بر بالای مؤذنه که آن را محفل نامند و در میان مسجد قریب به منبر منبر است، اشعار در لغت سید مختار- صلی الله علیه [وآله] و سلم - بخواند و دعای پادشاه و ارکان دولت و سایر مسلمین را به تقدیم رساند. بعده، یکی از حافظان خوش الحان، یک عشر قرآن از روی مصحف کبیر که در باب السلام است و کلام از آن سبقت یافت، بخواند؛ و بعده خطیب...»

اطلاعاتی هم در بارهٔ مبالغه‌نگفتی که از طرف استانبول برای تقسیم میان مردم می‌آمد و به آن «صُرّه همایون» گفته می‌شد، آورده که آن‌ها مهم‌ترین منبع مالی برای تأمین هزینه‌های ساکنان مدینه، به خصوص اشراف و بزرگان این شهر بود. این کمک تقریباً به صورت جنسی شامل مقداری گندم، نصیب تمامی ساکنان شهر می‌شده است.

نقادی اخبار

نکتهٔ دیگر این است که وی صرف نظر از روال کلی در استناد به اخبار دیگران، گهگاه نقدی‌هایی هم دارد که باز نشانگر آن است که وی کم و بیش از نقادی اخبار تاریخی هم بی‌بهره نبوده است؛ از جمله در بارهٔ جایی که از آن به عنوان رباط عجم یاد شده، از محلی یاد می‌کند که «الیوم در اطراف آن مدرسه ساخته‌اند و جماعت مغاربه آنجا می‌باشند و آن موضع را مقاعد نامند، جمع مقعد؛ یعنی مکان نشستن قدم رسول الله - صلی الله علیه [و آله] و سلم - آن سنگی است نقش پای خاتم الانبیا - صلی الله علیه [و آله] و سلم - بر آن سنگ خارا همچنان که خاتم بر موم نشیند نشسته.»

پس ابیاتی در وصف آن سنگ آورده اما سپس می‌نویسد:

«بدان که در کتب تواریخ مدینه، از سنگی که نقش قدم رسول - صلی الله علیه [و آله] و سلم - در آن است و الیوم نزد اهل مدینه مشهور است، خبری مذکور نیست و از بعضی اهل تحقیق نیز به تحقیق کرده شد، معلوم شد که حقیقت آن محقق نیست؛ اما آن سنگی که در مکه معظمه در بیت الله الحرام است، در قُبّه حضرت عباس - رضی الله عنه -

در کتب مذکور است و حقیقت آن مشهور.»

همچنین در باره «مسجد رأس» گوید:

«مسجد رأس آن موضعی است که حضرت - صلی الله علیه [وآله] و سلم - در زمان شدت حرب، به جهت آسایش، ساعتی آنجا در سایه سنگ نشسته‌اند و بر سنگ آن کوه پرشکوه سر مبارک ایشان از ضیق مکان رسیده و نقش سر آن سرور - صلی الله علیه [وآله] و سلم - بر آن حجر، همچون سکه بر زر نشسته و آن سنگ بی‌بها گوهر قیمت بها گشته.»

در اینجا آیاتی هم در وصف این مسجد آورده، اما در نهایت گوید:

«مخفی نماند که در کتب تواریخ مدینه و بعضی از رسایل معینه، مسجد رأس و مسجد ثنیه که الیوم موجود است، مذکور نیست و آنچه در اینجا نوشته شده مسموع است از افواه است.»

وی در این باره که مردم زیارت مساجد اربعه را روز چهارشنبه مستحب می‌دانند قبول نکرده و اصل آن را ناشی از عدد چهار می‌داند که مشترک میان مساجد اربعه و چهارشنبه است. در ضمن گوید که مردم خواسته برای هر روز چیزی داشته باشند:

«مخفی نماند که مشهور در نزد اهل عبور و مذکور در السنه اناث و ذکور آن است که [اینکه] زیارت مساجد اربعه روز چهارشنبه مستحب است، همانا که مناسب لفظ است، اصلی ندارد و می‌شاید که رعایت ترتیب را مرعی داشته باشند؛ چرا که روز پنجشنبه زیارت سید الشهداء حضرت امیرحمزه است - رضی الله عنه - و یوم الجمععه ملازمت اهل بقیع و شنبه نماز مسجد قبا که به منزله عمره است.»

در باره مسجد قبلتین و روایات مربوط به تغییر قبله هم گوید: «و اختلاف در این باب بی‌حساب است.»

در مجموع به نظر می‌رسد با توجه به تاریخ تألیف این رساله که در سال ۱۰۳۷ [تا ۱۰۴۲]

است. ما با متن ارجمندی در تاریخ شهر مدینه روبرو هستیم.

[مقدمه مؤلف]

حمد مرصاعی را که گردانید مدینه سکینه را افضل و اشرف مداین روی زمین و مشرف ساخت او را به تشریف قدوم شریف رسول امین - صلی الله علیه [وآله] و سلم.»

ای کوی تو آستانه رد و قبول وی سوی تو خاطر همه اهل عقول
از امر تو گشته مکه محراب نماز وز لطف تو شد مدینه مأوی رسول

دروود نامعدود و ثنای نامحدود رسول، او را که دین لطیفش ناسخ جمیع ادیان است و شریعت شریفش، ماحی کفر و عصیان است و تشریف قدوم نظیفش پاک کننده مدینه از طاعون و طغیان است.

ای حد شرافت تو زاندیشه برون از ضابطه قیاس [و] ادراک فزون
از مقدم تو مدینه گردید مصون از آفت حماء [و] ز رنج طاعون
صلی الله علیه و علی آله و اصحابه و ازواجه و اولاده و انصاره و اتباعه و اعوانه و سلم.
یا رب به نبی [و] احترامش صلوات با آل و صحابه کرامش صلوات
ازواج مطهرات [و] اولاد عظام بر تابع تابعان نامش صلوات

اما بعد این رساله ای است در بیان فضیلت مدینه نبوی و تعیین حدود حرم محترم مصطفوی - علیه افضل الصلوات و اکمل التسلیات - و آنچه متعلق است به آن مکان عالی شأن شریف، و بعضی از حالات عالی بذروه الوفا^۲ و غیرهم من الملكات والاحادیث والتواریخ والتفاسیر و حواشی آن، آنچه به قدر امکان به این ناتوان رسیده بود و از آن به قدر استعداد و توانایی کشیده بود؛ وَمِنَ اللّٰهِ الْعِصْمَةُ وَالتَّقْدِیْرُ وَ اِنَّهُ عَلٰی كُلِّ شَیْءٍ قَدِیْرٌ.

[نام رساله و تاریخ تألیف آن]

چون سبب تحریر این تقریر و باعث بر تیسیر این تحریر ذراع مسجد مدینه بود، این رساله را «ذراع مدینه» نام نهادن مناسب نمود و چون این ذراعی بود جدید، «ذراع نوی» [۱۰۳۷] تاریخ ابتدای آن گردید، چنانکه این قطعه یاد از نام [و] نشان و از تاریخ او می دهد.

در ذراع مدینه از فرشی هست این مخترع متاع نوی
چون ذراع نوی نوشت قلم گشت تاریخ سال مصطفوی^۴

[فهرست رساله]

فهرست کتاب در بیان فصول ابواب که بابتی است از فضایل مدینه منوره، همچون قلعه کثیر الثواب او مشتمل است بر چهار باب، معه مقدمه، و خاتمه الکتاب.
اما مقدمه، در بیان فضایل این مکان عرش آستان.

باب اول، در بیان حرم محترم شریف و آنچه متعلق است به آن مکان لطیف و این باب مشتمل است بر پانزده فصل:

فصل اول: در بیان ابواب حرم محترم.

فصل دوم: در بیان ذراع عرض و طول مسجد معظم.

فصل سوم: در بیان تعیین عدد ستون‌های حرم.

فصل چهارم: در بیان محراب‌های نبی مکرم - صلی الله علیه [و آله] و سلم - .

فصل پنجم: در بیان روضه شریف میان منبر و قبر منیف است.

فصل ششم: در بیان حدود حجره مطهره

فصل هفتم: در بیان ابواب حجره شریفه^۵

فصل هشتم: در بیان بعض احوال متفرقه که متعلق است به حرم شریف.

فصل نهم: در بیان مناره‌های حرم شریف.

فصل دهم: در بیان امامان و مؤذنان مسجد منیف.

فصل یازدهم: در بیان آنکه حرم شریف چند بار عمارت یافته.

فصل دوازدهم: در بیان عدد خدام مسجد نبی کرام - صلی الله علیه [و آله] و سلم - .

فصل سیزدهم: در بیان احوال ماه شریف رمضان و آنچه متعلق است به آن.

فصل چهاردهم: در بیان کنیس^۶ و آنچه مناسب آن است.

فصل پانزدهم: در بیان مصاحیف و اجزاء و کتابخانه و غیرهم.

باب دوم، در بیان بقیع و آنچه متعلق است به آن مکان رفیع؛ و این باب مشتمل است بر سه فصل:

فصل اول: در بیان بقیع و زیارت آن و تعیین مقابر اصحاب عالیشان - رضوان الله تعالی عنهم اجمعین - .

فصل دوم: در بیان مقابر اصحاب که داخل قلعه مدینه‌اند و بعضی از زیارتگاه دیگر.

فصل سیوم: در بیان ابواب قلعه مدینه سکینه.

باب سیوم، در بیان احد و غیره و آنچه متعلق است به آن و این باب مشتمل است بر پنج فصل:

فصل اول: در بیان فضیلت احد و زیارت حضرت امیر حمزه - رضی الله تعالی عنه.

فصل دوم: در بیان زیارت شهدای احد.

فصل سیوم: در بیان مساجد و مواضعی که در احد است.

فصل چهارم: در بیان مساجد اربعه.

فصل پنجم: در بیان مسجد قبلتین و سبب آن.

باب چهارم، در بیان فضیلت مسجد قبا و آنچه متعلق است به آنجا و این باب مشتمل است بر

چهار فصل:

فصل اول: در بیان فضیلت مسجد قبا و تعیین روز زیارت آن بنا.

فصل دوم: در بیان مواضعی که در قبا زیارت باید کرد.

فصل سیوم: در بیان نخل متکلم و سایر مواضع.

فصل چهارم: در بیان چاه‌های نبی - صلی الله علیه [و آله] و سلم - .

خاتمه، در بیان بعضی از احوالات متفرقه متعلقه با مدینه منوره و آن مشتمل است بر سه فصل:

فصل اول: در بیان وظایف اهل مدینه منوره.

فصل دوم: در بیان تقسیم گندم که آن را تفرقه نامند.

فصل سیم: در بیان مدارس و رباط و غیرهما.^۷

اما مقدمه در بیان فضیلت آن مکان عرش آستان

بدانید که - الله تعالی [اعلم] - که افضل بقاع روی زمین و اشرف الأماكن^۸ فی العالمین بعد از حرم محترم بیت الحرام؛ یعنی مکه معظمه، مدینه منوره نبی کرام است - صلی الله علیه [و آله] و سلم - و به حدیث صحیح و روایت صریح ثابت شده است که یک رکعت نماز در حرم محترم مدینه مکرم - صلی الله علیه [و آله] و سلم علی ساکنها و سلم - برابری می کند به هزار رکعت؛ به روایتی پنجاه هزار رکعت نمازی که در جای دگر است از غیر مکه معظمه؛ و این چنین است روزه‌ای که در مدینه داشته شود و هر حسناتی که در این مکان عالیشان به وقوع آید، یکی را هزار - به روایتی پنجاه هزار - اجر ثواب بود؛ چه، در این باب روایات بسیار و اقوال بی شماری

است، اما به جهت اعتبار و اختصار و اقتصار به قولین مذکورین نمود و انحصار به روایتین مزبورین کرده شده، والله أعلم بالصواب.

مخفی نماند زیارتی که در مسجد اول است که در زمان نبی بوده - صلی الله علیه [وآله] و سلم - به حکم حدیثی که در کتاب فضایل الحرمین^۹ مذکور است و هو هذا:

«حدثني محمد بن سعيد عن... ۰۱ عن أبي هريرة أنّ رسول الله - صلی الله علیه [وآله] و سلم - قال: لو بني مسجدي هذا إلى صنعاء كان مسجدي ۱۱ فكان أبوهريرة يقول: والله لو مد هذا إلى باب داري ما غدوت أن أصلي فيه» ۲۱.

أيضاً: قال: «حدثني محمد، عن محمد بن اسماعيل عن أبي زبير قال: قال عمر بن خطاب: لو يمدّ مسجد رسول - صلی الله علیه [وآله] و سلم - إلى ذوالحليفة لكان منه».

اما اهل حدیث برآنند و امام نووی در شرح مشارق نیز می گویند که تضعیف ثواب در همان مسجد است که در زمان نبی بوده - علیه السلام - نه در زیادت آن. مولانا و حجت الله از این جهت تأکید کرده که سعی باید نمود که نماز در مسجد اصل که در زمان نبی بوده - علیه السلام - گزاریده شود که مکان نزول وحی است.

به هر تقدیر تا ممکن است نماز در مسجد قدیم بلکه در روضه شریف بلکه در محراب نبی - صلی الله علیه [وآله] و سلم - یا در زیر ستون های معروف گزاریده شود و اگر محراب یا روضه منبر [کذا] میسر نشود، مسجد قدیم اولی است از ما زاده علیه، لعدم الاختلاف فيه؛ و اگر این نیز میسر نشود و باری ما زاده علیه را مغتنم باید داشت که حکم آن دارد و اگر همیشه میسر نشود چهل وقت نماز که در هشت روز ادا می شود، متصل باید گزارد؛ چرا که در حدیث وارد است که «من صلی فی مسجدی اربعین، كتب الله له براءة من النار»

و فی روایات: «كتب الله له براءة من النفاق». و در روایت دیگر آمده است که: «من صلی فی مسجدی اربعین صلاة لا يفوته صلاة كتب الله له براءة من العذاب»^{۱۲}.

و مشهور آن است که هر کس چهل نماز در مسجد نبی - صلی الله علیه [وآله] و سلم - بی واسط [بدون فاصله] گزارد او را از اهل مدینه می نویسند.

فایده :

ائمه اربعه را - رضی الله عنهم - در فضیلت میان حرمین الشریفین اقوال است؛ قال الثلاثة: مکة افضل من المدينة إلا مالکاً. و هو مروی عن بعض الصحابة الکبار، و أدلتهم کثیرة». اما نزد مالک، مدینه منوره افضل است از مکه معظمه. و این روایتی است [نیز] از امام احمد بن حنبل و بعضی ائمه شافعیه و داله [= دلایل] ایشان لا یعدّ و لا یحصی است. و یکی از آن جمله دلیل جلی به روایت طبرانی و غیره، قول نبی است - صلی الله علیه [وآله] و سلّم - که: «المدينة خیر من مکة» و به روایتی: «أفضل من مکة». به آنکه حسب نبی - صلی الله علیه [وآله] و سلّم - مدینه را و اختیار آن سرور - صلی الله علیه [وآله] و سلّم - در دعا مکان بهتر از مکه و غیره برهانی است قاطع در افضلیت این مکان عرش آستان، و ادله دیگر بیرون از حد بیان است.

اما مکانی که خاک پاک آن مخاطب «لولاک لما خلقت الافلاک» است به اتفاق جمیع اهل آفاق، افضل و اشرف از مکه بل عرش و کرسی و افلاک است؛ چرا که آن شفیع امت به لسان مرحمت - علیه السلام - چنین فرموده است که: «مَنْ زَارَ قَبْرِي وَجَبَتْ لَهُ شَفَاعَتِي»، مکانی که زیارت آن سبب و جوب شفاعت آن حضرت شود - صلی الله علیه [وآله] و سلّم - نه مکه است و نه غیر آن؛ عرش آستان خصوصاً موضع قبر مقدّسه او که ضمّ اعضای شریفش کرده باشد، علیه الصلاة و السلام.

خاکی که درو ذات تو دارد مأوا
افضل باشد ز عرش کرسی پیما
هان! چون نبود که هر کجا کردی جا
کرسی گردد ز فخر خاک کف پا

و نیز فرموده است - علیه السلام - : «من زار بعد وفاتی فقد زار فی حیاتی» یکی از ادله ائمه ثلاثه بر فضل مکه بر مدینه آن است که رسول - صلی الله علیه [وآله] و سلّم - در مکه معظمه مدت پنجاه سال بوده اند و در مدینه منوره سیزده سال. کثرت بودن آن سرور - صلی الله علیه [وآله] و سلّم - دلیلی است مقرر بر افضلیت به آن مکان قیاس بجایی کرد. ائمه مالکیه ردّ این دلیل بدین قبیل کرده اند که مکه معظمه اگر چه مدت پنجاه سال شرق و مشرق آن آفتاب جهان تاب بود، اما مدینه منوره از زمان او تا قیام قیامت، مغرب آن شمس سعادت است، و محلّ نزول آن

خورشید دولت گردید.

از دیده خیال یار بر دل پیوست
پس فرق میان دیده و دل‌ها است
آری آری و گرنه خورشید
چرا برخواست ز مشرق و به مغرب بنشست

باب اول

در بیان حرم شریف و آنچه متعلق است به آن

و این باب مشتمل است بر پانزده فصل:

فصل [اول در] ابواب حرم محترم

بدان که مسجد شریف مدینه منوره را که روضه مطهره و قبر مقدسه در آن است چهار باب است: یکی باب السلام مردمی که به سلام سید الکرام - صلی الله علیه [و آله] و سلم - آیند، از آن باب در آیند؛ و خانه ابابکر که آن را خانه صدیق اکبر گویند در یلی [کذا] آن باب است و اسم شریف صدیق اکبر را در بالای آن در، به آب زر، به خط جلی نوشته‌اند و در آن خانه، در این زمان گلیم‌های حرم محترم را گذارند و آن خزانه گلیم‌های شریف است.

دوم باب الرحمه؛ از این [باب] تا باب السلام هفتاد گز است و این دو باب در دیوار مغربی مسجد آن آفتاب جهانتاب است. جنازه اموات مطیع و عصات را از این باب داخل حرم کثیر الثواب سازند تا از این باب، مقارن رحمت رب الارباب گردد.

سیم باب جبرئیل - علیه السلام -؛ مدخل جبرئیل - علیه السلام - نزد حبیب رب جلیل - صلی الله علیه [و آله] و سلم - آن مقام بوده است. مقام جبرئیل - علیه السلام - که در درون مسجد حبیب رب جلیل حجره شریفه است، محاذی آن باب است، و شباک جمل در یلی آن باب است از جانب جنوب و آن منزلی است در وقت نزول رسول - صلی الله علیه [و آله] و سلم - از هجرت مکه به مدینه اول شتر مبارک آنجا خوابیده و آن منزل ابو ایوب انصاری بوده که یکی از صحابه کبار است، و از نسل تبع که پادشاه یمن است بوده؛ و حضرت - صلی الله علیه [و آله] و سلم - در خانه او نزول کرده تا چند روز آنجا بوده‌اند و شباک مذکور در پایان پای قبر شریف است؛ و الیوم مردمی که به زیارت آیند به جهت تبرک و تیمن شتران خود را آورده، و زبان آن را بیرون کرده، شباک جمل را لیسانند و از آن تفأل گیرند و مقام ملائکه مقرین که بین الزائرین در این حین مشهور است در درون آن شباک است.

چهارم باب النساء؛ میان این باب و باب جبرئیل - علیه السلام - بیست گز است. مدخل نساء و به مسجد حرم مصطفی - صلی الله علیه [و آله] و سلم - از این باب است. و این دو باب در دیوار مشرق حرم محترم کثیر الثواب و آیات ربّ الارباب - جلّت سلطانه - بر فوق هر یک از این دو باب به آب طلا و سیمآب بی حساب مکتوب است؛ و الله اعلم بالصواب.

فصل دوم در بیان طول و عرض مسجد شریف

بدان که طول مسجد شریف از جانب جنوب که قبله آن کعبه است تا دیوار شمالی، دویست و پنجاه قدم است و هر قدم یک گز شرعی است و صد و بیست گز از آن زیر ایوان و گنبدهاست؛ باقی همه صحن است.

و عرض آن از دیوار شرقی تا دیوار غربی صد و پنجاه گز است. و مسجد اصل که در زمان نبی - علیه السلام - بوده طولاً و عرضاً صد در صد گز است، و میان منبر و شباک حجره شریفه که آن را «روضه» نامند، طولاً سی و پنج گز است و عرضاً ده گز و به روایتی بیست گز و به روایتی طولاً پنجاه گز و شبری، عرضاً ده گز یا بیست است، نزد اکثر اهل تحقیق چون ابن همام و غیره. روضه شریف، مربعی است عرضاً و طولاً مساوی است. پس سی و پنج گز در سی و پنج گز است یا پنجاه و سه گز در پنجاه و سه گز است؛ چرا که مضمون حدیث صحیح ما بین قبر و منبر روضه من ریاض الجنه صریح است که یک حد آن قبر شریف و حد دیگر منبر منیر است. چون آن مربع باشد، هر چهار طرف آن برابر خواهد بود و از منبر تا مقام آن سرور - صلی الله علیه [و آله] و سلم - طرف یمین محراب است از جانب؛ اما زیادت عثمان طولاً صد [و] پنجاه گز و عرضاً هفت گز است، و صفّه که مقام اصحاب صفّه بوده طولاً پانزده و عرضاً ده گز است.

صحن حرم نبی که بر عرش فزود	ممکن بودش ز روی ظاهر پیمود
گر حد معانیش ببینی دانی	عاری باشد ز حد بیرون ز حدود

مخفی نماند که آنچه در این ولاء به تحقیق رسیده و به گز عرفی موافق ساخته شده، هر قدمی که آن را گام نامند به رفتار متعارف، یک گز است؛ اما در «رساله ذراع مکه» گفته است که دو صد و هشتاد خطوه چهارصد و چهار گز است و خطوه، گام را گویند. بر این تقدیر هر گامی قریب به دو گز می شود.

بدان که گز در شرع به عدد حروف کلمه «لا اله الا الله، محمد رسول الله» است، چهار

انگشت مضمومه است و آن را ذراع محمدی گویند. كما قال الزيلعي «طولها أَرْبَعَةٌ وَعِشْرُونَ إصْبَعًا» و عرضها كل اصبع بستة حباب من شعر يلصق ظهرها بطنها.

فصل سیوم در تعیین عدد ستون‌های حرم محترم شریف

مجموع سیصد و پانزده ستون است بدین تفصیل که هشتاد و شش ستون در مسجد اصلی نبی است که - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ [وآله] و سَلَّمَ - طولاً و عرضاً نه قطار در نه قطار است الا آنکه در چند جا دو ستون با هم ملصق است و در زیادتی عثمان هژده ستون که آن از باب السلام تا مواجه نبی الکرام است - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ [وآله] و سَلَّمَ - تا حد شامی که عرضاً چهار ستون، طولاً بیست و سه ستون نود [و] دو ستون است؛ و در جانب شرق از باب النساء تا کُنْج دیوار شامی عرضاً سه ستون، طولاً پانزده ستون چهل [و] پنج ستون است و در جنب شمالی که کنج دیوار عبارت از آن است پنجاه و پنج ستون است، عرضاً چهار ستون، طولاً چهارده الا یک قطار که سیزده ستون است؛ و در صَفَّه مقام اصحاب صَفَّه است، پنج ستون است. و در مسجد نبی - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ [وآله] و سَلَّمَ - چهار ستون است و در درون حایطه حجره شریفه، ده ستون است. هر ستون کش به مسجد نبوی است چون الف در میانه جان است مرشد کاملی است هان بنگر جن از جان، انس از انسان است

فصل چهارم در بیان محراب‌های حرم محترم

بدان که مسجد شریف حرم منیف مشتمل بر پنج محراب است؛ دو محراب در مسجد قدیم است و منبر منیر در میانه آن دو محراب است.

محراب قدیم که در زمان نبی - علیه السلام - بوده، در میان منبر شریف و حجره نظیف است. و محراب دویم میان منبر منیر و ضلع مغربی مسجد قدیم است و این محراب را متأخرین در تاریخ هشتصد و یک [۸۰۱] به^{۱۴} جهت نزاع و مصالحه میان جماعت حنفیه و شافعیه ساخته‌اند تا هر کدام از این دو جماعت، روز در میان، در محراب نبی - علیه السلام - قیام به جهت اقدام صلوات نمایند.

و محراب سیم در عقب محراب نبی است - علیه السلام - از جانب حیات آن مسجد که آن را سیدنا عثمان در ایام خلافت خود از کثرت جمعیت بنا کرده و در این ولاء^{۱۵} نیز در ایام خلافت قافله‌ها و موسم حج مصر و شام، از کثرت ازدحام ایام در آن مقام نموده، نماز را به اقدام

می‌رساند.

چهارم محراب متهدجد است که در خلف حجره سیدنا فاطمه است - رضی الله عنها - از جانب شمالی حجره شریفه که رسول - علیه السلام - نماز تهجد اکثر آنجا می‌گزارده‌اند. محراب پنجم در باب حجره حضرت فاطمه زهرا است - رضی الله عنها - محاذی باب جبرئیل - علیه السلام -، زائرین چون آنجا رسند متوجه قبله شده دعا کنند. صورت محراب‌ها در دیوار و ستون‌ها بسیار است که اکثر ناس آن را نیز محراب قیاس می‌کنند و آن اعتبار ندارد.

فرش نبی که مرآت صفا است
بنگر اگر ت دیده بینای خداست^{۱۶}
هر یک سنگش قبله نمایی است یقین
هر یک بابش هزار محراب دعا است

فصل پنجم در بیان روضه شریفه که میان منبر منیر و قبر هنیف است

بدان که میان منبر شریف و حجره لطیف را که حدود آن سابقاً بیان یافت، «روضه» می‌نامند؛ چرا که حدیث صحیح وارد است که قال رسول الله - صلی الله علیه [وآله] و سلم - «ما بین منبري و قبری روضة من ریاض الجنة» نماز و دعا در آنجا مقبول و مستجاب است. قال فی تنبیه الأنام: «جَعَلَ اللهُ تُرْعَةَ الْفِرْدَوْسِ بَيْنَ قَبْرِهِ وَ مِنْبَرِهِ».

و در روایت مشارق مذکور است که: «مَا بَيْنَ بَيْتِي وَ مِنْبَرِي رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ» و در روایتی «مَا بَيْنَ قَبْرِي وَ مِنْبَرِي» است؛ و معنی او این است که عبادت در آن مکان موجب دخول به روضه جنت است.

بعضی گفته‌اند همان مکان، بعینه، در جنت است و بعضی گفته‌اند: آنچه سؤال کرده شود از الله تعالی در آن مکان، میسر است، همچنان که در جنت؛ و بعضی گفته‌اند که باب جنت از آنجا است. در «تنبیه الانام» است: «ترعة الفردوس» الی آخره؛ الترعة: باب قبل مفتح الماء. و این مکان جنت نشان مشتمل است بر پنج ستون:

اول ستون، در یلی منبر است و آن مقام عبدالله بن عباس و زید بن حارث است - رضی الله تعالی عنهما - و بر آن ستون به طلا و لاجورد به خط نوشته‌اند که: «هذا اسطوان عبدالله بن عباس و زید بن حارث - رضي الله عنهم -».

ستون دوم، محاذی محراب نبی است - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ [وآله] و سَلَّمَ - که آن مقام خلفای راشدین و ائمه مه‌دیین است؛ و بر آن ستون نوشته‌اند که: «هذا اسطوان سيدنا ابا بكر و عمر و عثمان و علي - رضي الله تعالي عنهم اجمعين».

ستون سيوم را ستون عايشه نامند و در آن ستون نوشته‌اند: «هذا اسطوان حضرت عايشه - رضي الله عنها - و آن را ستون عايشه به سبب آن گویند که آن فخر النساء شب‌ها در آن، نماز می‌گزاردند و فضیلت آن مکان عالی‌شأن را بیان می‌کرده و می‌فرموده‌اند که رسول الله - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ [و آله] و سَلَّمَ - صفت آن مکان بسیار است [كذا] و آن ستون در میان مسجد است؛ چرا که در «تاریخ مدینه» گفته است: او ستون سیوم است از منبر منیر، و سیوم است از قبر معطر منور، و سیوم است از دیوار قبله، و سیوم است از رجهٔ مسجد که در زمان نبی - عَلَيْهِ السَّلَام - بوده است و بعد از تحویل قبله، مدت ده روز رسول - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ [و آله] و سَلَّمَ - نماز فرض را در زیر آن ستون گزارده‌اند و بعد از آن تقدم کرده‌اند.

ستون چهارم، ستون ابو لبابه است که آن را ستون توبه گویند و در آن نوشته‌اند: «هذا اسطوان ابو لبابه المعروف باسطوان التوبة».

نقل است ابو لبابه که یکی از صحابه است - رضي الله عنه - [به] سبب جرمه، خود را در آن ستون بسته بود و او در آن جایگاه از آن گناه توبه کرده، جبریل - عَلَيْهِ السَّلَام - و ربّ جلیل - جَلَّتْ سُلْطَانُهُ - وحی رسانیده که توبه او قبول کرده و گناه او را بخشیده، از آن جهت آن را ستون توبه نامیدند.

ستون پنجم: ستون سریر است و آن به شَبَاك حَجْرَة شَرِيفَة متصل است، محاذی ستون توبه گویند؛ چون حضرت - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ [و آله] و سَلَّمَ - معتكف می‌شده‌اند، سریر شریف خود را در زیر آن ستون می‌نهادند و مکان اعتكاف ایشان میان آن ستون، ستون توبه است. اما اساطینی که وراء روضهٔ شریف در اطراف حجره مُنْفِيه است، نیز پنج است:

ستون اول، ستون حَرَس است، و آن را ستون علی - رضي الله عنه - نامند و آن در عقب ستون سریر است از جانب شمال. گویند هر وقت که حضرت - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ [و آله] و سَلَّمَ - در حجره شریفه می‌بوده‌اند، سیدنا علی - رضي الله عنه - در زیر آن ستون می‌نشسته‌اند.

ستون دوم، ستون وفود است و آن خَلْفِ ستون علی است - رضي الله عنه - از جانب شمال ملصق است به شَبَاك حَجْرَة شَرِيفَة، و باب وفود در میان آن دو ستون است و اکثر اجتماع صحابه کبار به جهت مشاورهٔ هر کار در زیر آن ستون واقع می‌شده است.

ستون سیوم، ستون مربعه است و آن را «مقام جبرئیل» گویند و آن ستون مابین ستون وفود و استوان تهجد است.

ستون چهارم، ستون تهجد است و آن مقام نماز تهجد نبی - صلی الله علیه و آله و سلم - در او محرابی است که چون بر آن محراب استقبال کرده شود، باب جبرئیل - علیه السلام - در یسار می شود.

پنجم ستون حنانه است، و آن در خلف محراب نبی است - صلی الله علیه و آله و سلم - و آن چوب خرمای بوده است که حضرت - صلی الله علیه و آله و سلم - بر بالای آن خطبه می خوانده اند، بعد از مدتی که به جهت ایشان شخصی منبری ساخته آورده و حضرت - صلی الله علیه و آله و سلم - آن منبر را قبول کرده اند و به جای آن چوب خرما گذاشته اند. نقل است که چون آن چوب را برداشتند. او همچون شتر بچه ای که از مادرش جدا سازند، فریاد می کرده. حضرت صلی الله علیه و آله و سلم - دست مبارک بر او کشیده، او را نوازش کرده به بهشت بشارت داده، در عقب محراب نشانده اند. بعد از مدتی که عمارات در مسجد شریف واقع شده، بر بالای آن چوب، ستون سنگین گذاشته اند. ستون حنانه که مشهور است، عبارت از آن است، اما در این ولا آن ستون را ستون مخلّق گویند، و بر آن نوشته اند که «هذا استوان المخلّق». مخلّق معجمه و تشدید لام و قاف بعده، رنگ کردن چیزی به زعفران گویند و آن ستون را به جهت آنکه عثمان [بن] مظعون که یکی از صحابه کبار است، آب دهن بر او انداخته بوده، به زعفران رنگ کرده بوده و بیان آن واقعه در کتب حدیث مذکور است.

این است بیان ستون هایی که دعا در آنجا مستجاب است خصوصاً و الاً عموماً جمیع ستون هایی که در مسجد نبوی است عمود نور و محلّ فیض ربّ غفور است.

هر یک ز ستون مسجد خواجه ما	نوری است که رفته از زمین تا به سما
بگذار به زیر هر یکی روی نیاز	بگشای به سوی هر یکی دست دعا

فصل [ششم] در بیان حدود حجره هنیفه و کیفیت قبور شریفه

بدان که حجره شریفه از حدّ شرق تا دیوار غربی، هفت و نیم گز است و ثمن گز است؛ و از حدّ شمالی تا جانب جنوبی، یازده [و] نیم گز است و در تصویر حجره شریفه «صاحب تاریخ» گفته است، شک نیست در آنکه بنایی که در درون خانه ظاهر است مربع است و ابن نجار و اتباع

او که مخمس تصویر کرده‌اند، خطا است و گفته است که حجره شریفه را از درون گز کردم، مقدم او که طرف قبله است ده گز و ثلث گز بود و عرض او از جانب مشرق هفت گز و نصف و ثمن گز است و عرض دیوار او از همه جانب یک و نیم گز و دو قیراط است مگر جانب شرق که یک ذراع و ربع و ثمن است و ارتفاع آن سیزده گز و ثلث گز است و بعضی جهات از سیزده زیاده است.^{۱۷}

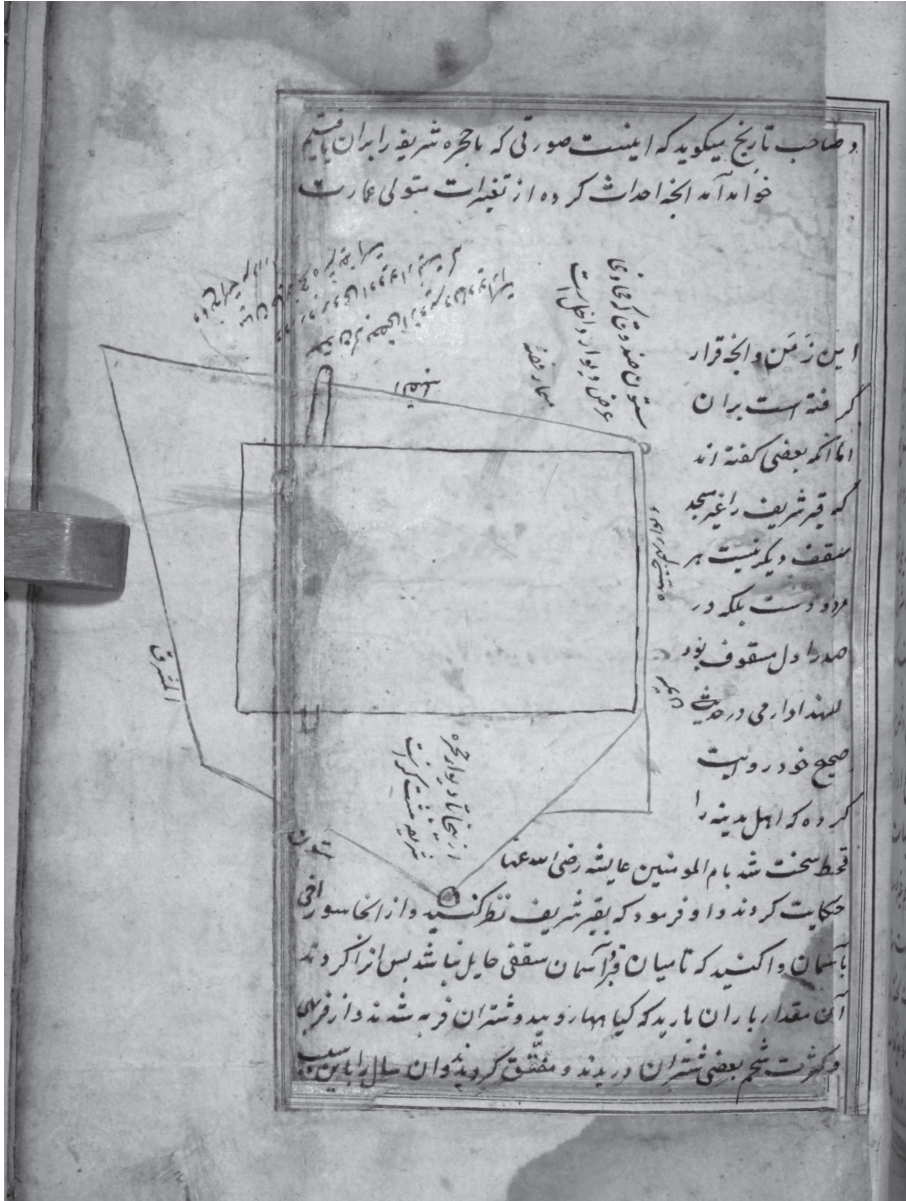
و نیز گفته است که این است صورتی که ما حجره شریفه را بر آن یافتیم، اگر چه بعضی اهل تواریخ بر بیست گز یقین^{۱۸} کرده‌اند و آن صورت، در «خلاصة الوفا» مسطور است از «کتاب اخبار حسینه در آثار مدینه» که ترجمه «خلاصة الوفا» است؛ و آن تصنیف دولت ایشان سلطانی است که مشهور به آق سلطان از نسل چنگیز خان است، نقل نموده شده از نسخه‌ای که به خط مصنف است.^{۱۹} و این که صاحب تاریخ گفته است این است صورت حجره شریفه بعد از حریق اول و حریق آخر بدان قرار یافته، بدان که خط سرخ بیرون، نشان حایط^{۲۰} عمر بن عبدالعزیز است و خط سیا[ه] علامت بنای درون است و خط که بر سر قبور شریف حدّ قبه منیفه و خطوط دیگر که در دیوار قبله است علامت این است که او را از زمین حجره نیست و آن صورت، این است. اما صورت قبور پر نور شریفه مذکوره را بعضی مستقیم گفته‌اند و بعضی مسطح، و جمع بین القولین ظاهر است؛ چرا که می‌تواند که اول مسطح بوده باشد، بعد از افتادن دیوار حجره شریفه مستقیم ساخته باشند.

اما در کیفیت قبور ثلاثه، اقوال سبعة است و مجموع آن اسنادش در کتاب «خلاصة الوفا» مذکور است، و مصنف آن کتاب از آن جمله سه قول را اعتبار کرده‌اند و باقی را معتمد نیست؛ گفته:

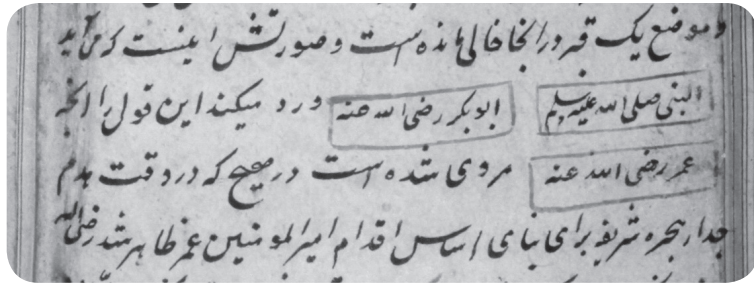
قول اول آنکه، اصحّ اقوال است و جمهور اهل حدیث و ارباب تواریخ بر آن‌اند، این است که سر مبارک آن حضرت - صلی الله علیه [و آله] و سلم - به جانب مغرب است، متوجه قبله شریفه جانب قبله است که جنوبی مدینه است، و آن در قبله قبر شیخین است و بر وجهی که سر ابوبکر مقابل دوش آن سرور - صلی الله علیه [و آله] و سلم - و سر عمر محاذی دوش صدیق اکبر است.^{۲۱}

قول دوم آنکه، قاسم [محمد] بن ابابکر از عایشه روایت کرده است: امالمؤمنین بر من کشف

کرد آن سه قبر شریفه را دید که نه بر زمین چسبیده بوده و نه از زمین بالا و انداخته بود بر آن ریگ سرخ و سرابوکر میان دو کتف آن سرور، و سر عمر نزد پای مبارک پیغمبر بود - صلی الله علیه و آله] و سلم -.



قول سیوم آنکه، عروة بن زبیر نیز از عایشه - رضی الله عنهما - روایت کرده است که سر مبارک ابوبکر نزد پای آن سرور - صلی الله علیه [و آله] و سلم - و قبر عمر در خلف پیغمبر است - صلی الله علیه [و آله] و سلم - و موضع یک قبر دیگر در خلف ابوبکر خالی است بدین صورت.^{۲۲}



قول چهارم آنکه، در کتاب «دلایل الخیرات»^{۲۳} مذکور است که: «جاء فی الخبر، ذکر عروة بن زبیر - رضی الله عنه - قال دفن رسول الله - صلی الله علیه [و آله] و سلم - فی السهوة، و دفن ابوبکر خلف رسول الله - صلی الله علیه [و آله] و سلم - دون عمر عند رجل أبي بكر و بقيت السهوة الشريفة فارغة فیها موضع یقال والله أعلم عیسی بن مریم - علیه السلام - یدفن فیہ انتهى كلامه» و صورت آن قبور مذکور است.

پوشیده نماند که در احادیث مزبور اگر چه والله اعلم مذکور است، اما در احادیث «مشکات مصابیح» تصریح مسطور است آنکه قبر عیسی - علیه السلام - در آن مقام است؛ چنانچه در باب علامات ساعت و نزول عیسی - علیه السلام - آورده است که «عن عبدالله بن عمر - رضی الله عنه - قال، قال رسول الله: - صلی الله علیه [و آله] و سلم - ينزل عیسی بن مریم إلى الأرض، فیتزوج، ویولد له، ویمکث خمساً و أربعین سنة، ثم یموت فیدفن معی فی قبری، فأقوم أنا و عیسی بن مریم فی قبر واحد بین أبي بكر و عمر. روایت ابن جوزی فی کتاب خلاصة الوفا».

مخفی نماند که از ظاهر حدیث شریف صورت دیگر از صورت سبعة مستفاد می شود و آن این است که قبر مطهر آن خیر البشر - صلی الله علیه [و آله] و سلم - در میان قبر ابی بکر و عمر باشد - رضی الله عنهما - بدین صورت و این قول پنجم است از اقوال سبعة.

و صورت دیگر آنجا از بعضی مردم معتبر استماع افتاده، یکی آن است که قبر شیخین...^{۲۴} در تحت رجلین رسول ثقلین است - صلی الله علیه [و آله] و سلم و رضی الله تعالی عنهما - بدین صورت.

صورت دگر آنکه سر مبارک ابوبکر تحت قدم شریف آن سرور - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ [و آله] و سلم - و فرق سیدنا عمر زیرِ رجلِ ابوبکر است - رضی اللهُ تعالیٰ عنهما - بدین صورت. اما حجره شریفه، مقتضی این صورت هست چنانچه ظاهر است، و در «مناسک امام ابوعمرو بن صلاح» دو صورت دگر یافته شد که غیر آن هفت مذکور است و در بعضی رسائل صورت دیگر که غیر اینها است نیز دیده شده و صاحب «رسایل» گفته: «وفي رواية هكذا». صورت دگر این است در کتاب «دلایل الخیرات» مذکور است که «جاء في الخبر عن عائشة - رضي الله عنها - أنه قالت: أ رأيت ثلاث أبقار سقطن في حجري، فقصصت رؤيائي على أبي بكر، فقال: يا عائشة! ليدفن في بيتك ثلاثة هم خير أهل الأرض، فلما توفي رسول الله - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ [و آله] و سلم - و دفن في بيتي، قال أبو بكر: هذا واحد من أبقارك، وهو خيرهم - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ [و آله] و سلم -»

فصل هفتم در بیان ابواب حجره شریفه

بدان که حجره شریفه را نیز همچون مسجد منیفه چهار باب است:

اول وفود؛ این باب در جانب مغرب حجره آن آفتاب جهانتاب است. رسول ربّ الارباب نزد احباب و به صحبت اصحاب به مسجد کثیر الثواب خود، از این باب بیرون می آمده اند، و خواجه ابوبکر که قبل از این مذکور شده، محاذی این باب است. آورده اند^{۲۵} که ابوبکر - رضی اللهُ عنه - همیشه بر در خواجه خود می نشست و منتظر خروج آن سرور می بوده، تا هرگاه آفتاب جهانتاب برج نبوت از مطلع آن باب طلوع کنند، ایشان خود را همچون سایه در قدم آن سرو بی سایه اندازند.

سایه پرور سرو ما را سایه ای بالا نبود	آفتابی بود زال و سایه اش پیدا نبود
هر کجا او بود فوق بخت او از نور بود	سایه را اندر میان نور آری جا نبود
سایه در جسم است و آن گوهر که عین جوهر است	پای تا سر نور بود و جسمیت او را نبود
سایه هر شخص باشد از شعاع آفتاب	آفتاب از خاک پایش ذره ای بالا نبود
سایه افتد بر زمین و غیر فرش حزین	بر زمین افتاده ای جز او در آن ماوا نبود ^{۶۲}

وله ایضاً

آنی که ز عرش است فزون پایه تو جز تو نبود کسی به پیرایه تو
ذات تو از آن میان ندارد که بود خورشید به صد امید در سایه تو

دوم باب متهجد است؛ و این باب شمالی حجره آن عالی جناب است. آن شفیع یوم الحساب از این باب به مسجد متهجد بیرون می آمده و آن را باب جبرئیل - علیه السلام - گویند؛ چرا که مقام جبرئیل - علیه السلام - در دل آن باب است و صفة که مقام اصحاب صفة بوده، در پیش آن است. **سیوم باب حجره فاطمه است؛** که آن محاذی باب جبرئیل - علیه السلام - است در دیوار شرق حجره شریفه است. مدخل خدام فی کل ایام من الصبح والشام بر روضه کرام، آن خیر الأنام - علیه السلام - به جهت در آوردن شمع های عظام و قندیل های رخام برای شب های ظلام آن مقام نورانی فام، از آن باب است.

چهارم باب صغیر است؛ و آن در مواجهه منبر آن رسول صغیر و کبیر است به جانب قبله، آن را باب توبه نیز گویند؛ چرا که توبه از هر باب در آن باب مقبول است و باب اجابه نیز گویند که چون واقعه صعب پیش آید و حاجت قوی افتد، آن باب گشایند، آنگاه اشراف و مشایخ بی کبر لاف به نیاز بر آن در آیند و گشایند و به تضرع تمام دعا کنند و دعا در آنجا مستجاب است. هر دعایی کش بود در آستان مصطفی مستجابست گر بود از هر آستان با صفا دیگ در باب صغیرش کز صغیر وز کبیر [مستجابست] هر چه می جویند از شه تا گدا

و در محاذی آن باب در دیوار قبله مسجد، دری است که آن به جانب بوستان نبی انیس جان - صلی الله علیه [و آله و سلم - گشاده می شود. آن باغچه تخمیناً چهل در چهل گز بود و انواع اشجار و ریاحین و ازهار در آن معدن انوار بسیار باشد. چاه آب شیرین و سقاییه با تزیین بر در آن باغ است و دروازه آن باغ در محاذی خانه ایوب انصاری است که - رضی الله عنه - قبل از این در باب جبرئیل - علیه السلام - مذکور شد و الیوم در آن منزل خانقاه و رباط که آن را زاویه جنیدیه و رباط ایوب انصاری نامند؛ و آن بوستان را باغ نبی گویند - صلی الله علیه [و آله و سلم - و گویند در زمان نبی - علیه السلام - نیز گویند همچنان بوده آنجا.

ای خاک در تو سرمه چشم جهان وی کوی تو تکیه گاه آسوده دلان
در باب تو آستانه عرش برین در منزل تو نشانه باغ جنان

فصل هشتم در بیان احوالات متفرقه که متعلق است به حرم شریف

بدان که در صحن حرم شریف نزدیک به ایوان شرق، نخلی است که گرد آن را پنجره گرفته اند و خدام حرم شریف آن را ضبط نمایند و ثمره آن را هر سال بلا نقصان به خونگار [خواندگار] روم فرستاند و مشهور آن است که آن نخل را سیده النساء، فاطمه زهرا - رضی الله

عنها - به دست خود نشانده و قریب آن نخل به میان صحن حرم، قبه معظمه است که آن را خزانه زیت گویند. از اسباب مطلقاً و آفتابه‌های طلا و شمعدان‌های ملون به ذهب و فضه آنجا است و در میان آن گنبد، حوضی بزرگ که اطراف آن را از هفت جوش برآورده‌اند و آن مملو از زیتون خالص باشد؛ و هر سر ماه در آن خانه را گشایند؛ شیخ الحرم و خدام محترم آنجا نشینند و از آن حوض مقدار یک ماه روغن برآرند و آن را هر شب به قندیل‌های حرم شریف اندازند تا آخر ماه در آن خانه بسته باشد؛ باز در غره ماه جدید، کلید آن را آرند و به دستور مذکور روغن از آن مسکن برآرند و روغن زیتون همیشه از مصر محروسه آید و آن حوض همواره مملو باشد و بانی آن قبه مادر خلیفه ناصرالدین است که مزار فیض آثار سیدنا حمزه را نیز او عمارت کرده، گنبد عالی ساخته در سال یانصد و هفتاد از هجرت.

دگر خانه‌های عالی در اطراف حرم متعالی باشد و همیشه مملو از گلیم‌های کرباسی و بوریا‌های مصری و یمانی که هر سال در حرم شریف فرش کنند و همیشه این بساطها از مصر محروسه آید و آن بود که هر شب از آن شمع‌ها روشن سازند. در شب‌های ماه شریف رمضان هر شب چهل شمع مومی که هر یک در طول به قد آدمی برابر و در سطبری از قبضه‌ای بزرگ‌تر گراند و در تمام سال دو شمع کلان که در طول ده گز و در مقدار چهار گز و در سطبری دو مقدار چهار گز بود و در دو طرف محراب گذارند و به نردبان هشت زینه‌گی [نردبان هشت پله] برآمده او را در گیرانند و چهار شمع دیگر نیز هر شب از غیر آن در پیش آن دو محراب نهند. و سبب گذاشتن شمع متعدداً و مبالغه در دو طرف محراب، آن است که نور و ضیا زیاده از مدعا بود احتیاطاً لخوف الأعداء؛ و این قاعده از زمان... خلیفه ثانی سیدنا عمر - رضی الله عنه - منعقد گشت؛ زیرا که ایشان در نماز فجر در محراب بودند و محراب تاریک بود، آن ملعون سیاه دل، در پهلوی شریفش درآمده، به ضرب خنجر به هلاکت رسانید؛ چنان چه این قصه مشهور است.^{۲۷}

و در درون حجره شریفه نیز از شمع‌های کلان دو شمع و صد قندیل در گیرانند. در مجموع حرم شریف، هزار قندیل هر شب برپا سازند. از آن جمله سیصد و نود قندیل در مسجد قدیم نبی است - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - و از باب السلام تا مواجهه نبی - علیه السلام - دو یست قندیل است و از باب السلام تا باب الرحمه صد قندیل است. باقی تا هزار در تمام حرم محترم سید مختار است - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ. در محاق هر قبه، یک زنجیر و در میان هر دو ستون سه زنجیر معلق است که بر آن قندیل آویزند و آن زنجیرها همه از برنج خالص است به وزن هر کدام دو ده سیر زیاده است. بیت:

حرم سقف پر قنادل او هر شب اندر خیال روزافزون
آسمانها پر از ستاره بود با گلستان لاله‌های نگون

فصل نهم در بیان مناره‌های حرم شریف

بدانکه ابوداود بیهقی روایت کرده است که زنی بود از قبیله بنی نجار که او گفته: خانه من بلندترین خانه‌های اطراف حرم شریف بود و بلال - رضی الله عنه - اذان صبح را در بالای آن می‌گفت. و ابن زباله از محمد بن اسماعیل و غیره روایت کرده است که در خانه عبدالله بن عمر ستونی بود در قبله مسجد؛ بلال - رضی الله عنه - اذان بر آن ستون می‌گفت، اما در این ایام و زمان، حرم شریف را پنج گلدسته بود.

اول بالای قبه روضه شریفه؛ که آن را «رأسه» گویند؛ چرا که به غیر از رانس مؤذنان آنجا، کس دیگر نتواند برآمدن؛ و این منار از بنای ولید بن عبدالملک بن مروان است که والی شام بوده، و از جانب او عمر بن عبدالعزیز که حاکم مکه و مدینه بود، به امر او، عمارت مسجد حرم مدینه کرد و چهار منار در چهار کنار حرم محترم بنا کرد که هر یک ششصد گز بود؛ اما منار رانس به امر قایتبای سلطان، بعد از مدتی صد و بیست گز شد به اتمام شیخ الخدام شاهین الجمال در سنه اثنین و تسعین و ثمانمائه [۸۹۲].

دویم: منار سنجاریه است؛ در برج دیوار شمالی حرم محترم، و طول آن هشتاد گز است. چون آن منار از آثار سلیمان بن عبدالملک بن مروان است و سلیمان پادشاه که از سلاطین روم است و بانی قلعه مدینه نیز تعمیر آن کرده، مسمی و مشهور گشته به سلیمانیه.

سیم: منار خشبیه است؛ و آن در رکن غربی دیوار مذکور است، و طول آن هفتاد و دو گز است، و آن را در این ولا شویکیلیه گویند؛ زیرا که مؤذن آن مناره منسوب است به جماعت شویکیلیه که قبیله‌ای است از اهل مدینه.

چهارم منار سلطانیه است؛ و آن در بالای طاق رواق پرطمطراق یگانه آفاق قایتبای سلطان است که در باب الرحمه بر بالای قبه و طاق دروازه آن یگانه آفاق است.

پنجم مناره باب السلام است؛ و آن بنای محمد قلاوون بود. ثانیاً چنانچه مذکور شد و آن مناره مسمی به طوایه است، لطوله من سایره اولاً و طولها خمس و تسعون ذراعاً.

فرش حرم نبی که خلد است یقین هر یک ز منار مسجد حضرت او
طاق است رواق نازینش به زمین نوریست زروضه‌اش سوی عرش برین

فصل دهم در بیان امامان و مؤذنان مسجد شریف

بدان که مسجد شریف را شانزده امام است؛ چنان که هشت امام در مذهب امام ابوحنیفه کوفی و هشت امام در مذهب امام شافعی - رحمه الله - است و هر یک از این ائمه هشت گانه را هفت روز نوبت است؛ چنان که ابتدای نوبت ایشان از عصر یوم الجمعة تا فجر جمعه دیگر و هشت خطیب است چنان که سه در حنفی و سه در شافعی - رحمه الله - و یکی در مالکیه و یکی از حنابله که هر یک به طریق نوبت، یک جمعه خطابت کند و هشت نفر رانس است؛ یعنی سردار مؤذنان که او را مکبر گویند؛ چرا که بعد از اذان گفتن در محفل که منزلی است پیش منبر بایستند، چون امام به جهت اقدام نماز در محراب قیام نمایند، یکی از مکبران یا دوی از ایشان تکبیر فروز آرند، آیند و به آواز بلند به جمیع حرم اعلام رسانند. چون از نماز فارغ شوند، مکبران این اوراد بخوانند. اوراد صلوات خمس:

«استغفر الله العظيم» سه بار، «اللهم انت السلام و منک السلام» الی آخره، و «فاتحة الكتاب» یک بار، و «آية الكرسي» تا آخر، و «سبحان الله» سی بار، «الحمد لله» سی و سه بار، «لا اله الا الله وحده لا شریک له، له الملك وله الحمد و هو على کل شیء قدير» یک بار، «اللهم لا مانع لما أعطيت، و لا معطي لما منعت، و لا اراد لما قضيت، و لا ينفع ذالجد منک الجدد. اللهم صل على محمد و آل محمد - صلی الله علیه و آله [و سلم - کلما ذکرک الذاکرون و غفل عن ذکره الغافلون و سلم و رضي الله عن ساداتنا أصحاب سیدنا رسول الله أجمعین حسبي الله و نعم الوکیل. و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظيم استغفر الله یا لطیف یا کافی یا حفیظ یا شافی» دو بار؛ در سیم بار: «یا لطیف یا شافی یا کریم یا الله لا اله الا الله» دوازده بار بگوید؛ «محمد رسول الله» یک بار گوید؛ و بعد از دعا بگوید:

اللهم صلّ و سلمّ و بارک علی سیدنا و مولانا محمد و علی آل سیدنا محمد و أصحابه و سلمّ المهاجرین و الأنصار، خصوصاً خلفاء ذوی القدر العالی و الفخر الجلی ساداتنا ابي بکر و عمر و عثمان و علي، و الذین يتبعوهم باحسان إلی دارالقرار و فی صحائف عبدک و ابن عبدک المولانا خادم الحرمین الشریفین. اللهم انصر عساکره و احفظ عبدک و ابن عبدک مولانا شریف الحسیب النسیب مولانا مسعود بن ادریس بن حسن، اللهم احرسه لعینک التي لا تنام و اکتب السلامة و العافیة علینا، و علی الحجاج و الغزاة و المسافرین فی البرّ و البحر من المسلمین بهذه النیة الشریفة الفاتحة و یقول صلی الله علیه [و آله] و سلمّ - .

بدان که رانس را در روز نوبت شش ساعت مدام در دست باشد تا وقت را دانسته اذان گوید

و اذان بی وقت نگوید. ابتدای نوبت ایشان از وقت نماز پیشین است تا بامداد. چون آفتاب از خط استوا که نقطه حاق وسط است تجاوز کند، رانس پیش شیخ الحرم آید و صلوات بر سرور کاینات - صلی الله علیه [وآله] و سلم - فرستد و کلیدهای منارها را بگیرد و هر یک را با مؤذنی بدهد و خود مفتاح رانس گرفته به مواجه شریفه آید و به آواز بلند و صوت دلپسند صلوات و تحیات فرستند، بعد از آن به مناره برآید و اذان گوید. این چنین در هر پنج منار از چهار کنار به یکبار اذان گویند بعد از آن، پنج دور صلوات فرستد و آن صلوات این است: «صلوات».

بعد از آن: «الصلاة والسلام عليك يا سيدنا يا رسول الله؛ الصلاة والسلام عليك يا من بيدر نصره الله، الصلاة والسلام عليك يا نور عرش الله، الصلاة والسلام عليك يا جمال ملك الله، الصلاة والسلام عليك يا أكرم الخلق على الله، الصلاة والسلام عليك يا من به جدانا الله، الصلاة والسلام عليك يا خيرة خلق الله، الصلاة والسلام عليك يا محمد بن عبدالله، الصلاة والسلام عليك يا من اصطفاه الله، الصلاة والسلام عليك أيها النبي ورحمة الله وبركاته، الصلاة والسلام عليك، و صلی الله علی آله و أصحابه و رضي الله تعالی عن ساداتنا ذوي القدر العالی أبوبکر و عمر و عثمان و علي و رضي الله عن کل الصحابة أجمعين؛ إن الله و ملائکته یصلون علی النبي، یا ایها الذین آمنوا صلوا علیه و سلموا تسلیماً برحمتک یا أرحم الراحمین».

و این چنین در هر پنج وقت نماز بدین دستور عمل نمایند، چون از شب پاسی باقی ماند، رانس به دروازه باب النساء که خدام در آن مقام آرام دارند، به آواز حزین لین، کلمه لا اله الا الله را گوید، یکی از خدام آید دروازه را گشاید، رانس همراه مؤذنان دیگر به درون درآید، باز دروازه را ببندند. رانس به رانسه و دیگر مؤذنان هر یک به مناره ای برآیند و ساکت باشند تا مقدار یک رانس یک ساعت طویل به ذکر و تهلیل بکوشد و نعت رسول ربّ جلیل - صلی الله علیه [وآله] و سلم - به ترتیل بخواند، بعد از آن مؤذن مناره سلیمانیه نیز مثل او مقدار یک ساعت طویل تهلیل و آیات تنزیل ادا نماید و این را تذکر نامند؛ و بعد از آن باز رانس، ابتدا تهلیل کند به طریق تدویر با همه منارهها نوبت رسد که پی در پی یکدیگر تهلیل گویند، صفات وحدانیت ایزد متعال و نعت رسول [رب] ذوالجلال را - صلی الله علیه و آله و سلم - و سلام در آن حال بیان کنند و در آن پنج منار مقدار پنج دور بگردد و این را تهلیل گویند و تهلیل در هر روزی نوع دیگر باشد. سامعان واقف از استماع دانند که امروز کدام روز است؛ یعنی یکشنبه یا دوشنبه، و بیان تذکر و تعین تهلیل ایام اسبوع در رساله علی حده مشروح و مبین است. و بعد از تهلیل به

مذهب امام شافعی - رحمه الله - و روایت امام ابو یوسف قبل از صبح به جهت صلوات فجر در هر پنج منار یک بار اذان گویند، بعد از آن رانس تنها صلوات مذکور که در اوقات دیگر می گویند بخواند و آیه کریمه ﴿فَالِقُ الْإِصْبَاحِ وَ جَعَلَ اللَّيْلَ سَكَنًا وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ حُسْبَانًا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ﴾^{۲۸} رابعه آیات دیگر تلاوت نماید تا زمانی که ابتدا صبح صادق شود و این را تسلیم نامند و بعد از تسلیم بی واسطه به مذهب امام اعظم اذان نماز بامداد در اول صبح گوید و فرود آید.

فصل یازدهم در بیان آنکه حرم شریف چند بار عمارت یافته

چنان که در رساله «فضایل الحرمین» آورده است و گفته است که مسجد نبی - صلی الله علیه و آله [و سلم] - اولاً عمارت که یافته، کم از صد گز بود و ثانیاً: بعد از فتح خیبر عمارت کردند و زیاده ساختند در آن مثل آن در دور.

در بنای اول، از جرید بود و در ثانی از خشت خام بود؛ بعد از چهار سال از هجرت؛ اما در ایام خلافت خلیفه پیغمبر - صلی الله علیه [و آله] و سلم - ابوبکر در مسجد آن سرور - صلی الله علیه [و آله] و سلم - هیچ عمارتی و زیادتی نشد الا آنکه به روایتی آمده که ستون‌های کهنه شده بود به جذوع جدید مبدل ساخت، اما در زمان خلافت امیر المؤمنین عمر از جانب مغرب مقدار دو ستون زیاده شد و از جانب قبله دو گز افزود، اما از جانب مشرق رعایت حجره‌های شریف کرده تغییر نداد و از جانب شام چهل گز افزود. در زمان ایشان طول آن مکان عالیجاه از جانب قبله تا حد شام صد و چهل گز بود و عرضش صد و بیست گز و در روایتی آنکه ستون‌هایی که از چوب بود، از خشت بنا کرد، اما در زمان خلافت سیدنا عثمان از جانب قبله افزوده شد تا حدی که الیوم باقی است و آن چنان که عرضاً هفده گز و طولاً صد و پنجاه گز است و از طرف مغرب مقداری که ستون زیاده ساخت که آن ستون هشتم است از منبر شریف، و از جانب شام پنجاه گز و به روایتی ده گز افزود که با چهل گز زمان حضرت عمر پنجاه گز می شود. و از جانب مشرق نیز رعایتاً لادب تغییر نداد الا آنکه در روایتی آمده که خانه حفصه را داخل مسجد ساخت و ستون‌ها را به سنگ منقش بنا کرد و سقف حرم را از چوب ساج ساخت. ابتدا این عمارت در سال بیست و نهم از هجرت بود و در سال سی ام تمام شد.

آورده‌اند که در زمان عمر - رضی الله عنه - قنادیل و بعضی زینت‌ها در مسجد رسول الله - صلی الله علیه [و آله] و سلم - پیدا شد که پیش از آن نبود، چون عثمان به مسجد آمدند و این زینت را دیدند، گفتند: یا عمر! مسجد نبی را - صلی الله علیه [و آله] و سلم - امروز پرزیب و زینت می بینم.

الحمد لله که در ایام شما زیب و زینتی شد. عمر فرمودند که، بعد از ما عن قریب مردمی باشند بیشتر از بیشتر زیب دهند و زیادت‌ها کنند. چون در زمان سیدنا عثمان ازدحام خلایق از سابق زیاد شد، لاچار ایشان در زیادت‌ی و زیبایی کوشیدند و گفتند: صدیق ما عمر، ما را به این معنی خبردار کرده بودی.

و بعده در سال نود و یکم که ولید بن عبدالملک بن مروان والی شام بود، از قبل خود عمر بن عبدالعزیز را حاکم مکه و مدینه ساخته بود، امر به عمارت مسجد شریف کرد. و روایتی آنکه در سال هشتاد و هشت شروع به عمارت کرد و در سال نود و یکم تمام شد. در جانب مغرب دو ستون زیاد ساخت و در جانب مشرق چهار ستون و بعض حجره‌های شریفه را نیز داخل ساخت و در جانب شام چهار ستون افزود و چهار از آن در زیر سقف متصل به مربعه قبر شریفه و در رجه مسجد به روایتی چهارده در رجه و چهار در زیر سقف و به اعانت او ملک روم هشتاد هزار دینار و ده نفر استاد گلکار و شیشه‌ساز فرستاد که یک سال تمام گل شیشه را خمیر کردند و اساس مسجد را به آن گل و سنگ برآوردند، و دیوارها از سنگ و گچ بنا کردند، و ستون‌ها نیز از سنگ ساخت و میان ستون‌ها عمود آهن و رصاص نمودند و در مسجد شریف محراب گذاشتند.

اول کسی که در مسجد محراب وضع کرد عمر بن عبدالعزیز بود و چهار منار در چهار کنار مسجد بنا کردند، هر یکی ششصد گز و منع دخول جنازه از مسجد کرد که سابقاً رسم بود چنانچه از این قصه شمه‌ای مذکور شد.

و بعده در سنه یک صد و شصت که مهدی بن منصور خلیفه والی شام بود، جعفر بن سلیمان را حاکم مدینه ساخت و امر به عمارت مسجد شریف کرد. از جانب شام مسجد ده ستون زیاد کرد و بس، و از جانب دیگر هیچ تغییری نداد و ستون نهم از مربعه قبر شریف آن مقدار جلسۀ مربع است نزدیک به دیوار مشرقی و در ضلع شامی علامت ابتدا زیادت‌ی مهدی است و از این جا تا آخر مسجد بنای او است.^{۲۹} و بعد از او، کسی به مسجد شریف چیزی نه افزوده. ابتدا عمارت او در سنه صد و شصت بود و فراغ آن در سال صد و شصت و پنج بوده.

و در سال هشتصد و هشتاد و دو [۸۸۲] قایتبای سلطان که از سلاطین چراکسه و صاحب مصر بوده، تعمیر آن مکان عالی شأن نمود.^{۳۰} نقل است که چون سلطان مذکور از عمارت مکه معظمه فارغ شد، به تمنای آنکه مسجد مدینه منوره را نیز عمارت کند به مدینه آمد و قصد عمارت کرد. حکام و اشراف و اکابر راضی نشدند و گفتند دستور العمل می‌شود که از برای هر که بعد از این آید؛ الحال

مسجد شریف احتیاج به عمارت ندارد که مشار الیه مایوس گشته از مدینه متوجه مصر محروسه شد. مخفی نماند که مهندسان معمار و واقفان نجوم فلک سیار در حاق وسط گنبد دَوّار روضه رسول مختار، روزنه‌ای همچون دیده اولوالابصار گذاشته‌اند که چون آفتاب جهان بعد از استکمال محل به برج حمل انتقال کند، در نصف بهار روز نخستین شعاع جبین او از آن روزنه بر زمین روضه ناز نازنین نبی امین - صلی الله علیه [و آله] و سلم - افتد، آن زمان اهل عالم به واسطه خدام حرم محترم دانند که امروز روز نوروز است و ابتدای تحویل شمس به برج حمل دلفروز این روز است:

بر قبه شاه انبیا بدر دو جا آن روزنه چیست؟ چون دل و دیده ما
تا آنکه به رویش افتد هر سر سال خورشید به استعارة نور و ضیا

در سنه هشتصد و هشتاد و هشت در اطراف حجره شریفه، قایتبای سلطان مذکور شباک‌های آهنین و هفت جوش در حجره را از زمین تا سقف شباک گرفته و روی آن را ملون به ذهب و فضه کرد و در طرف قبله، سه شباک بزرگ است و باب توبه ملوک در میان شباک میان است و الماس گرانبها که چند ساله خراج روم است در دیوار حجره رسول مختار - صلی الله علیه [و آله] و سلم - محاذی آن باب است که همچون چراغ در آن منزل آفتاب شعاع شعله می‌زند و روشنایی می‌دهد، به نوعی که دیده ناظران از دیدن آن روشن و منور است. و باب باغچه نبی - علیه السلام - در محازی آن باب است از جانب قبله و در طرف مغرب شش شباک است و باب وفود در میان شباک سیوم است و تاریخ بنای آن پنجره‌ها را در بالای این باب و باب متهجد که بعد از این مذکور خواهد شد، در هفت جوش بریده داخل نقش شباک کرده‌اند، بدین صورت: «عام فی ثمان و ثمانین و ثمانئنه من الهجرة النبوة»؛ و در بالای آن تاریخ نام قایتبای سلطان را در نقش شباک داخل ساخته به خط ریحان بریده‌اند در هفت جوش بدین صورت.^{۳۱}

و در طرف شام که دیوار شمالی است سه شباک است و باب متهجد در میان شباک اول است در محراب متهجد؛ در یلی آن باب است از جانب یسار داخل و صفه‌ای که مقام اصحاب صفه بوده است، محاذی آن باب است. دور جانب مشرق نیز شش شباک است و شباک جمل محاذی شباک دوم است، از جانب پای قبر شریف و باب حجره فاطمه که الحال مدخل خدام است، در آن طرف است. دیگر در سنه سبع و خمسين و تسعمائه در عهد یکی از سلاطین آل عثمان تجدید عمارت حرم کرده، بعضی از جدار مسجد را احیاء داده‌اند و در عقب محراب در جای دیوار قدیم از حجره شریفه تا حد مسجدی که در زمان نبی بوده، پنجره بسته و بر فوق آن

پنجره، صندوق‌ها ساخته‌اند و مصاحف و اجزایی که در حرم محترم خوانند در آنجا گذارند و در دو طرف محراب دو باب گذاشته‌اند که امام در وقت قیام نماز از باب یمین محراب درآید و بعد از اكمال نماز از باب شمال بیرون آید و در طاق آن، به آب طلا تاریخ تجدید آن عمارت را به خط جلی به رسم کتابت نوشته‌اند و آن این است:

و در عهد سلیمان پسندیده خصال
تجدید حرم یافته بر وجه کمال
چون شیخ حرم کرد ز تاریخ سؤال
گفتم که شدی مقیم جنت فی الحال

و این رباعی در بالای باب‌های ثانی است و از بعض خادم مشهور مسموع است که قائل این تاریخ مولانا شهری است که یکی از موالی مشهور ماوراء النهر است و شهرت دارد.

دیگر در تاریخ سنه تسعه و تسعین و تسعمائه [۹۹۹]، سلطان مراد که یکی از سلاطین با استعداد طبقه عثمانیه بود، به نیت این که مسجد شریف را نوعی وسیع سازد که حجره شریفه همچون خانه کعبه در میان واقع شود، زر بی‌شمار به مدینه سید مختار - علیه السلام - فرستاد و کسان او به عمارت توجه داشته‌اند که عمارت وجود سلطان مراد در این دار بی‌بنیاد از پای درافتاده و مردی که از جانب او بر سر آن عمارت بوده، آن چه داشته خرج کرده، در ایوان مسجد نبی - صلی الله علیه [و آله] و سلم - سه گنبد زیاده ساخته که عرضاً و طولاً بیست و هفت گنبد است و ایوان را نوعی کلان ساخته که آنچه در زمان نبی - علیه السلام - صحن بوده، همه را پوشانیده، ایوان عمارت او ممتاز و نمایان است؛ چرا که آنچه عمارت قایتبای سلطان است، چوب پوشش است و آنچه او کرده گنبد است و سقف آن گنبدان منقش به ایوان آیه کریمه: ﴿قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ﴾^{۳۳} را توأین مدور در سقف کنند به آب طلا در زمین لاجوردی به خط ثلث نوشته‌اند که نسخ تعلیق را محقق و ابطال ریحان را متعلق است و آن آیت را از چهار طرف خوانده می‌شود، نوعی که الف‌های آن در هر بار داخل و تاریخ عمارت را در سنگی به خط جلی کنده‌اند آن سنگ را در درون طاق میانه آن ایوان وصل کرده‌اند؛ و آن تاریخ این است:

بناء شریف لروض النبى
بناه ابوالنصر خیر العباد
فقلنا علی الفور تاریخه
مقام بتجدید سلطان مراد

و ستون‌های حرم محترم را نیز قصد کرده بوده که به کاشی سبز پوشاند که هر کدام همچون سروی در آن بوستان نمایان باشد و آنچه کاشی سبز از مصر آورده، در بعضی از ستون‌ها تا ربع کفایت کرده و باقی موقوف بوده تا آن زمان آوردن کاشی، چون سلطان مذکور مرحوم گشت،

آن خیالات همه موقوف شد، و الیوم اکثر از ستون‌های حرم محترم از آن جهت سبز و خرم است. ز سروستان جنت می‌دمد باد ستون‌های حرم با سبز کاشی و از آثار عمارت آن نکو کردار است مسجد مصدر به...^{۳۳} نبی - صلی الله علیه [و آله] و سلم - که در بیرون باب مصری است و سقایه باب مصری و سقایه و طهارت خانه عالی که در باب الرحمه است و آن طهارت خانه مشتمل است بر سی حجره و در دیوار آن حجره آب همیشه جاری است. و در دیوار هر مسح خانه،^{۳۴} میلی مجوف^{۳۵} گذاشته‌اند که آن میل چون به راست تافته شود آب بیرون آید و چون به چپ گردانده شود راه آب مسدود گردد و در صحن آن، گنبدی مثنی از سنگ بنا کرده‌اند که درون آن همیشه پر آب است و در هر دیوار آن سی چهار میل است که آن را پرابز^{۳۶} گویند؛ به دستور مذکور به راست و چپ تافته، خلق طهارت کند و این چنین موضع را عرب حنیفه گویند.

دیگر آنکه هر سال لایزال مبلغ سه هزار دیناری که هر دیناری یک اشرف سرخ از سرکار خونگار روم به جهت عمارت حرم شریف در روضه منیف می‌آید و صرف می‌شود و همیشه در تجدید و تعمیر آن مکان منیر تقصیر تجویز نمی‌دارند.

دیگر آنکه در اواخر ماه ربیع الأول که اوایل سال هزار و چهل و دو بود، خلیل بوستان چی پاشا که از قبل سلطان مراد، حاکم مصر بود، از مصر، رخام سیاه و سفید همراه معماران ماهر و استادان ماهر فرستاد تا فرش دور حجره شریفه را که قدیم بر این اسلوب بود، جدید ساخت و آن بارگاه را از رخام سفید و سیاه همچون مردمکه دیده اهل نگاه گردانیدند. اگر در حقیقت آن مکان ندیده روشنی بود، باطناً و ظاهراً نیز همچون بدیده دیده که بدو گردید!^{۳۷}

فرش در بارگاهت ای نور اله از سنگ سفید در سیاه آمده آه
شاید که به فرش آستان تو رسد چشم و دل فرشی که سفید است و سیاه

فصل دوازدهم در بیان عدد خدایم حرم محترم نبی صلی الله علیه [و آله] و سلم

مخفی نماند که خادم الحرمین الشریفین - زاده الله شرفاً - اول خونگار که سلطان اقصای روم و عراق عرب و عجم و یمن و اکثر مرز و بوم است؛ بعده وزیران اعظم و غیره از امرای عظام و اکابر کرام است که هر کدام در استنبال و مصر مقام دارند از جانب آن جماعت نایب که در حرم

شریف و به طریق نیابت خدمت می‌کنند؛ و آن جماعت اسم فراشی این آستان فلک آشیان را افتخار با خود گذاشته‌اند تا یوم الحشر از جمله فراش این آستان محشور شوند.

ای کوی تو کعبه، هم کون و مکان وی سوی تو قبله دل دیده جان
چون هر دو جهان طفیل ذات تو بود فراش در تو پادشاه دو جهان

خادم حرم محترم مجموع در این زمان هشتصد نفرند. رانس ایشان را «شیخ الحرم» نامند و بعد از او نایب الحرم است که قائم او است؛ و این هر دو شیخ بزرگ شمعدان‌های درون حجره شریف را بیگانه و بیگانه به دست خود در آرند و بر آرند، شیخ الحرم از جانب سر شریف قبر منیف و نایب الحرم از جانب پا هر دو شمعدان‌های طلا مع شمع‌های مصفا در دست گرفته به آداب تمام در آیند و به بالای سر و به پایان پا گذارند؛ صلوات و سلام گویان بیرون آیند. این چنین بعد از «اقدام آن»^{۳۸} آن هر دو در آمده، سلام و تحیت به جای آورده، شمعدان‌ها را بیرون آرند و خدام تمام صف بسته در باب حجره بایستند؛ چون شیخ الحرم از حجره محترم بیرون آید، خدام به تواضع تمام شمعدان‌ها را از دست ایشان بگیرند و به فراش خانه برند و بعد از شیخ و نایب الحرم، خزینه‌دار است که جمیع وظایف اهل مدینه در حواله او است و هر معلوم که هر سال از ملک روم به جهت اهل این مرز و بوم آید او قبض نماید.

و بعد از او «متسلم» است که عزل و نصب و تغیر و تبدل سایر خدام از جانب شیخ الحرم مفوض به اوست و بعد از او نقیب است و او کسی است که چون از خدام جریمه واقع شود، او تأدیب نماید.

دیگر هشتاد نفرند از خواجه سرایان که ایشان را آغوات گویند و هر ده نفر را یک دهه باشی بود و از این هشتاد نفر آغوات، چهل تن در مسکن اصحاب صفه نشینند و چهل تن دگر، خارج صفه باشند و اکثر خدمات را ایشان بکنند. هر گاه یکی از ایشان وفات را دریابند یکی از این چهل را در مکان آن گذارند و بدل این از خارج حرم خواجه سرای دیگر آرند و عدد چهل را ناقص نگذارند و هر کدام قابلتر باشند از یکدیگر، آن و این جماعت همیشه در درون حرم محترم باشند، و ریاضات شاقه و خدمات لایقه به جا آرند و اکثر به تحصیل علوم دینی و قرائت قرآن و مطالعه حدیث نبوی و علوم فقه اشتغال نمایند. و مفاتیح حجره شریفه در میان هفت کس از آن چهل تن اول باشد که هر کدام به نوبت یک هفته یک هفته تمام بواب باب ...^{۳۹} آفتاب باشند. دگر سایر فراشان از عرب و عجم بیرون از حد رقم باشند و همیشه قدم در خدمات حرم

محترم دارند و کلان ایشان را شیخ الفراش گویند.

و جماعت دیگرند که ایشان را کُنّاس نامند و رئیس ایشان را شیخ الکناسین گویند. در این جماعت هر روز بعد از اشراق، مسجد شریف را جاروب کنند و صفا دهند و هر شب چون جماعت‌ها از نماز عشا فارغ شوند او را دعا ادا نمایند.

آغوات فانوس‌های رنگین گرفته دو جماعت شوند؛ جماعتی به مواجهه منوره آیند و جماعتی به صحن مسجد حرم برآیند. آن جماعت در مواجهه درود فرستند و این جماعت همه یک بار صلوات گویند تا هر کس در حرم شریف است بیرون آید. چون مردم بیرون آیند، دوم بار صلوات فرستند و فانوس‌ها را گرفته چهار دور حرم و دروازه‌ها و درهای مناره‌ها را احتیاط کنند، و باب‌ها را مسدود گردانند و بعد از بستن باب، به آواز بلند همه یک بار صلوات بر رسول - علیه السلام - فرستند. این چنین هر شب تا سه بار فریاد کنند. سبب این قانون در کتب تواریح مذکور است و این در سال پانصد و پنجاه و هفت در ایام دولت نورالدین محمود بن زنگی آق سنقر که والی شام بوده واقع شده، وقتی که در خواب دید رسول - علیه السلام - را که اشارت می‌کردند به دو مرد سُرخینه^{۴۰} که مرا از اینها خلاص ساز. تفصیل قصه در تاریخ شیخ سمهودی به شرح است^{۴۱} والله اعلم شرعنا الی مقصود.

و بعد از آنکه رئیس به در باب النساء آید و دروازه را گشاید و رئیس را مع سایر مؤذنان داخل سازند، دروازه را بندند، چنان که بیان یافت و قنادیل حرم را روشن می‌سازند و تا روز به عبادت اشتغال نمایند و چون از نماز اشراق فارغ شوند و شیخ الفراشین به در خزانهٔ زیت مع جماعت فراشان جمع شوند دعا و تکبیر به جای آرند و روغن قنادیل را پیمانه کرده به فراشان بدهد و آغوات قنادیل را به دو شاخه‌های پرگار از زنجیرهای معلق زرنگار گرفته انتظار باشند و سایر فراشان در آن قنادیل فتیله گذارند و روغن ریزند و روغن او از زیتون خالص باشد که از مصر آرند و روغن در قنادیل ریختن را تعمیر نامند و بعد از آن قُبیل نماز شام نیز، آغوات آن قنادیل را به دو شاخه‌های مذکور گرفته فراشان شمع‌ها را گیرانده در دست گرفته، آتش در آن فتیله‌های روغن خورده گذارند و آن همه قندیل‌ها در ساعت روشن شود.

و رئیس به جهت گفتن اذان مغرب مفاطح مناره‌ها را از نزد شیخ الحرم بگیرد. آغوات شروع به روشن ساختن قندیلها کنند. چون فارغ شوند رئیس مناره آمده، بی‌واسطه اذان گوید و هیچ وقت این معیار تغییر نیابد. محترم^{۴۲} جمع آید و از هر گوشه آواز تکبیر و تسبیح برآید. تسبیح ماه رمضان بین...^{۴۳}

«سبحان الملك المعبود، سبحان الملك الموجود، سبحان الحي الذي لا يموت أبداً، سبح
 قدوس، ربّ الملائكة والروح، سبحان الله والحمد لله [لا إله إلا الله والله أكبر ولا حول
 ولا قوة إلا بالله العلي العظيم].»

چون جماعتی از نماز فارغ شوند، شیخ الحرم و بعضی خدام محترم از باب متهجد که دروازه
 شمالی آن حجره عالی است درون در آیند و آن شمع‌ها را بیرون آرند و شمع‌های درون مسجد
 را نیز از راه عاقب محراب به مواجه شریف آرند و سلام بر حضرت شیخین ادا نمایند و از پایان
 پای حجره شریف پیش باب متهجد جمع حضرت شوند و هر شمعی را با شمعدان یکی از اکابر
 بر دوش گرفته و دو نفر از خدام اغوات حرم در یمین و یسار آن شخص باشند و شیخ الفراشین
 مقدم بر همه چاوشان با عصاهای پرزب در پیش از پی یکدیگر قطار شوند و آن چهل شمع را
 مع شمعدان برداشته، به تسکین و وقار تمام و حافظان خوش الحان صلوات خوانان به کنار حرم
 که زیر منار سلیمانیه باشد برند و در خانه‌ای که در آن کنج رسانیدند، اطاقا نموده گذارند و شب
 دیگر باز آن شمع‌ها را درگیرانند تا یک هفته همان شمع‌ها هر شب سوزند. چون هفته تمام شود
 شمع دگر درگیرانند و آنچه از آن شمع‌ها باقی مانده باشد آن را تقسیم کنند. این چنین در هر
 اسبوعی، چهل شمع درگیرانند که در مجموع ماه شریف رمضان یک صد و شصت شمع سوزند،
 غیر شمع‌های کلان و هر شمعی از آن به وزن دو رطل بود.

و چون از شب، نصف گذرد، رانس برآمده تذکیر و تهلیل بخواند، بعد از آن دروازه‌های
 حرم را گشایند و شافعی مذهبان باجمعهم جمع آیند، و شانزده رکعت نماز به جماعت و
 تکبیر و اقامت در محراب نبی - صلی الله علیه [وآله] و سلم - گزارند و نیم سپاره^{۴۴} قرآن در
 این نماز قرائت نمایند با نماز تراویح یک جزء تمام شود؛ و این نماز را نماز سته عشریه گویند
 و آن مخصوص به شافعیه [است] که ساکنین مدینه سکینه‌اند و سبب این نماز آن است که در
 زمان حضرت - صلی الله علیه [وآله] و سلم - اصحاب - رضی الله عنهم - تمنی می کردند که
 اگر در مکه می بودیم در اول رمضان به واسطه عمره و طوایف، زیادتی ثواب و اجر بلا حساب
 می داشتیم، اما در مدینه از آن محرومیم. حضرت - صلی الله علیه [وآله] و سلم - فرمودند که
 شما در هر نیم شب رمضان شانزده رکعت نماز گزارید تا اجر شما به ایشان برابر شود. چون این
 حدیث نزد ائمه حنفیه ثبوت نرسیده، حنفی مذهبان استحباباً گزارند.

آنگه ختم قرآن در شهر رمضان، جماعت حنفی شب بیست و نهم شود و در امام شافعی

بیست و هفتم و در ختم، زیادتی در چراغان کنند. اکابر و اشراف در محراب نبی - صلی الله علیه و آله] و سلم - جمع آیند و مولود خوانند. شربت و خوش بوی‌ها صرف کنند؛ اما در مکه معظمه در مقام حنفی شب بیست و هفتم ختم شود و در مالکی شب بیست و نهم و در مقام امام شافعی شب بیست و پنجم و در مقام حنبلی بیست و یکم.

بدانکه طایفه عرب، تمام شب در رمضان بیدار باشند و خواب اصلاً نکنند. نماز و تلاوت قرآن و تسبیح و زیارت شافی گزارند و اکثر اکابر و اعیان [از] ابتدا در رمضان در مسجد حرم محترم معتکف شوند. چون روز شود از ابتدا بعد از ادای نماز، به یک بار در میان کنار مسجد، مرده‌وار تا وقت زوال به یک منوال در خواب روند، مگر آن خوشخوان و خوشخوانان بلبل الحان به صوت‌های دلکش و لحن‌های بی غش از نیم شب تا وقت صبح پرنوار^{۴۵} در بالای منار این کلمات را تکرار کنند. چون شب قریب به صبح شود، این کلمات را بخوانند که «ما بقی من اللیل إلا قلیل، اشر بوا الماء بالتعجیل». چون دهه آخر رمضان شود مکبران و مؤذنان در منارها به جهت وداع رمضان این کلمات را به آهنگ خوانند که دل‌ها ریش گردد. آن کلمات این است:

یا امة اشرف الانامی! قد ودعکم شهر الصیامی!
فابکوه بدمع من السجامی، ثم اغتتموا فضل القیامی

تتمه آن در رساله دگر مذکور است.

مغفی نماند که اکثر اهل مدینه به رخصت شیخ الحرم یا متسلم، در عشر آخر رمضان موافقت به سنت نبی آخر الزمان - صلی الله علیه و آله] و سلم - نموده در حرم محترم معتکف شوند.

فصل چهاردهم در بیان حالات کنیس و آنچه مناسب این است

بدان که کنیس، روفتن حجره شریفه و جاروب کردن مسجد نظیف را گویند و آن در هفدهم شهر ذی القعدة منعقد شود. ابتدای آن از دوازدهم شهر شوال باشد، به این کیف، در دوازدهم شهر مذکور آغوات مزبور که خدام حرم پرنورند، در بوستان‌های قبا و نخلستان...^{۴۶} جمع آیند و اسباب جشن بی حد و قیاس و مهمات عیش گرد آرند و در آن نخلستان صحبت دارند و آن روز را به شوق و ذوق و طرب گذرانند و شاخه‌های خرما از نخل‌های خرما آنجا برند که آن را جرید

گویند و بعد از نماز عصر... اسبان بادپای دونده سوار شوند، و نیزه‌های بلند بر کتف نهند، به نقاره و نفیر به جانب قلعه مدینه متوجه شوند. چون به موضع بطحان که میان مدینه و قبا است آیند، و دو جماعت شوند به طریق محاربه به جانب یکدیگر اسب اندازند، و نیزه‌ها را حواله سازند، اسب تازی و چابک سواری و سلاح شوری آنچه دانند به جای آرند. بعد از آن قبیل شام به مدینه سکینه نبی کرام - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ [و آله] و سَلَّمَ - با جاه و سلطنت تمام در آیند، و هر کدام از خدام به مقام خود آرام گیرند و بعد از آن جریده‌ها را که آورده‌اند، از ابتدای بیستم آن شهر در حرم محترم با هم فراهم آرند و جاروب بندند و هر یک از آغوات یک شب و یک روز جشن دلفروز کرده، انواع طعام و فواکه و شیره شربت حاضر کنند، مشایخ عظام و حفاظ شیرین کلام در آن مجمع آیند و مولود گویند و نعت نبی - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ [و آله] و سَلَّمَ - خوانند. هر یک از خدام را از این طریق طعام نوبت رسد و در شب نوبت خود، به تعصّب یکدیگر، خانه و گذر خود را از یکدیگر بهتر چراغان کنند، لعب‌ها و طرب‌ها نمایند تا مدت دوازدهم ماه ذی القعدة، این صحبت به طریق نوبت منعقد باشد و جاروب چه مقدار که قصد کرده‌اند بسته شود و آن جاروب‌ها را به انواع تکلف و زیب بندند، دور دشنه او پرچم‌های مخمل و قماش ناجل اطلس زربفت و کیمثانهای^{۴۷} طلا و نقره در هم بریده کار فرمایند، به مبلغ‌های گران به زائران فروشد، و اکثر آن را به سرکار خونگاری روم برند، و در خانه‌های خود به اعزاز و اکرام نگاه دارند.

آن خاک رخت تاج شرف کیوان را جاروب در تو تازه سازد جان را
تا با مژه، آستانه‌ات را روبیم در دیده خود نهاده‌ایم مژگان را

چون صبح هفدهم شهر ذی القعدة شود، بعد از ادای فرض بامداد، شیخ الحرم به امداد قاضی اعظم و سایر خدام حرم محترم و اکابر معظم با هم فراهم آمده، هر یک جاروب به دست گیرند و اول به بام مسجد خیر الأنام - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ [و آله] و سَلَّمَ بر آیند - و آن بام را به تمام جاروب کنند و در آن هنگام بر سر خاص و عام از بالای طبق‌های مویز و خرما و بادام به صحن حرم محترم به اکرام پاشند و خلق بر آن ازدحام عام نمایند و به طریق تبرک ربایند، بعد از آن فرود آمده، درون مسجد و صحن حرم را و اطراف جوانب حرم را جاروب کند و در ضمن جاروب کردن ذکر و تسبیح به آهنگ ملیح گویند. بعد از آن به حجره شریفه در آیند و آن روز باب متهجد را که طریق شمالی است گشایند و حجره شریفه را جاروب کرده، مصحف‌ها و جزوه‌ها و تسبیح‌هایی که در مسجد شریف باشد، همه را جمع ساخته، به درون حجره منیفه

در آرند و گلیم‌ها و بوریاهای مسجد را بردارند و گلیم‌ها را افشانند و ته [=تا] کرده در خانه‌ها گذارند و بوریاهای را بعد از روفتن باز در حرم فرش کنند، بدان که هر سال، صد گلیم مصری و کرمانی در مسجد شریف اندازند و سال دیگر گلیم جدید فرش کنند و کهنه‌ها را در زیر نو اندازند و پاره‌ها را خدام و فراشین تقسیم کنند و مسجد شریف را از «روز کنیس» که هفدهم ذی القعدة است تا آخر محرم الحرام باشد؛ یعنی فرش آن بوریای باشد.

بدان که فرش بساط در مسجد شریف، در زمان نبی (ص) و بعده نیز نبود و فراش مسجد همان ریگ بیابان بود. پس چنانچه الحال نیز شایع است، سبب ریگ انداختن در مسجد آن شد که شبی باران باریده بود و زمین‌ها تمام گِل شده بود. مسجد شریف در آن زمان از برگ خرما پوشیده بود. چون سحر بعضی از اصحاب معتبر که به مسجد آمدند زمین مسجد پر گِل دیدند، ناچار از بیرون مسجد در دامن خود با ریگ آوردن، آن مقدار زمین که توانند نماز گزاریدن ریگ انداختن و نماز گزارند. حضرت - صلی الله علیه [وآله] و سلم - بیرون آمدند و آن عمل را دیدند و پسندیدند. چون پسندیده آن پسندیده گشت، پسندیده هر دیده گردید.

تو چون خود پسندیده‌ای هر چه آن را پسندیده باشی، پسندیده باشد

چون فراش حرم را جمع سازند، مصحف خوانی و تسیح گردانی دروس و وعظ و غیرهم در این مدت سه ماه معطل باشد؛ چرا که ابتدای موسم حج است و آمدن قافله‌ها. و در روز بیست و پنجم ذی القعدة، قاصد قافله شام، به مدینه خیرالانام - صلی الله علیه [وآله] و سلم - خبر رسیدن محمل شام رساند و در بیست و شش یا هفتم البته داخل شود. این ضابط هیچ وقت تخلف نکرده و نخواهد گردد.

و در «روز کنیس» اهل مدینه از صغیر و کبیر، به جبل سلع روند و در هر گوشه‌ای از آن کوه مجمع سازند و کباب پزند از آن جهت آن کوه را کوه کباب گویند و در دامن آن کوه زاویه‌ای است که مشایخ در آن جمع آیند و مولود خوانند و طعام‌ها در آنجا پزند و در آخر روز شیخ زاویه مع شیخان دگر، علم‌ها برپا سازند و مولودخوانان و درودگویان به روضه رسول انس و جان - صلی الله علیه [وآله] و سلم - آیند و اطراف حرم را طواف کرده شیخ زاویه را باز به همان طریق به منزلش رسانند.

فصل پانزدهم در بیان مصاحیف و اجزای کتابخانه‌های حرم شریف

بدان که مصحف‌های وقف حرم محترم نبی مختار - صلی الله علیه [وآله] و سلم - زیاده از

هزار است، اما آنچه بر کرسی‌ها و لوح‌ها گذارند و هر روز تلاوت کنند، چهل مصحف است. باقی در درون حجره شریف و در خانه‌های آغوات و زاویه‌های مشایخ باشد. از آن جمله سه مصحف کلان است: یکی قریب به باب السلام است بر کرسی بزرگ است که قاری بر آن کرسی به زینه برآید و در روز جمعه پیش از خطبه یک عشر از آن بخواند. قطع آن مصحف طولاً سه گز و شیری است، عرضاً دو گز و یک شبر و این مصحف از اوقاف قایتبای سلطان است که در مدرسه خود گذاشته بود، بعد از مدتی قاضی ایوانی که از اکابر قضات بوده، آن را از مدرسه بیرون آورده در حرم شریف گذاشته و مبلغ سی اشرفی وقف آن کرده و قرائت آن را به شیخ مبارک که رئیس القراء بوده تعیین کرده و الآن آن خدمت مبارک به اولاد صاحب فضیلت مبارک نهاد رواست و یا هر جمعه می‌خوانند. مصحف دگر از آن خردتر در محراب سیدنا عثمان است که بر کرسی بزرگ و از آن هر روز پیش از پیشین نیز یک عشر بخوانند و مصحف دیگر مثل آن بر سر لوح کلان در متهجد نبی است که حُسن خطش نسخ تعلیق یاقوت نموده و خط رقاش صورت ریحان را محقق گردانیده، سه قلم که آن ثلث و تعلیق محقق است نوشته شده، هفت قلمی که در چهار رکن هفت اقلیم و شش جهت عالم از پنج انگشت بنی آدم بیرون آید به یک حرف او نشاید.

دیگر از حدّ شباک حجره شریفه تا باب محراب نبی - صلی الله علیه [وآله] و سلّم - دوازده مصحف بر دوازده لوح عالی گذارند و از محراب تا منبر کثیر الثواب سه مصحف، از منبر تا محراب دیگر دو مصحف و از این محراب تا حدّ غربی مسجد کثیر الثواب سیزده مصحف گذارند.

و در متهجد پنج مصحف بود، همه مصحف‌های مکلف و مطلا بود و خط‌های زیب دارد. هر روز بعد از اشراق، این مصاحف را بر لوح گذارند تا هر کس بخواند؛ و بعد از عصر جمع سازند، در مخازن و صنایق گذارند، و دیگر مصحف‌هایی که به خط استادان معتبر است مثل یاقوت مستعصمی و احمد سهروردی که از استادان سبعمه‌اند، در حجره شریف است و آن را بیرون نه آرند. و آنچه بعد از این آید نیز بر بالای آن گذارند.

دیگر نزد آغوات و خدام و فقیران بی‌چاشت و شام به مصحف‌های حرم کرام بسیار باشد که اکثر در آخر حرم محترم نشسته تلاوت کند و بعضی به خانه‌ها به جهت اطفال بی‌مال گذاشته باشند. ایشان در همان مکان می‌خوانند باشند. دور زاویه‌ها و مدارس و مساجد نیز این چنین مصحف‌های پربها بود. دور مسجد سیدنا ابابکر دو مصحف است. یکی از آن دو که به انواع

زینت و تکلف آراسته است وقف امیر کبیر میر علی شیر وزیر سلطان حسین میرزای بایقرا است. دیگر مصحف آن جامع قرآن یعنی سیدنا عثمان به خط شریف ایشان است و هم رسم خط کوفه و ایشان در زمان تلاوت آن شهید شده‌اند و خون ایشان به روی آیت کریمه اعوذ بالله من الشیطان الرجیم: ﴿فَسَيَكْفِيكَهُمُ اللَّهُ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾^{۴۸} ریخته و صبغة الله محقق گشته است. آن مصحف شریف در درون حجره شریفه است در بالای سر مبارک قبر شریف، بر کرسی زرین، آن را احیاناً بیرون آرند به جهت اکابر عظام و امرای کرام چون ایشان زیارت کنند حاضران طفیل آن نیز به آن سعادت مستعد گردند. این بنده دو دفعه طفیل بعضی اکابر به آن دولت مشرف گشته، به مضمون «کل شیء ثنی وثلث» نشسته و چشم امیدش در انتظام سیوم بار چهار است.

یکبار ز تو نمودن دید است در دیدن دویمت دلم ناچار است
دو بار چو دیدمت به مضمون حدیث چشمم را انتظار سیوم جاراست

دیگر قرب صد صندوق از مربع و مسدس و مثنی است که آن صندوق‌ها را بر بالای پنجره محراب گذاشته‌اند و در بعضی سه مصحف است که مصحف شریف را سه پاره ساخته و هر پاره را جلد علی حده کرده‌اند و هر جلدی را به یکی از اهل احتیاج داده‌اند تا از آن شخص هر روز به وقت معین آن را بخواند و ثواب آن را به صاحب جزو بخشد و به جهت خواندن آن علوفه هر سال به او دهند. بعضی اجزا را بعد از نماز فجر، قبل از طلوع شمس و بعضی را بعد از ظهر و بعضی را بعد از عصر بخوانند. این است که به جهت خواندن اجزای سلطانی مالی^{۴۹} آن را هر سال دوازده اشرفی دهند که آن مبلغی است ابراهیمی عددی شانزده کبیر شود و هر ابراهیمی چهل کبیر شود و هر پنج کبیر یک مثقال نقره بود آن در اجزای امرا و غیره، ده ابراهیمی و در بعضی نه ابراهیمی بدهند.

و دیگر تسبیح‌های هزار دانگی و پانصدی نیز در حرم بود که در این سه وقت مذکور قبل از اجزا بخوانند. به جهت خواندن تسبیح نیز همان معیار در اعطای دینار مرعی باشد.

دیگر کتابخانه‌ها در حرم محترم و خارج حرم باشد که اهل عالم هر کتابی که خواهند از آنجا بردارند، چون فارغ شوند باز آرند به جایش.

دو کتابخانه در حرم است؛ یکی سلطانی است، دویم از سلطان سید صبغة الله است و شیخ شناوی که یکی از مشایخ کبار نامی مصر است و از اصحاب^{۵۰}.

[فصل اول: در بیان بقیع و زیارت آن و تمییزن مقابر اصحاب عالی شان - رضوان الله تعالی عنهم اجمعین.]

[حضرت رسول لباس] شریف خود را به جهت فاطمه [بنت اسد] کفن ساخته اند و او را به دست شریف خود در روضه منور گذاشته اند - رضی الله عنها - .

بعضی گفته اند مقبره سعد بن معاذ است که یکی از اکابر انصار است و قبر فاطمه بنت اسد در دار عقیل است که فرزند او است - رضی الله - و بعضی در جوار حضرت عباس - رضی الله عنه - و بعضی قریب به قبه ابراهیم گفته والله اعلم.

دیگر قبر حلیمه سعدیه است که مرضعه نبی بوده - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - . در قبر حلیمه اختلاف است، بلکه در اسلام او، و بعده مقابر شهداست. نقل است که هفتاد نفر از صحابه معتبر در غزوه احد به درجه شهادت رسیده اند؛ از آن جمله، آنها که در احد وفات یافتند همان جا زخم منکر داشتند، چون به مدینه انتقال یافتند وفات را دریافتند در بقیع مدفون گشتند.

دیگر قبه ابراهیم بن نبی است - علیه السلام - و رقیه بنت نبی - علیه السلام - نیز در آن گنبد است. و ابراهیم از ماریه قطیبه تولد کرده است که جاریه حبشیه است که نجاشی که پادشاه حبش بوده به رسم هدیه فرستاده بود. ابراهیم بعد از یک سال و شش ماه وفات یافته. و در باب او حضرت فرموده اند که: «لَوْ عَاشَ إِبرَاهِيمُ لَكَانَ نَبِيًّا».^{۵۲} در سال دهم از هجرت وفات یافته و در گنبد ابراهیم، شش تن از کبار آسوده اند؛ عثمان بن مظعون، عبدالرحمان بن عوف، سعد بن وقاص، عبدالله بن مسعود، خنیس [بن عبدالله بن] حذافه، سعد بن ابی زراره.

بعده، قبه امام نافع است، قریب به گنبد ابراهیم. بعضی گویند نافع مولای ابن عمر است که راوی حدیث است. بعضی گویند امام نافی است که از قرای سبعه است. و بعضی گفته اند آن قبه موضع قبر ابی شحمه است که ولد عمر بن خطاب است که به ضرب دُرّه وفات یافته.^{۵۳}

در پهلوی آن قبه امام مالک است که یکی از ائمه اربعه صاحب مذهب است. و دیگر قبه عقیل بن ابی طالب است و برادر حضرت علی - کَرَّمَ اللهُ وَجْهَهُ - نیز در آن گنبد است. و بعضی گفته اند قبر عقیل در خانه عقیل است و بعضی گفته اند در شام است، والله اعلم. بدان که در یلی^{۵۴} قبه امام عقیل، موضعی است که دعا در آنجا و در آن مکان مستجاب است.

در آن مکان صَفّه بسته‌اند و بر سنگی نوشته‌اند و کنده گذاشته‌اند تا از سایر مواضع ممتاز باشد. یکی از اماکن مستجابیه در مدینه است.

دیگر گنبد ازواج مطهرات است که غیر حضرت خدیجه کبری - رضی الله عنها - که در [قبرستان] معلاً آسوده‌اند [به جز میمونه که در منطقه] سرف یک منزل است^{۵۵} در [= به] مکه مقدار چهار میل بعید به جانب راه مدینه، باقی ازواج در بقیع در قبه‌اند. روایتی آنکه چهار نفر از امّهات المؤمنین در آن قبه به آن زمین آسوده‌اند؛ آن، عایشه و حفظه و امّ حبیبه و امّ سلمه‌اند - رضی الله عنهنّ - . در کتب صحاح عایشه و امّ حبیبه و امّ سلمه به تصریح مذکور است و حفصه بین الناس مشهور. آن قبه را امیر بردبیک معمار در سنه ثلث و خمسين و ثمانمائه بنا کرده است که اول، بنای آن از چوب بوده؛ بعد از آن در سال هشتصد و نود و پنج جمال شاهین شجاع آن را بزرگ ساخته.

دیگر گنبد بنات طاهرات است که در آنجا زینب و امّ کلثوم - رضی الله عنهما - آسوده‌اند. رقیه - رضی الله عنها - در قبه ابراهیم، و فاطمه - رضی الله عنها - در گنبد حضرت عباس است. دیگر «قبه حضرت عباس» است. در آن گنبد است مقبره شریفه امام حسن و امام زین العابدین ابن امام حسین و و فرزندان ایشان محمد باقر و فرزند ایشان امام جعفر صادق - رضی الله عنهم - . بعضی گفته‌اند که نعش مبارک حضرت علی نیز آنجا است - رضی الله عنه - و سر مبارک حضرت امام حسین [ع] نیز در آن قبه است. و مقبره فاطمه زهرا - رضی الله عنها - به روایتی آنجا است، در محراب آن قبه کثیر الثواب. بعضی در دارالحزن گویند. دارالحزن صومعه‌ای است که حضرت فاطمه زهرا - رضی الله عنها - بعد از وفات رسول - صلی الله علیه [و آله] و سلم - مدت شش ماه در آنجا معتکف بوده‌اند. شبی در آن موضع انتقال فرموده‌اند. هم در آن شب حضرت علی - رضی الله عنه - تکفین و تجهیز و غسل و جنازه تنها بجا آورده‌اند. در جوار عمّ بزرگوار یا در همان دارالحزن دفن کرده‌اند. بعضی گویند قبر شریف ایشان در حرم نبی است - صلی الله علیه [و آله] و سلم - عقب حجره شریفه، و غیر آن نیز گفته‌اند.

دیگر در بقیع، قبه صفیه بنت عبدالمطلب است که عمه نبی است - صلی الله علیه [و آله] و سلم - و خواهر سیدنا امیر حمزه و حضرت عباس - رضی الله عنه - و مادر زبیر بن عوام است - رضی الله عنها - قریب به دروازه شهر در یسار خارج از باب؛ و قولی است که عاتکه خواهر صفیه است - رضی الله عنها - نیز آنجا است.

دیگر «گنبد سیدنا امام اسماعیل» ابن امام جعفر صادق [علیه السلام] نیز آنجا در داخل قلعه به

جانب قبله دروازه و آن خانه امام زین العابدین بوده. بنای آن قبّه را ابن ابی هیجاء وزیر عبیدین^{۵۶} در سال پانصد و چهل کرده است.

دیگر مواضعی که در بقیع زیارت باید کرد، یکی «مسجد ابی ابن کعب» است که حضرت - صلی الله علیه [و آله] و سلم - آنجا نماز کرده‌اند، یک بار یا دو بار. و آن مسجد بر دست راست کسی است که از باب بقیع بیرون آید، محاذی قبّه امهات مؤمنین و امام عقیل - رضی الله عنه - .

قبر خواجه محمد پارسای بخاری

دیگر جایی که در بقیع زیارت باید کرد، شیخ العجم خواجه محمد پارساست. مزار ایشان در جوار قبّه فیض آثار با برکات ازواج طاهرات طاهرات است. ایشان از اصحاب کبار خواجه بزرگ خواجه بهاء الدین نقشبند و یار غار خواجه علاء الدین عطارد - قدس الله سرهم - . وفات ایشان روز چهارشنبه بیست و سیم ذی الحجّه است هشتصد و بیست و دو [۸۲۲]. بر سر قبر ایشان دو لوح نمایان است از سنگ مرمر و رخام گذاشته‌اند که از سایر قبور در آن منبع پر نور ممتاز و نمایان است؛ و در لوح مقدم آن نوشته‌اند که: «هذا مرقد شیخ الاسلام و صفة الأولیاء العظام جلال الدین و الحقّ أبی الفتح خواجه محمد بن محمد بن محمود الجعفر الطیار الحافظی البخاری - قدس الله تعالی ارواحه - نقل إلى جوار رحمة الله تعالی فی ذی الحجة اثنین و عشرين و ثمانمائة [۸۲۲] -» و در لوح مؤخر آن این عبارت نوشته‌اند که این قبر شریف و صریح لطیف، مشهد منور و مرقد معطر، قطب آفاق، حضرت خواجه حافظ الدین محمد بن محمد پارسای بخاری است - نور مرقده - . پوشیده نماند که «جماعت ماوراء النهری» که ساکن مدینه سکینه‌اند، یا در ایام حج به زیارت آیند، چون وفات را دریابند، در جوار مزار آن بزرگوار مدفون گردند و در آن منزل که بایی است از جنت بی منت، مکان گیرند. چون ماوراء النهر بهشت و اهل آن بهشتیان اند مناسب آن مکان اند، کما قال ظهیر الدین الفارابی:

ماوراء النهر خطه‌ای است عجیب که در او نیست شیعه دهری
چون بهشت بهشتیان باشند مارا و النهر ماوراء النهری

فصل دویم در بیان زیارتی که داخل قلعه مدینه منوره است

مقتل امیر المؤمنین عثمان بن عفان یعنی خانه‌ای که ایشان را در آن شهید کرده‌اند^{۵۷} و آن نزدیک به حرم محترم است، محاذی باب جبرئیل - علیه السلام - و رباط عجم و بعضی عمارات

معظم در میان آن خانه و حرم شریف واسطه است و الیوم در اطراف آن مدرسه ساخته‌اند و جماعت مغاربه آنجا می‌باشند و آن موضع را مقاعد نامند، جمع مقعد؛ یعنی مکان نشستن قدم رسول الله - صلی الله علیه [و آله] و سلم - . آن سنگی است نقش پای خاتم الانبیاء - صلی الله علیه [و آله] و سلم - بر آن سنگ خارا همچنان که خاتم بر موم نشیند نشسته.

نقش پای رسول را خوش بوسه می‌ده که خود نجات در اوست
وی چه سنگی است ثابت کاین دیده می‌نهد که کاینات [ازوست]
سر ما کاش همچو خاک بُوَد زیر سنگی که نقش پات دروست

بدان که در کتب تواریخ مدینه، از سنگی [که] نقش قدم رسول - صلی الله علیه [و آله] و سلم - در آن است و الیوم نزد اهل مدینه مشهور است، خبری مذکور نیست و از بعضی اهل تحقیق نیز به تحقیق کرده شد، معلوم شد که حقیقت آن محقق نیست؛ اما آن سنگی که در مکّه معظمه در بیت الله الحرام است، در قُبّه حضرت عباس - رضی الله عنه - در کتب مذکور است و حقیقت آن مشهور.

«روضه منوره عبدالله بن خالد بن ولید» و آن محاذی باب النساء است. میان او و دیوار حرم جز راه عام واسطه نیست. قبر خالد بن ولید - رضی الله عنه - در روم است.

«مزار مالک بن سنان»، ایشان والد بزرگوار ابوسعید خدری‌اند و علمدار نبی - صلی الله علیه [و آله] و سلم - بوده‌اند و در جنگ احد شهید شده‌اند و مزار فیض آثار ایشان در جوار سرای مرزوقی است در پیش دروازه آن، سراسر او. آن موضع را حجار زیت نامند؛ و در آن دعا مستجاب است. آنجا سنگی که قبل از اسلام بر آن سنگ روغن گذاشته می‌فروختند و الیوم آن سنگ در دیوار مزار آن بزرگوار است و مشهور آن است که حضرت - صلی الله علیه [و آله] و سلم - آنجا می‌رسیده‌اند و دعا میکرده‌اند، و یکی از اماکن که در آنجا دعا مستجاب است آن است و یکی نزد دار حضرت عقیل - رضی الله عنه - و یکی مصلاست.

دیگر از اماکن متبرکه در مدینه منوره، خانه‌ای است که در رباط عجم است در منتهای ذقاق طوال در سوق بلاط؛ و آن خانه‌ای است که رسول الله - صلی الله علیه [و آله] و سلم - مدت یک ماه در آن جایگاه از ازواج مطهرات - رضی الله عنهن - عزلت نموده، معتکف نموده‌اند. و هر جلوه که از آبار مأثور است، در آن رباط است و آن قصه مشهور است و در کتب حدیث و تواریخ مدینه مذکور است و سبب کم آمدن ماه از آن روز است؛ نقل است که چون آن بدر

تمام، مدت دو چهارده که بیست و هشت روز است در آن برج سعادت استقامت نمود، روز بیست بیست و نهم، اصحاب عالی جناب مشتاق آن آفتاب گشته با دیده‌های پر آب بر در باب آن خانه همچون پر پروانه آمدند، و مترنم این مقال بودند؛ بیت:

ای رخ تو شمع شب افروز ما بی‌رخ تو تیره بود روز ما
بس که تو روح دل و جان و تنی بی‌تو جهان را نبود روشنی

رسول - صلی الله علیه [و آله] و سلم - فرموده‌اند که مرا مدت یک ماه عهد است و امروز از ماه یک روز کم است، چون ماه تمام شود و هلال ماه دیگر روی نماید، من نیز با قامت چون هلال از این زاویه پرمالال بی‌قیل و قال بیرون خواهم آمد. اصحاب گفتند: یا رسول الله! اشتیاق ما به حدی رسیده است که لحظه‌ای طاقت فراق نداریم. روز ما بی‌آفتاب جمال تو شب گشته و شب ما بی‌عارض تو پر تعب شده، سحر ما بی‌روی تو همچون شام سیاه است و شام ما و چاشت ما بی‌تو ناله و آه است. بیت:

روز و شب بی‌روی تو گشته سیاه شام هجر ما است همه ناله و آه
شد بی‌رخ تو تیره دل ما چون شب بنما به اسیران خود آن عارض ماه

در چنین وقت جبرئیل امین - علیه السلام - از نزد ربّ العالمین - جلّت قدرته - نازل گشته گفت: یا محمد! - صلی الله علیه [و آله] و سلم -: الله تعالی - جلّت سلطانه - می‌گوید.^{۵۸}

[فصل سیوم: در بیان ابواب قلعه مدینه سکینه]

«بسم الله الرحمن الرحيم»، مقصود تاریخ بنا است و این تاریخ در جانب بقیع قریب به باب طرف شمالی در دیوار قلعه است.

قلعه مدینه منوره را چهار باب است:

اول باب مصری، آن دروازه‌ای است که خلق چون از جانب مکه معظمه آیند، از آن در درآیند و آن را باب مصری از آن گویند که قافله مصری چون به زیارت آیند، در بیرون آن باب نزول نمایند و بلده مصر محروسه نیز جانب آن باب است. در قدیم آن را سویقه گفتندی، به جهت آنکه سوق مدینه متصل به آن باب است و آن باب در جانب غربی قلعه است.

منازل متبرکه و عمارات عالیه از مدرسه و زاویه و رباط و حمام و غیره در بیرون آن باب بیرون از حساب است؛ و تکیه و مدرسه خاصگی سلطان و تکیه امرای که متکفل غذا و نامرادان

است، بگاه و بیگاه آش نان به محتاجان دهد، نیز آنجاست. شب‌های جمعه در تمام سال و شب‌های ماه شریف رمضان به تمام و کمال برنج مقلاً ورده^{۶۰} و پلاو برای فقیران آنجا پزند، از هر تکیه سه هزار نان هر روز به اهل استحقاق دهند. چون نان باعث معیشت زندگانی است، نان تکیه را عیش نامند.

بیان منازل متبرکه

در آنجا است «مسجد مصلاً»^{۶۱} آن مسجدی است که حضرت -صلی الله علیه و آله و سلم- آنجا نماز عید گزارده‌اند و هر زمان که به سفر می‌رفته‌اند یا از سفر می‌آیند مرور به آن مسجد می‌کرده‌اند و مستقبل قبله شده دعا می‌کرده‌اند. یکی از منازل^{۶۲} که دعا در آن مستجاب است، آن است. از در مسجد نبوی که -صلی الله علیه و آله و سلم- باب السلام است تا مسجد مصلاً هزار گز است. طول مسجد پنجاه گز است و عرض آن سی و هفت گز.

«مسجد سیدنا ابی بکر -رضی الله عنه-» در یلی مسجد مصلاً است و در اطراف آن مدرسه عالی است و رباط متعالی است. در منسک گفته که ابوبکر -رضی الله عنه- در ایام خلافت خود آنجا نماز عید گزاردند. طول آن مسجد بیست و پنج گز است و عرض آن هفده گز. «مسجد سیدنا عمر» آن مسجد در عقب مدرسه خاصگی است، آنجا عمارت شاید و باید مکروه‌اند، ظاهراً معتمد نیست، طول آن مسجد سی گز و عرض بیست گز است.

«مسجد سیدنا عثمان -رضی الله عنه-» آن مسجد در پهلوی مدرسه خاصگی است از جانب مغرب در کنار سبیل مسجد است، طولانی بی‌سقف. طولاً چهل گز و عرضاً ده گز است. از بعضی اهل مدینه شنوده شده که آن مسجد منسوب است به عثمان والله اعلم.

«مسجد سیدنا علی -رضی الله عنه-» آن مسجد شمالی [مسجد] ابوبکر است به اندک واسطه. و مدرسه در پهلوی آن مسجد است. در «منسک» مذکور نیز مسطور است که حضرت -صلی الله علیه و آله و سلم- آنجا نماز گزارده‌اند و سیدنا علی نیز در ایام خلافت خود نماز عید آنجا ادا کرده‌اند. و عین زرقا در میان دو مسجد است. طول آن مسجد شصت [در اصل: شصد] گز است و عرض او چهل گز.

«مسجد سقیاء» به ضم سین و سکون قاف. آن مسجد است و زیر سقیاء که در این ولا آن را سبیل قایم گویند، و آن مسجد صغیر، طول آن مسجد هفت گز و عرض نیز هفت گز است. در وقت بیرون آمدن به غزوه بدر، عسکر مبارک را آنجا جمع ساختند و در آنجا در حق اهل مدینه

دعا کرده‌اند که در مد و صاع و کل امور ایشان برکت شود.

از بعضی ثقات مسموع است که حضرت - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ [و آله] و سَلَّمَ - به استقبال حاجی تا مسجد سقیا رفته‌اند و از حاجی، دعا طلب کرده‌اند! و گفته‌اند دعای حاجیان قبل از نزول به منازل خود مستجاب است؛ چنانکه در احادیث مصابیح و غیره وارد است که: «إِذَا لَقِيتَ الْحَاجَّ فَسَلِّمْ عَلَيْهِ وَصَافِحْهُ وَوَمْرَهُ أَنْ يَسْتَغْفَرَ لَكَ قَبْلَ أَنْ يَدْخُلَ بَيْتَهُ فَإِنَّهُ مَغْفُورٌ لَهُ».^{۶۳}

«باب شامی»؛ آن باب در دیوار شمالی قلعه مدینه است. قافله شامی وقت رجعت از طواف بیت الله در این مقام آرام گیرند.

«منازل متبرکه و نخلستان با هوا و بوستان با صفا و حدایق پر شقایق در آنجا بی حد است؛ از جمله منازلی که بیرون آن باب است»:

«یکی مزار فیض آثار محمد زکی است - رضی الله عنه - . محمد زکی ولد عبدالله بن حسن [در اصل: حسین] بن حسن بن علی بن ابی طالب است - رضی الله عنهم - . و او در ایام ابی جعفر المنصور شهید شده و مشهد شریفش شرقی جبل سلع است و در قبله قُبَّه شریفش عین زرقا است. نخلستان و بوستان وسیع نیز آنجاست. در «خلاصة الوفا» گفته است که شهید شد امام محمد زکی در احجار زیت نزد قبر مالک بن سنان. او را دفن کردند در بقیع و ذوالفقار علی - رضی الله عنه - با او همراه بود. برای هارون الرشید بردند.»

«مسجد فاطمه زهرا - رضی الله عنها - » آن در میان مقبره امام زکی و باب شامی است و آن مکانی است که روز حرب احد، فاطمه - رضی الله عنها - تا آنجا رفته‌اند و سبب آن، آن است. گویند وقتی که دندان مبارک حضرت - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ [و آله] و سَلَّمَ - شهید شد، شیطان لعین در مدینه در آمد، در کوچه و بازار، زار زار می گریست، و فریاد و نعره می زد، می گفت: «وامصیبتا، وامحمدا، رسول خدا - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ [و آله] و سَلَّمَ - شهید شد. این خبر وحشت اثر، به سمع شریف فاطمه زهرا - رضی الله عنها - سیدة[ة] النساء رسید. ایشان بی اختیار از شهر بر آمده متوجه کوه احد شد؛ چون به آن مکان رسیدند خبر خوشحالی رسید. ایشان آنجا توقف کردند. اول ماتم داشتند، آخر بی غم گشتند.

در سال هزار و سی [۱۰۳۰] در زمان دولت سلطان مراد در آنجا مسجدی بنا کردند تا زائرین به زیارت آیند و از آنجا فیض ربایند و آن معروف است به «مسجد رایت»، قریب به مشهد محمد زکی است. در بالای قلعه، کوهی است در یسار از مدینه به احد. در آنجا روز خروج به غزوه احد،

رایت مبارک را وضع کرده‌اند، بدان سبب مسمی گشته به مسجد رایت، و الا آن را مسجد ابی ذر می گفته‌اند، و وحی نیز در آن مکان نازل شد.

«باب الصغیر» در میان باب مصری و باب شامی است و آن را «باب مکه» گویند؛ چرا که به جانب قبله گشاده می شود. و قلعه حاکم نشین آن را [که] ارگ نامند، در یلی اوست. در میان آن باب و باب شامی که حاکم آنجا نشیند، از جانب سلطان روم بود، مع عسکر و جماعت. حفظ و حراست مدینه شریف متعلق به آن جماعه بود. و طبقه یمین دروازه آن قلعه، طبقه دروازه خیبر است که امیر المؤمنین حیدر - رضی الله عنه - در وقت فتح خیبر آن را کنده، چنانکه مشهور است آن طبقه از تنگه آهن پوشیده شده است. طول او مقدار دو قدم آدم است و طبقه یسار نیز به همان معیارست. بعضی گویند آن را در مدینه موافق اول ساخته‌اند. بعضی گویند همان جفت اصل اوست، ثانیاً: از خیبر آورده اند.

«باب بقیع» آن در جانب شرقی شهر است و گورستان بقیع در بیرون آن دروازه است بی واسطه و آن را «باب جمع» نیز گویند؛ چرا که روزهای جمعه جمع جماعت به جهت زیارتی اهل بقیع در آنجا جمع آیند و مجمع سازند و اجتماع نمایند.

باب بقیع است در آنجا نشین خلد برین را تو برین در بین

هر که درین باب گذارد سری	واشود از خلد برینش دری
صحن بقیع است به هر سو حبور	جنت فردوس هزاران قصور
حفره هر قبر که باشد در آن	روزن نور است به سوی جنان

«مسجد اجابه» و آن در میان نخلستان شمالی بقیع است. حضرت - صلی الله علیه [و آله] و سلم - در آن مکان به جهت امتان دعا کرده‌اند و مستجاب شده است؛ به جهت آن «مسجد اجابه» نامیده‌اند و الا قبل آن را مسجد [بنو] معاویه گفتند که قومی از بطن انصارند که رئیس ایشان معاویه بن مالک بن عوف است. طول آن مسجد بیست و پنج گز است و عرض آن بیست گز است.

«مسجد بغله»، آن منتهای نخلستان شرق بقیع است آن را «مسجد ظفر» گویند که قبیله‌ای از بطن انصار است؛ و در آنجا آثار سُم بغل نبی است - صلی الله علیه [و آله] و سلم - در سنگ نشسته است و آن سنگ بر دست راست کسی است که به مسجد داخل می شود. طول و عرض آن مساوی است و هر کدام بیست و یک گز است.

«مسجد مائده» و آن در یلی مسجد بغله است.^{۶۴} مشهور این است که در آن مکان از آسمان خان مائده به جهت رسول انس و جان به انواع اطعمه نعمت الوان و اطعمه فراوان فرود آمده و زائران تبرکاً آنجا انواع اطعمه برند و تناول نمایند.

باب سیوم

[باب سیوم در بیان احد و غیره و آنچه متعلق است به آن و این باب مشتمل است بر پنج فصل]:^{۶۵}

فصل اول: در بیان فضیلت احد و زیارت سیدنا حمزه - رضی الله عنه تعالی -

بدان که جبل احد، کوهی است از کوه‌های جنت؛ و فی روایة: «هورکن من أركان الجنة» و در روایتی آنکه باب جنت در او است. در روایتی آنکه او دربان جنت است.

در اخبار آمده که احد یکی از آن هفت کوه است که از جبل طور حاصل شده.

نقل است که جبل طور، حین تجلی ربّ غفور - جلّت سلطانه - هفت پاره شد؛ به آسمان صعود کرد. سه قسم از آن در مکه افتاد و سه دیگر در مدینه افتاد و یکی به حال خود ماند. آن سه که در مکه است: جبل ثور و کوه نور که غار حرا در آنجاست، و جبل ثبیر است که عقب مسجد خیف و غار والمرسلات در دامن آن کوه است و آن که در مدینه افتاد جبل احد و کوه رضوی و جبل یرقان [ورقان] است. در روایتی به جای رضوی و عری است.

در احادیث مصابیح به روایت صریح از بخاری و مسلم مروی است که حضرت - صلی الله علیه [وآله] و سلم - بر بالای احد برآمدند و فرمودند: «هَذَا جَبَلٌ يُحْيِيْنَا وَ نُحْيِيُّهُ»؛ یعنی «این کوهی است که دوست می‌دارد ما را، ما دوست می‌داریم او را.» و ابن همام گفته‌اند که جبل احد را هم زیارت باید کرد که رسول - صلی الله علیه [وآله] و سلم - او را دوست داشته.

جبل احد در میان کوه‌های مدینه، یکتا و تنها واقع شده، اطراف او از هر چهار طرف صحن و هموار است، و رنگ او همچون لعل سرخ و نورانی است و قبر هارون - علیه السلام - که برادر مهتر موسی - علیه السلام - در بالای آن کوه است و حدیث دالّه بر این، در کتاب «فضائل الحرمین» و «خلاصة الوفا» و «ترجمة الخلاصة» مذکور است.

و مشهد مقبره سید الشهداء حمزه - رضی الله عنه - نیز در دامن آن کوه است و مستحب آن

است که هر روز پنجشنبه زیارت شهدای احد را مداومت داشته‌اند.

در روایت دیگر آمده است که روز پنجشنبه هرگز ترک نکرده‌اند. چون به زیارت رفتی،
گفتی: ﴿سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ﴾.

روایت کرده است ابن سیرین مرفوعاً که: سید الشهداء يوم القيامة حمزة بن عبدالمطلب.
در کتاب «معجزات النبوی» مذکور است: «قال رسول الله - صَلَّى الله عليه [وآله] و سلم - :
والذي نفسي بيده، أنه مكتوب عند الله عز وجل في السماء السابعة: حمزة أسد الله و أسد رسوله».^{۶۶}
در سنه ثالث ایشان شهید شده‌اند. مادر خلیفه الناصرالدین در سنه پانصد و نود و سه [۵۹۳] بر قبر
آن بزرگوار قبّه‌ای بنا کرد.

و از صحابه کبار که به درجه شهادت رسیده‌اند در جوار آن شهسوار و در جنب صندوق
مزار آسوده‌اند، نه نفرند. به روایتی دو تن یکی عبدالله بن جحش که برادر زینب که از ازواج
مطهره می‌شود و والده او عمه رسول است - صَلَّى الله عليه [وآله] و سلم - و او همشیره زاده سیدنا
حمزه می‌شود - رضی الله عنه. دوم مصعب بن عمیر است. سیوم شماس بن عثمان است و
سهیل بن قیس.

و مسافت میان روضه سیدنا حمزه - رضی الله عنه - و کوه احد مقدار هزار گز است تخمیناً^{۶۷}
و مسجد فتح و مسجد ثنیه [الوداع] و مسجد رأس در آن میان است.
احد در شمالی روضه شریف است و قبله روضه به جانب قلعه مدینه است که جانب جنوب است
و در اطراف آن روضه، عمارت عالیه از مسجد و زاویه و مطبخ و سیلی که آن را دابه گویند،
بسیار است.

فصل دوم در بیان زیارت شهدا - رضی الله عنهم -

بدان که در غزوه احد هفتاد نفر معتبر از اصحاب آن سرور - صَلَّى الله عليه [وآله] و سلم -
به درجه شهادت رسیده‌اند که چهار تن از مهاجرین‌اند که آن حضرت حمزه و عبدالله بن جحش
و مصعب بن عمیر و شماس بن عثمان است. باقی همه انصار سید مختارند - صَلَّى الله عليه [وآله]
و سلم -؛ از آن جمله یکی سهیل بن قیس است که قبر او در میان روضه سیدنا حمزه و جبل احد

است بر یسار سالک سوی شعب مھراس.

و جماعت دیگر کہ آن عبدالله بن عمرو بن حرام و عمرو بن جموح و عبدالله بن ...^{۶۸} و ابو ایمن و خلاد بن عمرو،^{۶۹} و خارجه بن زید و سعد بن الربیع^{۷۰} و نعمان بن مالک است در یکجایند، مقدار پانصد گز دور از قبر حضرت حمزه - رضی اللہ تعالیٰ عنہ - در طرف غربی آن روضہ، در کنار سیل؛ و از این جملہ است: مالک بن سنان و مجذربن زیاد و عبدالله بن سلمہ کہ در قبا آسودہ است، و رافع بن مالک زرقی از بنی زریق؛ و از آن جملہ است حنظلہ بن ابی عامر کہ او را ملائکہ غسل دادہ اند و دفن کردہ اند. قصہ او در شواہد النبوه مذکور است.^{۷۱}

اما قبری کہ زیر پای حضرت حمزه است - رضی اللہ تعالیٰ عنہ - قبر متولّی عمارت است.^{۷۲} و قبری کہ در صحن مزار است یکی از شرفای کبار است و قبر امیر مدینہ بودہ و قبوری کہ در شمالی قبہ سیدنا حمزه است - رضی اللہ عنہ - آن از اعراب است. در زمان خالد - رضی اللہ تعالیٰ عنہ - و خلافت ہشام بن عبدالملک واقع شدہ است.

فصل سیوم در بیان مواضع کہ در اُحد زیارت باید کرد از ہساجد و غیرہ

«مسجد فسح» بفتح فاء و سکون سین مہملہ، بہ معنی وسیع است؛ آن موضع است کہ آیت فتح آنجا نازل شدہ، نماز پیشین و صلوات عصر را بعد از فراغ جنگ آنجا گزاردہ اند و آن محل نزدیک بہ جبل است، وقتی کہ بہ جانب کوه روز شود و آن مکان را شعب مھراس نامند و آیت فتح کہ آنجا نازل شدہ این است: «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ، ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا فِي الْمَجَالِسِ فَافْسَحُوا يَفْسَحِ اللَّهُ لَكُمْ﴾»^{۷۳}.

«مسجد ثنیہ [ثنا یا]» آن موضعی است کہ دندان مبارک آن حضرت - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ [وآلہ]

و سلم - در آنجا شہید شدہ و آن قریب بہ جبل است.

سنگ تا دردانہ دندان آن دلبر شکست	قیمت گوھر نخواہد در شکستن کم شدن
تا جہان را رونقی باشد بود او در شکست	قدر سنگ افزون نگردد گرچہ صد گوھر شکست
ھر کہ سازد بر شکست طرہاش ایمان دُر است	عقدہ های تازه می بندد بدین دُر ہر شکست
عرض حال من بہ معرض گاہ لطفش رہ نیافت	نامہ بر مرغ مرا گویا کہ بال و پر شکست
می نوشت از سرگذشت حال خود فرشی شبی	صفحہ جیب خودش زدچاک قلم راسر شکست [؟]

«مسجد رأس» آن موضعی است که حضرت - صلی الله علیه و آله و سلم - در زمان شدت حرب، به جهت آسایش، ساعتی آنجا در سایه سنگ نشسته‌اند و بر سنگ آن کوه پرشکوه سر مبارک ایشان از ضیق مکان رسیده و نقش سر آن سرور - صلی الله علیه و آله و سلم - بر آن حجر، همچون سکه بر زر نشسته و آن سنگ بی‌بها گوهر قیمت بها گشته.

سنگی که در او نقش سر برگ تو باشد آن سنگ نباشد که بود گوهر نیاب یاقوت و زبرجد که نشان از تو ندارد باشند چو خاک خس و خاشاک بر باب

مخفی نماند که در کتب تواریخ مدینه و بعضی از رسایل معینه، مسجد رأس و مسجد ثنیه که الیوم موجود است مذکور نیست و آنچه در اینجا نوشته شده مسموع است از افواه است. «مسجد صرعه» آن موضعی است که در کنار جبل که در قبله قبه سیدنا حمزه است - رضی الله تعالی عنه - گویند سیدنا حمزه - رضی الله تعالی عنه - از آنجا به مقابله در آمده آن را مسجد رکن جبل نیز گویند و آن جبل را عینین گویند و در روز محاربه تیراندازان لشکر اسلام در آن کوه می‌بوده‌اند و آن را جبل رمات^{۷۴} نیز گویند.

«مسجد وادی» آن قریب به مسجد مذکور است و آن موضعی است که سیدنا امیر حمزه - رضی الله تعالی عنه - آنجا به درجه شهادت رسیده‌اند. و اول نش مبارکش را آنجا گذاشتند، بعد از آن به امر حضرت - صلی الله علیه و آله و سلم - از آن مکان انتقال به مکانی که الحال در آن است و قریب آن مکان است، دفن کردند - رضی الله تعالی عنه - .

نقل است که چون جسد مبارک سیدنا حضرت امیر حمزه را از آن جایرون آورده خواسته‌اند که به جانب بقیع برند، جبل احد به آن عظمت در حرکت آمده است. حضرت - صلی الله علیه و آله و سلم - فرموده‌اند که عم مرا اینجا گذارید که اگر او را به بقیع برید، کوه احد همراه او می‌رود و مدینه گنجایش او ندارد، ناچار در آن جوار گذاشته‌اند.

«مسجد ورعه»^{۷۵} [الدرع]؛ آن در میانه راه احد است از مدینه. گویند - صلی الله علیه و آله و سلم - در آنجا نشسته و سلاح حرب آماده کرده، شجاعان را زره پوشانیده‌اند. دعا در آنجا مستجاب است.

«متکا»؛ آن سنگی است بزرگ در میان راه، قریب به مسجد مذکور از جانب احد. گویند حضرت - صلی الله علیه و آله و سلم - در آن سنگ تکیه کرده‌اند و استراحت نموده، از آن جسته در کزدان سنگ دیواری کشیده و محرابی گذاشته‌اند تا زائرین آنجا نماز گزارند و دعا

کنند.

فصل چهارم در بیان مساجد اربعه و غیره

بدان که مساجد اربعه در زمان جنگ خندق پیدا شده؛ چرا که هر یک از رؤوس در موضع خود مسجدی علی حده ساخته‌اند و نماز به جماعت می‌گزارده‌اند و حضرت - صلی الله علیه و آله] و سلم - نیز در آن مساجد نماز کرده‌اند.

و سبب انعقاد خندق آن شد که چون در سال پنجم از هجرت، کفار از مکه بی حد و غایت آمدند، لشکر جرّار اسلام کم بوده‌اند. حضرت - صلی الله علیه و آله] و سلم - به موجب امر «و شاورهم فی الامر» به اصحاب در آن باب مشورت نمود، هر کسی تدبیری می‌فرمودند و رأی می‌نمودند. و رأی سلمان - رضی الله عنه - به کندن خندق بود. حضرت - صلی الله علیه و آله] و سلم - رأی او را پسندیدند و در حق او دعا کردند و او را به شرف «سلمان منّا^{۷۶} أهل بیت»، مشرف گردانیده، امر به کندن خندق نمودند.

و آن موضع در جانب مغربی قلعه مدینه است در دامنه جبل سلع. در میان مساجد و قلعه، مسجد انصار و غار کهف است. مسجد انصار آن را مسجد بنی حرام گویند. چون انصار سید مختار - صلی الله علیه و آله] و سلم - در آن کنار به جهت حراست لشکر جرّار از کفار استقرار داشتند، انصار به مسجد اشتهار یافت. بنی حرام اسم قبیله است و حرام ضدّ حلال است و این اسم است شایع میان عرب.

کهف بنی حرام در کنار آن کوهی که در یلی مسجد مذکور است، غاری است که آن را «کهف بنی حرام» نامند. حضرت - صلی الله علیه و آله] و سلم - در آن غار شب‌های خفق خندق می‌بوده‌اند و وحی آنجا نازل می‌شد.

لها بیان مساجد اربعه^{۷۷}

مسجد سیدنا ابابکر در کمر کوه است؛ در ابتدای آن موضع است، در یمین رونده از جانب مدینه. اما صاحب تاریخ تصریح بر تصحیح این مسجد نکرده است و گفته که مردم آن را مسجد ابابکر می‌نامند، شاید که خوابی، سبب تسمیه او باشد به این اسم، چرا که مجدد این مسجد از

متبدعان بوده.

مسجد سیدنا علی - رضی الله عنه - آن در صحن آن موضع نزدیک به مسجد مذکور و نزدیک به او جانب شمالی مسجد نیست، در بالای سردابه از قدیم نیست. و طول مسجد سیدنا علی - رضی الله عنه - شانزده گز و عرضش سیزده گز است.

مسجد سلمان فارسی - رضی الله عنه - ، آن قریب به مسجد فتح است، طول آن هفده گز و عرضش چهارده گز است.

«مسجد فتح» آن مسجد در کنار قلعه کوهی است. جانب شمالی آن مسطح و هموار است. چون فتح کفار در زیر آن مسجد شده، مسمی به فتح گشته و الا آن را مسجد احزاب گویند. در «مناسک مولانا جامی - قدس سره -» مذکور است که سوره «اذا جاء نصر الله» آنجا نازل شده و مسجد نبی - صلی الله علیه و آله و سلم - نیز گویند؛ چرا که نبی - صلی الله علیه و آله و سلم - آنجا می‌بوده‌اند و مسجد اعلی درج نیز نامند، چرا که درج‌های متعدده از هر دو طرف دارد. در سال پانصد و هفتاد و هفت [۵۷۷]، امیر سیف الدین که یکی از امرای عبیدین^{۷۸} که از ملوک مصر بود، مسجد فتح را و دو مسجد دیگر را تجدید کرد و دعا در آن مسجد مستجاب است.

و «منزل جابر» که حضرت - صلی الله علیه و آله و سلم - در آنجا مهمان شده‌اند و معجزه به ظهور آمده و در حق تمر [خرمای] او دعا کرده‌اند که ادای دیون خود کرده، نزدیک به مساجد است و بیان آن در بئر قراضه مذکور است.^{۷۹}

مخفی نماند که مشهور در نزد اهل عبور و مذکور در السنه اناث و ذکور آن است که [این که] زیارت مساجد اربعه^{۸۰} روز چهارشنبه مستحب است، همانا که مناسب لفظ است، اصلی ندارد و می‌شاید که رعایت ترتیب را مرعی داشته باشند؛ چرا که روز پنجشنبه زیارت سید الشهداء حضرت امیر حمزه است - رضی الله عنه - و یوم الجمععه ملازمت اهل بقیع و شنبه نماز مسجد قبا که به منزله عمره است و این مجموع زیارات ثلاث در ایام مختصه به احادیث صحیحه ثابت شده. پس زیارت...^{۸۱} متصل به آن زیارات شود. چهارشنبه مناسبتی لفظاً نیز دارد، به جهت مساجد اربعه اختیار کرده‌اند؛ اگر چه در روایتی آمده است که حضرت - صلی الله علیه و آله و سلم - روز چهارشنبه در جبل سلع نماز گزارند و دعا کرده و اربعه مساجد در کنار آن جبل است و حدیث مروی در مسند امام احمد در بیان مسجد فتح به صریح دلالت می‌کند که به آنکه

زیارت مساجد اربعه روز چهارشنبه مستحب است.

فصل پنجم در بیان قبلتین

آن، مسجدی است [در] جانب غربی مدینه، قریب به نواحی جرف، آن را «بنی سلمه» گفتندی. مشهور است که حضرت - صلی الله علیه و آله [و سلم] - در آن مسجد نماز می گزاردند و آن زمان قبله به جانب بیت المقدس بوده؛ در حین نماز وحی نازل شده و امر تحویل قبله به جانب کعبه آمده؛ ایشان همان زمان در حین نماز روی مبارک به جانب مکه معظمه کرده‌اند و آن نماز در دو قبله گزارده‌اند.

الیوم در آن مسجد دو محراب است؛ یکی در جانب شمالی که طرف بیت المقدس است و دیگر به جانب جنوب که جنوب کعبه است.

بدان که علما را اختلاف است در آنکه تحویل قبله در کدام نماز و در چه مکان است؛ بعضی در نماز پیشین و بعضی در عصر گفته‌اند و بعضی در مسجد مذکور و بعضی در قبا و بعضی در همان مسجد رسول - صلی الله علیه و آله [و سلم] - که در مدینه است گفته‌اند؛ و هر کدام را دلیل است و آن ادله در کتب حدیث در تفسیر مبین است و نیز اختلاف است در آن که بعد از چند ماه تحویل واقع شد.

در تفسیر «در المنثور» مذکور است که بعد از هژده ماه تحویل قبله واقع شد، روز سه شنبه نصف شعبان. در «حاشیه کشاف» و غیره آورده است که بعد از شانزده ماه. بعضی نیز کمتر و بعضی بیشتر و بعضی هفده ماه گفته‌اند. و بعضی در نصف رجب و بعضی ربیع الاول نیز گفته‌اند و اختلاف در این باب بی حساب است، والله اعلم بالصواب.

باب چهارم

در بیان فضیلت مسجد قبا و آنچه متعلق است به آنجا و این باب مشتمل بر چهار فصل است:

فصل اول در بیان زیارت مسجد قبا

بدان که افضل روی زمین بعد از مسجد الحرام و مسجد نبی الکرام - صلی الله علیه و آله [و سلم] - و مسجد اقصی، مسجد قبا است. اگر چه در حدیث وارد است از سعد بن ابی وقاص - رضی الله عنه -

اماکن و آثار

در مسند ابن ابی شیبیه و حاکم که دو رکعت نماز که در مسجد قبا گزارم دوست تر دارم از آنکه بیایم دو مرتبه به بیت المقدس را. و نیز وارد است که دو رکعت نماز در مسجد قبا به منزله عمره است؛ «كما قال الترمذي عن رسول الله - صَلَّى الله عليه [وآله] و سلم - أنه قال: الصلاة في مسجد قبا كعمرة».

و احادیث کثیر در فضیلت مسجد قبا وارد است و هر کدام در محلش مذکور خواهد شد. اما طول و عرض آن مسجد از آنچه ابن نجار گفته، شصت گز در شصت گز است.

در «شرح مشارق الأنوار» مذکور است که زمین مسجد قبا از بنی نجار بوده است [۹]. رسول - صَلَّى الله عليه [وآله] و سلم - آن جماعت را گفتندی که ثمن این زمین را از من بگیری که من در این زمین مسجد می سازم. ایشان گفتند: یا رسول الله! - صلی الله عليه [وآله] و سلم - آن را لله به تو بخشیدیم، بها نمی گیریم. در روایتی آنکه بهای آن عشره ذهب مقرر شده آن را ابوبکر - رضی الله عنه - دادند. بعد از آن عمارت مسجد کردند. افضل آن است که روز شنبه زیارت قبا کرده شود؛ چرا که از ابن عمر مروی است که گفت: «كان النبي - صَلَّى الله عليه [وآله] و سلم - يأتي بمسجد قبا كل سبت ماشياً وراكباً و يصلي فيه ركعتين».

روز دوشنبه و صبح هفدهم رمضان، هر روزی که باشد، مثل روز شنبه است در فضیلت نماز قبا. تخصیص به آن ایام زیادتی در فضیلت به جهت سنت و اختیار اکابر است و الا در جمیع ایام همین فضیلت است؛ چرا که حدیث مطلق است و شامل است بر همه روزها.

مخفی نماند که صاحب «تاریخ خلاصه» گفته که از در مسجد شریف نبوی - صَلَّى الله عليه [وآله] و سلم - آن [که] باب جبریل است - علیه السلام - تا در مسجد قبا از راهش می یومدم، هفت هزار و دو یست گز بود به اندک زیادتی. آن دو میل و خمسا سُبُع میل می شود.^{۸۲}

پوشیده نماند که مسجد قبا در تاریخ هزار و سی و شش [۱۰۳۶] عمارت جدید یافت.^{۸۳} سقف او چوبین بود، کهنه و فرسوده شده بود، قبه های خشتین شد، در ایام دولت سلطان مراد این مقصود حاصل شد و به جهت ضبط سال آن، این مسکین چند تاریخ یافته بود؛ از عربی و فارسی و در دیوار آن مسجد به خط جلی نوشته؛ از آن جمله یکی این است:

تعمیر قبا شد گو یار که فیض حق جامی ز سر نو یافت فرسوده شده قالب
یارب پی تاریخش خواهم شود از لطف تاریخ حساب سال تعمیر قبا یارب

فصل دوم در بیان مواضع که در مسجد قبا است

و زیارت باید کرد محراب صغیر؛ آن محراب است که کوچک در ستونی بزرگ که پیش منبر است. گویند آن مکانی است که رسول - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ [وآله] و سلم - ابتدا در این محل نماز گزارده اند قبل از تحویل قبله و بعده در محراب کبیر که قدام آن مقام است گزارده اند، اکبر محراب های آن مسجد است.

و منبر منیر در یلی آن محراب است و بر رواق طاق آن محراب این حدیث که نصّ جلی است به خطّ جلی مکتوب است: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ [وآله] و سلم - : مَنْ تَطَهَّرَ فِي بَيْتِهِ ثُمَّ أَتَى مَسْجِدَ قُبَاءٍ فَصَلَّى فِيهِ صَلَاةً كَانَ لَهُ كَأَجْرِ عُمْرَةٍ».

دیگر محراب برج شرقی مسجد است. نقل است که حضرت - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ [وآله] و سلم - از آن مقام در وقت وضع قبله، کعبه را معاینه دیده اند؛ و احادیث دالّه بر رؤیت کعبه بسیار است و بی حساب؛ و ایراد آن موجب اطناب، والله اعلم بالصواب.

و محراب دیگر در محاذی محراب قدیم است در جانب شمالی که طرف بیت المقدس است. آن علامت محراب است که قبل از تحویل قبله بوده و تحویل قبله به روایت «قیل» آنجا واقع شده.

و محراب دیگر در خلف آن است و آن موضعی است که آیت ﴿لِمَسْجِدٍ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَى﴾^{۸۴} آنجا نازل شده و آن آیت را در سنگی کنده، بر آن محراب وضع کرده اند.

و محراب دیگر در صحن مسجد است در پهلوی مقام مذکور و در یلی آن، چاه آب است که همیشه از آن آب کشند. آن موضعی است که ناقه حضرت - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ [وآله] و سلم - آنجا خوابیده، وقتی که از مکه مشرفه تشریف آورده اند و آن مکان را مبر که ناقه نامند.

مسجد حضرت علی - رضی الله عنه - آن مسجدی است که در بیرون مسجد قبا جانب قبله، مقدار بیست گز از مسجد دور، آن را حضرت علی - رضی الله عنه - بنا کرده اند. مولانا رحمت الله در منسک خود و صاحب تاریخ در خلاصه الوفا گفته که، دار سعد است و خلق، مسجد علی گویند و جمع ممکن است.

«مسجد حضرت فاطمه زهرا» - رضی الله عنها - آن در قبله مسجد مذکور است و آن دار امّ کلثوم است؛ «نزل النبی - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - وَأَهْلِهِ وَأَهْلُ أَبِي بَكْرٍ مَعَهُ».

دیگر برار بس است [؟] در قبا که بیان آن عن قریب مذکور خواهد شد ان شاء الله.

فصل سیوم در بیان نخل متکلم و سایر مواضع متبرکه متفرقه

اما نخل متکلم: آن در میان نخلستان قبا است طرف شمالی مسجد، در راهی که به مدینه آیند یا از مدینه روند به قبا. و الحال از آن نخل، چوبی باقی مانده است و بر گرد آن چوب دیواری کشیده و صفّه بسته اند و خلق، آن را زیارت کنند و بر آن صفّه نماز گزارند و طلب حاجت کنند و در بیخ آن نخل درخت‌های بزرگ سبز شده و بار می‌دهد و میوه آن را تبرکاً به اطراف عالم برند، و بر آن خرما می‌برنی بود، و برنی به فتح موحد و سکون را مهمکه و کسر نون و بعده یای تحتانیه ساکن، یکی از اقسام تمرها است که در مدینه است، و فضیلت آن بسیار است. در اخبار وارد است که هر کس در نهار هر روز از خرما می‌برنی هفت عدد بخورد، زهر مار در او کار نکند و از جمیع امراض مصون باشد.

از امام احمد مروی است که: قال رسول الله - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - : «خَيْرُ ثَمَرِكُمُ الْبُرْنِيُّ يَذْهَبُ بِالذَّاءِ وَلَا دَاءَ فِيهِ».

«مسجد جمعه»؛ آن است که قریب به نخل متکلم [است]، چون رسول - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - به مدینه تشریف فرمودند، نماز جمعه اول در آنجا گزارده‌اند؛ و آن را مسجد بنی نجار گویند؛ نام قبیله‌ای است از انصار که آن زمان در آن مکان قرار داشته‌اند. ایشان خال حضرت‌اند - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - از جانب پدر؛ چرا که مادر عبدالله پدر آن حضرت - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - از قبیله بنی عدی بن بنی نجار است، اما صاحب تاریخ آن را [= مسجد جمعه را] بنی سالم گفته، و نوشته [است] که: چون حضرت - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - بعد از مدتی که در میان بنی عمرو بن عوف - که ساکن قبا بودند - اقامت داشتند، به سوی بنی نجار که قبیله پدر ایشان‌اند، متوجه شدند؛ چون در میان بنی سالم رسیدند وقت نماز جمعه شد، در بطن وادی اقامت نماز جمعه نمودند و از آنجا متوجه مدینه شدند. اما طول مسجد جمعه بیست گز و عرضش شانزده گز است.

بدان که چون روز جمعه شود، دروازه حرم شریف و محراب‌ها و رواق‌ها و شباک‌های اطراف حجره لطیف را پرده ابریشمی گیرند و دو علم به کسی طویل القامت در دو پهلوئی منبر

منبر برپا سازند. چون وقت نماز شود، دروازه‌های قلعه مدینه را بندند و شروع به نماز کنند، بعد از فراغ مقصوره قرآن، رییس مؤذنان بر بالای منذه که آن را محفل نامند و در میان مسجد قریب به منبر منبر است، اشعار در لغت سید مختار - صلی الله علیه [وآله] و سلم - بخواند و دعای پادشاه و ارکان دولت و سایر مسلمین را به تقدیم رساند. بعده یکی از حافظان خوش الحان، یک عشر قرآن از روی مصحف کبیر که در باب السلام است و کلام از آن سبقت یافت، بخواند؛ و بعده خطیب به جاه و تقطیع عجب معه [؟] چاوشان فاخر لباس که ایشان را مسند نامند، به مواجهه شریف آید و به حضرت - صلی الله علیه [وآله] و سلم - و اصحاب کرام - رضی الله عنه - سلام گوید و دستور طلبد. چون به جانب منبر توجه نماید، یکی از حفاظ در پیش خطیب به آواز بلند آیت ﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾^{۸۵} را بخواند و رئیس مؤذنان از بالای منذه که در میان مسجد است به آهنگ نیکو این صلوات را بخواند: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، اللَّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ عَلَى أَشْرَفِ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ سَيِّدِنَا وَمَوْلَانَا مُحَمَّدٍ. يَا رَبِّ شَرَفًا وَكِرَامًا وَمَهَابَةً وَبِرًّا وَتَعْظِيمًا». تا زمانی که خطیب بر منبر شریف برآید، مکتبران این صلوات را تکرار کنند. چون خطیب بر منبر شریف برآید، روی به جانب چهره شریف کرده به حضرت - صلی الله علیه [وآله] و سلم - سلام کند و بنشیند و دعا کند که در آن زمان گویند، و بعده رئیس برخاسته این حدیث بخواند: «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، عَنِ النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وآله] و سلم - : إِذَا قُلْتَ لِصَاحِبِكَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَالْإِمَامَ يُحْطَبُ، أَنْصِتْ، فَقَدْ لَغَيْتَ» فَانصتوا رَجْمَكُمُ اللَّهُ. بعد از آن خطیب خطبه خواند.^{۸۶}

«مسجد عتبان بن مالک»، آن مسجد در یلی مسجد جمعه است. رسول - صلی الله علیه [وآله] و سلم - نماز در آنجا گزارده‌اند و آن مسجد سابق معین نبود. در تاریخ هزار و سی و هشت [۱۰۳۸] از کتب تواریخ قدیم ملا احمد، سندی که از مورخان مدینه بود بیرون آورد و تعمیر کرده مشهور گردانید.

«مسجد شمس»، آن در حد شرقی قبا است، جانب عوالی. مشهور آن است که نماز دیگر در اول وقت از حضرت - صلی الله علیه [وآله] و سلم - فوت شده بود و آفتاب به حد غروب رسیده، حضرت - صلی الله علیه [وآله] و سلم - به آفتاب توجه کرده‌اند، از محل خود رجعت کرده به جایی که نماز عصر را در وقت مستحبّه توان ادا کرد رسیده و ایستاده. ایشان در آن مکان صلوات عصر را در وقت مستحبّه به ارکان ادا کرده‌اند. بعد از فراغ نماز آن آفتاب کمال این آفتاب زوال شده، و بی‌واسطه آن همان جا به غروب رفته و آن را مسجد فضیح^{۸۸} گویند به

فای مفتوحه و به سکون صاد معجمه، به معنی وضوح و ظهور، چنانچه در قاموس گفته که فصح الصبح؛ أي ظهر و بدأ و ابتداء.

مولانا علی می‌فرمایند که به جهت ضیای او و به جهت آنکه در مشرق شمس واقع شده است او را مسجد شمس گویند و الا آنکه مشهور است که رد آفتاب در آنجا شده است اصلی ندارد نزد محدثین، و مولانا رحمت الله نیز فرموده: لا وجه له؛ و آنکه ردّ شمس واقع شده است در راه خبیر است.^{۸۹} اما طول مسجد شمس یازده گز و عرضش نیز یازده گز است.

«مسجد مشربه» در عوالی است. آن را مسجد ابراهیم گویند؛ زیرا که ابراهیم ابن نبی - صلی الله علیه [وآله] و سلم - در آنجا تولد کرده. مشربه به معنی موضع است یا به معنی محلّ شرب؛ و عوالی، قریه‌ای است از قراء مدینه منوره در جانب جنوبی نخلستان عالی در عوالی و حوض‌های مالامال و عمارات متعالی دارد و انگور خوب شیرین و خرما مرغوب رنگین در آنجا و در قبا بی حد و بی بهاست، قدر آن می‌نشناسی به خدا تا نچشی.

اما طول مسجد مشربه چهارده و عرضش یازده گز است.

«مسجد بنی قریظه»،^{۹۰} قریظه اسم قبیله است از یهودان در انتهای عوالی است. طول او چهل و چهار گز است و عرضش نیز همچنان. آن مسجد مثل قبا بوده در وسعت و رواق‌ها و طاق‌ها داشته و مناره در او بوده. در این ولا ویران بوده الا حیاطی و محرابی بس خاک شفا آن موضع است قریب به مسجد شمس و آن موضع را صعیب نامند به فتح صاد مهمله و عین مهمله و سکون یای تحنیه، و بعده موحده؛ و یقولون فی الافواه صهیب، بالهاء، مکان العین و هو غلط و اصله بالعین. خلق از آن خاک پای - بقول أن قائل: لَوْلَاكَ لَمَا خَلَقْتُ الْأَفْلاكَ - تبرکاً گرفته، شهر به شهر می‌برند. نقل است که وقتی که از غزوه ای به مدینه منوره می‌آمده‌اند، مجروح بسیار در آن لشکر جزار همراه رسول مختار - صلی الله علیه [وآله] و سلم - از صغار و کبار پیاده و سواره بود؛ چون به آن موضع رسیدند، فرمودند که مجروحان از خاک این مکان بر زخم‌های خود پاشند؛ همچنان کردند؛ دفعتاً نیک شدند و شفا یافتند. الیوم نیز از آن خاک برند و بر هر زخمی که نهند به شود و بر هر مرضی که دهند شفا یابد و به هر دوایی که همراه سازند مفید آید.

در حدیث وارد است که خاک مدینه منوره شفاست و یکی از اسماء مدینه منوره شافیه است. و گفته‌اند که تعلیق اسماء مدینه بر محموم، موجب عافیت او است از حمی او. نیز آمده است که مدینه منوره...^{۹۱} ذنوب می‌کند؛ بس او شفا و دعا بوده باشد ذنوب و بلائی گناه را. در اخبار حسینیّه که ترجمه «خلاصه الوفا» است گفته است که صعیب، عبارت از بطحان در پایان

ماجشونیه است و آن باغ است معروف مدشونیه و در آنجا مغاکی است که مردم از آنجا به جهت معالجه [و] استشفا خاک برمی دارند و بر جای هایی می برند.^{۹۲}

صاحب «خلاصة الوفا» گفته است تخصیص این فایده به خاک مکان مذکور مشهور شده است از متقدمین بر متأخرین و الا در تمام زمین مدینه منوره همین فایده هست و همه خاک آن منزل سکینه این چنین است؛ چنانچه ابراهیم نخعی گوید: «بلغني أنّ النبي - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ [وَسَلَّمَ] - قال غبار المدينة تطفىء الجذام.»^{۹۳} و عن أبي هريرة - رضي الله عنه (مرفوعاً) - «تراب أرضنا شفاء لقرحنا، بإذن ربنا.»^{۹۴}

فصل چهارم در بیان چاههایی که منسوب است به نبی - صلی الله علیه [وآله] وسلم

بدان که چاههایی که حضرت - صلی الله علیه [وآله] و سلم - از آن آب خورده‌اند و وضو ساخته‌اند و غسل کرده‌اند در مدینه منوره شانزده چاه است و به روایتی هفده. در باب آب آن‌ها فرموده‌اند که در فضیلت، همچون آب زمزم است و در خاصیت بر همه امراض دواست و به هر نیتیکه خورده شود موجد مدعاست. بعضی از آن معروف است و مکان معین دارد و بعضی را جهتش مشهور است و مکانش غیر مذکور؛ اما آنچه الیوم مشهور است و در السنه اهل مدینه مذکور است، هفت چاهی است که در آن اصل خلافتی نیست جهت و عیناً معین است و بی شک چنانچه علامه نامی ابو ایمن المراغی در شعر خود سبع ساخته و گفته:

إذا رمت آبار النبی بطیبة فعدتها سبع مقالا بلا وهن
اریس و غرس رومة و بضاعة کذا بصة قل بئر حاء مع العهن^{۹۵}

«رمت» به ضم راء، به معنی قصدت است و «طیبه» اسم است از اسماء مدینه است بلا وهن یعنی بلا شک.

«اریس» به فتح همزه، و کسر راء مهمله و سکون یای تحتانیه، و سین مهمله، اسم یهودی است که بانی آن چاه است. آن چاه قریب به مسجد قبا است؛ جانب غربی مسجد. آب برکه محمود پادشاه از نخلستان و حدایق پرشقایق و باغ‌های انگور عبور کنند و جاری شود، خاتم آن خاتم انبیا - صلی الله علیه [وآله] و سلم - در ایام خلافت سیدنا عثمان - رضی الله عنه - از دست نایب ایشان در آن چاه افتاد،^{۹۶} و هر چند طلبیدند نیافتند. چون خبر به سمیع شریف

عثمان - رضی الله عنه - رسید گفت: صدق رسول الله - صَلَّى الله عليه [وآله] و سلم - بگذارید و تعب نکشید، رسول - صَلَّى الله عليه [وآله] و سلم - مرا از این خبر داده است، آن را به عرش بردند، نخواهید یافت.

و در این چاه است که حضرت - صَلَّى الله عليه [وآله] و سلم - آمده در آن چاه پاهای شریف خود را در آب آن چاه انداخته نشسته بودند که ابابکر - رضی الله عنه - آمده، دستوری طلبیده در آمدند و به دستور نبی - صَلَّى الله عليه [وآله] و سلم - همچنان پا آویزان بر لب آن چاه نشستند، و رسول - صَلَّى الله عليه [وآله] و سلم - ایشان را بشارت به جنت دادند و بعده عمر - رضی الله عنه - آمده طلب اذن کردند، و بواب آن باب سعادت مآب در آن روز بلال بن [ابی] رباح بوده. عمر - رضی الله عنه - نیز دستور یافته و بشارت به جنت رسانیدند و به دستور ابوبکر نشستند، و بعده عثمان - رضی الله عنه - آمده، دستوری خواستند. ایشان را نیز دستور دادند و بشارت به جنت رسانیدند و صبر بر بلال و تحمل و فتنه امر کردند.

«عَرِيس»؛ به فتح عین معجمه و سکون را و سین مهملتین آن چاه شرقی مسجد قباست. حضرت - صَلَّى الله عليه [وآله] و سلم - از آن آب خورده‌اند، وضو ساخته، و بقیه وضو را در آن چاه انداخته‌اند و آب دهان شریف نیز در آن افکنده‌اند. وصیت کرده‌اند که جسد مبارک شریف ایشان را در روز آخر به آن آب شویند. گویند هفت قربه آب از آن چاه آوردند و ایشان را غسل دادند و در حق آن چاه، رسول - صَلَّى الله عليه [وآله] و سلم - فرموده‌اند: «عَيْنٌ مِنْ عَيُونِ الْجَنَّةِ». در سال هشتصد و هشتاد و دو [۸۸۲] خواجه حسین بن خواجه شهاب الاحمد القادان اطراف آن چاه را خریده، باغ ساخته و عمارت کرد و در پهلوی آن، مسجد بنا کرد و در آن هر دو دریچه وضع نهاد و یکی از بیرون حدیقه و یکی از درون حدیقه. الیوم آن حدیقه خرابی است اما چاه و در باقی است و اهل مدینه منوره خصوصاً سادات بنی حسین به جهت غسل اموات آب از آن چاه برند.

«رومه»؛ آن چاهی است که قریب به مسجد قبلتین در جانب شمالی آن مسجد آن را چاه جنت گویند و بئر عثمان نیز نامند؛ زیرا که رسول - صَلَّى الله عليه [وآله] و سلم - فرموده‌اند که: «مَنْ حَفَرَ بِئْرَ رُومَةَ فَلَهُ الْجَنَّةُ»، فحفرتها عثمان - رضی الله عنه - نقل است که نصف آن را عثمان - رضی الله عنه - به صد شتر از یهودی خرید، و حصه خود را وقف آن [کرد]. یهودی از آن بیع پشیمان شد و نصف دیگر نیز فروخت. بعضی گفته‌اند نصف اول را به دوازده هزار درهم خرید و نصف ثانی را به هشت هزار.

«بئر بضاعه»؛ به ضم موحد و کسر آن نیز آمد و فتح ضاد معجمه آن. آن چاهی است در

نخلستان خارج باب شامی میان حدیقه‌ای [که] آن چاه در آن است و قلعه مدینه منوره واسطه راه است و بس. حضرت - صلی الله علیه [وآله] و سلم - از آن چاه آب خورده‌اند وضو ساخته‌اند و بقیه آب وضو را و آب دهن شریف در آن چاه انداخته‌اند؛ و هر مریض که به آب آن غسل کند شفا یابد.

«بصه»؛ بضم با و تشدید صاد مهمله و بعضی به تخفیف نیز گفته‌اند. آن چاه است که در میان نخلستان شرقی بقیع در راهی که از بقیع به جانب عوالی و قبا روند و یسار ما به سوی بطحان. در آنجا دو چاه است؛ کبیر و صغیر. بعضی کبیر را بصه گفته‌اند و بعضی صغیر را. اصح آن است که چند زینه دارد. رسول - صلی الله علیه [وآله] و سلم - موی سر مبارک به آن آب چاه شسته‌اند و آب غسله را در آن چاه انداخته و چند موی شریف از آن تارک مبارک در آن افتاده است. غسله به ضم غین معجمه و فتح سین مهمله آب بقیه وضو را گویند.

والشمس نشان آفتاب رویت
واللیل سواد حلقه گیسویت
خورشید بود فتاده در کویت
کونین بود مقابل یک مویت

«بئر برحاء»؛ به فتح باء و کسر حاء و فتح راء و المد فیهما و بفتحها و القصر. موضع [فی] المدینه علی ما قال فی النهایة. آن چاهی است قریب به قلعه مدینه، نزدیک به بئر بضاعه. شامی قلعه و شرقی بضاعه است. میروم

«بئر عین»؛ بکسر عین مهمله و سکون هاء. آن چاهی است در نخلستان عوالی که جنوبی مدینه است. آب دهان شریف در آن چاه انداخته‌اند و دعا در حق آن کرده و آب آن را کشیده تا زیر کوه برده‌اند.

لجایبان چاه‌هایی که در نظم مذکور نیست و به اسم مشهور است و میان مؤخرین اختلاف در جهت آن است:

بئر اعواف: در خلاصه الوفا^{۹۷} گفته است که گمان من آن است بئر اعواف در عوالی است؛ در موضعی که آن را عتبی گویند، در پهلوئی خنایه و آن چاه، از جمله صدقات نبی است - صلی الله علیه [وآله] و سلم - .

بئر انا: به ضم همزه و تخفیف نون، همچون منا. بعضی به فتح و تشدید نون گفته‌اند همچون حتی. آن در جانب مسجد بنی قریظه است، در منتهای عوالی. خیمه مبارک در غزوه بنی قریظه بر سر آن چاه برپا شد و دابه خود را رسول - صلی الله علیه [وآله] و سلم - بر شاخ درخت آن چاه

بسته، آب از او خورده‌اند.

بئر انیس بن مالک بن نصر: آن را در جاهلیت برود گفتند. حضرت - صلی الله علیه و آله [وآله] و سلم - از آن دلو آب طلیده‌اند و از آن آب خورده‌اند و آن در شامی بقیع است، محاذی قبه ابراهیم ابن نبی - صلی الله علیه و آله [وآله] و سلم - در پهلوئی بئر ایوب انصاری. بئر اهاب: به کسر همزه، مشهور است الیوم به بئر زمزم. جانب غربی مدینه است. آب در آن چاه افتاده و آب آن را همچون زمزم به اطراف عالم برند.

بئر جاسوم: آن چاه جانب شرقی مسجد ذباب است، حایل به شمال.

بئر جمل: بالجیم به معنی ابل؛ بعضی گویند آن در عقیق است، در ناحیه جرف. منسوب است به مردی که اسم آن جمل بوده و حفر آن، او کرده. بعضی گفته‌اند در ناحیه بقیع است، محاذی بئر ایوب. بعضی گویند در خرق جمل است و خرق جمل موضعی است متصل به آخر حرم از تحت منار سلیمانیه تا قلعه مدینه آن را شق خرق جمل نامند.

بئر حلوه: بالحاء المهمله، غیر معروفه العین. مشهور آن که در رباط عجم است که در آخر زقاق طول در منتهای بلاط و آن خانه آمنه بنت سعد بوده است که آنجا حضرت - صلی الله علیه و آله [وآله] و سلم - بیست و نه روز عزلت اختیار کرده‌اند؛ یعنی قصه ایلاء آنجا واقع شده است؛ چنانچه سابق ذکر یافت.^{۹۸}

بئر ذرع: به ذال معجمه. آن چاه است که بعضی در ماجشونیه که آخر بطحان است گفته‌اند، و بعضی در مسجد شمس و بعضی در عوالی گویند. حضرت - صلی الله علیه و آله [وآله] و سلم - بر کنار آب نشسته، آب از آن چاه خورده‌اند.

بئر سقیا: به ضم سین مهمله و سکون قاف، بر یسار سالک است به سوی بئر علی - رضی الله عنه - قریب به آن چاه مسجدی است که آن را مسجد سقیا گویند؛ چنانکه مذکور شد و در این زمان آن مکان به «السبیل قاسم» مشهور است.^{۹۹}

بئر زمزم که مذکور شد و چاه دیگر ذکر یافت. قرب آن بئر سقیا است.

بئر عقبه: به عین مهمله و قاف. بعضی گویند آن بئر اریس است؛ چرا که افتادن خاتم و نشستن حضرت - صلی الله علیه و آله [وآله] و سلم در کنار همراه ابوبکر - رضی الله عنه - و عمر و عثمان - رضی الله عنهما - را نیز در این چاه عقبه نقل می‌کند. پس هر دو اسم یک چاه باشد؛

بعضی گویند قصه متعدده است.

بئر قراضه: به قاف مضمومه، بعد از آن راء مهمله و ضاد معجمه بعد الالف و در بعضی نسخ عراضه به عین مهمله و صاد مهمله. جهت او غربی مسجد فتح است، اما عین او معین نیست و قراضه اسم ارض جابر است - رضی الله عنه - که در آنجا رسول - علیه السلام - نزول فرموده‌اند و دعا در حق خرمای او کرده‌اند تا چندان برکت شده است که قرض‌های خود را ادا کرده زیادتی کثیر باقی مانده.

بئر ابی عنبه:^{۱۱} صاحب تاریخ گفته که گمان می‌کنم آن، بئر ودی باشد.^{۱۱} روز خروج به غزوه بدر خیمه عسکر همایون را در آنجا بر پاساخته بودند. آن در میان چاه زمزم و بئر سقیما است.

بئر قریظه: صاحب تاریخ گفته تصغیر «قراضه» است.^{۱۲} سید علی العادلی گفته: شرقی مدینه مایل به شمال، موضع است از سعد که آن را قریظه گویند. این چاه در آنجاست و در حدیث وارد است که رسول - صلی الله علیه [وآله] و سلم - وضو ساخته‌اند از آب او.

بئر یسره: از یسر ضد عسر است، آن در عوالی است. از جماعت بنی امیه [بن زید] بوده و نام آن را بئر عسیره می‌گفتند. چون رسول - صلی الله علیه [وآله] و سلم - آنجا نزول فرمودند، پرسیدند که چه نام است این چاه را؟ گفتند: عسیره. فرمودند: لا بل یسره. آب دهن مبارک که در آن انداخته‌اند، وضو ساخته و دعای متبرکه در حق او کرده‌اند. گفته که این همان بئر عهن است که مذکور شد.

بئر حضرت علی - رضی الله عنه - آنجا هست در ذی الحلیفه که از مدینه منوره مقدار یک فرسخ است و آن میقات اهل مدینه و احرام گاه حاج است. آنجا مسجدی است که حضرت - صلی الله علیه [وآله] و سلم در آن مسجد نماز گزارده‌اند.

بئر معاویه: آن چاه قریب به مسجد است، شرقی بقیع است، در حدیقه‌ای که منسوب است به سید صبغة الله.

بدان که آبار بسیار بحکم ...^{۱۳} در مدینه منوره بی شمار است که هر یک خاصیت وافی و فضیلت کافی دارد ولیکن آنچه مشهور است و در السنه اهل مدینه مذکور گردید، در کتب معتبره به نقل رسیده، و الله اعلم بالصواب.

در بیان بعض احوال متفرقه متعلقه به مدینه منوره علی ساکنها الف الف الصلوات و السلام و التحیه و آن مشتمل است بر سه فصل:

فصل اول، در بیان وظایف اهل مدینه

بدان که وظایف اهل مدینه منوره از اوقاف و غیره، هر سال از ملک روم و مرز و بوم ولایت مصر و شام بی حد و مالا کلام آید؛ و اهل مدینه را در مدینه امری که بر آن توکل کند، از کسب و زراعت و غیرهما نباشد. معیشت ایشان را ایزد متعال - جلّت سلطانه - سال به سال بی قیل و قال بی کسب فعال از مسافت های بعید نوعی رساند که ایشان در گمان نداشته باشند؛ چنان که در باب فضیلت اهل مدینه گفته اند: «ساکنها سعید و میتها شهید، و رزقها یصل من القریب و البعید». مسموع است که هر سال در ایام حج، همراه محمل شام، مبلغ سیصد هزار اشرفی که آن را لک گویند، به مدینه شریفه آید؛ و آنچه از مصر آید از نقد و اجناس، بی حد و قیاس است.

چون بیست و هشتم ذی القعدة شود، امیر حاج محمل شریف را به مدینه رساند و سه روز در مدینه مقام کند. شخصی که زرها حواله اوست و [او را] امین صره گویند، آنچه آورده باشد، در حضور قاضی و شیخ الحرم به خزانه دار تسلیم کند و نویسندگان در دفتر خود نویسند و دیگر صندوق های پر از در، میان در میان حاضر کند که به نام هر کس، گرهی^{۱۰۴} بسته علی حده بر آید. امین صره خود به دست خود به آن کس دهد؛ بعده قاضی و شیخ الحرم بنشینند و آن مبلغ مذکور را به مردم آن روز تقسیم نمایند؛ بدین طریقه دفتر خود را گشایند؛ از ابتدای آن ترتیب اسامی مکتوبه را خوانند، به نام هر کس که مبلغی که مکتوب باشد بدهند و اگر آن کس حاضر نباشد به یکی از یاران و مصاحبان او دهند و اگر آن هم موجود نشد، پیش امینی امانت گذارند. چون زر صاحب زر حاضر شود و نداند که زر او را که قبض کرده است، با نویسندگان رجوع شود و کشف گیرد. کشف، آن باشد که امام آن کس که زر گرفته و عدد مبلغ را و اسم آن صره و صاحبش را در قطعه کاغذ صغیر نوشته دهند آن کس به موجب کشف زر خود را از جا باشد، بی مناظره و مجادله بگیرد.

اما مبلغی که از مصر آید به حد بیان ندارد ولیکن آن مقدار استماع یافته که محصولات ولایت مصر از نقد سوای جنس هر سال، بیست و هشت لک اشرفی است شریف است [کذا] که از آن جمله یک هفت لک که هفت صد هزار است، خالصه خونگار روم است که آن را به استنبیل [استانبول]

برده، داخل خزانه سلطانی سازند و هفت لک دیگر در وجه علوفه سپاه و عسکر و اوقاف مسجد و خانقاه آن شهر و زاویه‌ها ... و مدارس معتبر و موالی مقرر صرف شود و هفت لک دیگر در وجه علوفه حاکم مصر مع اتباعش معین و مقرر بود و باقی هفت لک دگر خاصه حرمین الشریفین - زادهما الله شرفاً - باشد که امیر حاج مصری همراه محمل آن مبلغ را آرد و به اهل مکه معظمه و مدینه منوره صرف کند.

بدان که در دریای نیل که در بلده مصر محروسه است، میلی وضع کرده‌اند و نشان در آن میل بحر نیل گذاشته‌اند که هر گاه آب نیل به نشان آن میل رسید، مبلغ چهار هفت لک مذکور از نقد و جمیع اجناس از جنس محصولات ولایت مصر به حصول پیوندد و کلام مشهور است «استوی هما و الخشبة» که در السنه مذکور است، عبارت از آن است؛ و اگر آب مقدار یک اصبع از نشان کم شود - عیاذا بالله - قحط و قیمتی و غلا پیدا شود، [غله ناپیدا شود] و اگر زیاده آید، ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء، اَللّٰهُمَّ اَوْسِعْ لَنَا مِنْ كُلِّ اَمْرِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، و اَوْصِلْنَا اِلَى مَقَاصِدِنَا بِاطْنَةِ وَظَاهِرَةِ شَرَعٍ بِالْمَقْصُودِ.

بدان که در مدینه رسول - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ [وآله] و سلم - از وجه علوفه سپاه و متقاعدین آن جایگاه از نقد و اجناس بی حد و قیاس آید، لیکن آن مقدار به قیاس می‌درآید مقدار هژده هزار نفر در دفتر گندم مرقوم و مقررند که آن را از صغیر و کبار، غنی و فقیر، نیک و بد، بنده و آزاد، رجال و نساء، وضع و شریف باشند و بر سر هر دو ماه یک ماه بر هر نفر سه مد گندم که هر مدی که چهار کیله باشد، ناچار دهند، و هر دو کیله پنج سیر بود. پس در تمام سال که دوازده ماه است، شش دفعه و گاه هفت مرتبه دهند که آن یک حمل شتر شود و هر سال از مصر محروسه، به جهازهای کبار، موازی بیست و چهار هزار شتر بار گندم به جهت این وظیفه آید و مبلغ بیست و چهار هزار ابراهیمی که چهل... بود به جهت کرای شتر که از بندر ینبوع تا مدینه منوره که چهار روزه راه است، نیز آید، و به عدد هر نفری نیز یک اشرفی به جهت اجرت آرد کردن گندم نیز آید و این همه، از اوقاف قایتبای سلطان باشد به جهت فقرای مدینه منوره؛ اگر چه ابتدای آن وقف و اختراع حصه گندم در تاریخ سال هشتصد و یک [۸۰۱] در دور سلطان سلیم خان - علیه الرحمه والرضوان - واقع شد و تعیین قرائت اجزاء و غیره نیز در زمان او شده. اما سلطان - طاب ثراه - بر آن افزوده و بیشتر از بیشتر ساخته.

دیگر مقدار از آنچه مذکور شد در وجه علوفه رؤسا و چون قاضی و شیخ الحرم و آغاسی عسکر و آغاسی قلعه و سایر سپاه و عسکر پادشاهی، از مصری محروسه آید که آن را «جرایه» نامند

و آنچه نقد در وجه علوفه جماعت مذکور آید، آن را جامکیه گویند و وظیفه نقد بعضی از متقاعدین را که از مصر و شام آید، آن را «حوالی» خوانند.

دیگر از روغن زیتون به جهت قنادیل حرم و شمع مومی و گلیم های مصری و بوریای رنگین عددی و حساب ندارد، سال به سال بیرون از فکر و خیال آید، به تاریخ هزار مبلغ سه هزار اشرفی به جهت عمارات حرم شریف هر سال آید غیر از آنکه هر سال از قدیم مبلغ بیست هزار و گاهی سی... ۱۰۵

پی نوشت ها:

۱. بنگرید: تاریخ مکه، احمد سباعی، ترجمه رسول جعفریان، صص ۴۳۷ - ۴۳۵
۲. کلمه‌ای شبیه الوار!
۳. در اینجا گویا از این تعبیر به عنوان نثر ادبی استفاده شده اما دانسته است که «ذروة الوفاء» نام کتابی است از نورالدین سمهودی (م ۹۱۱) در تاریخ مدینه منوره.
۴. «ذراع نوبی» می شود ۱۰۳۷. با این حال در جایی از کتاب، از شریف وقت مکه، مسعود بن ادريس یاد کرده است. این مسعود در سال ۱۰۳۹ پس از سیل معروف مکه و آنگاه که شریف احمد به وسیله شخص قانصوه کشته شد، به امارت مکه رسید که فقط یک سال؛ یعنی تاریخ الثانی سال ۱۰۴۰ امارت داشت و در این وقت مرد. بنگرید: تاریخ مکه، احمد سباعی، ترجمه رسول جعفریان، صص ۴۳۷ - ۴۳۵ بدین ترتیب رساله باید در سال ۱۰۳۹ یا ۱۰۴۰ نوشته شده باشد.
۵. عنوان این فصل در اینجا افتاده و از متن کتاب گرفته، آوردیم.
۶. روز نظافت که بعدا به تفصیل از آن سخن گفته است.
۷. متأسفانه این باب آخر که می توانست مهم باشد، از نسخه حاضر سقط شده است.
۸. کذا.
۹. کتاب های متعددی با این نام هست، اما کتابی با عنوان فضائل الحرمین، مجهول المؤلف در تاشکند (فهرست، ج ۶، ص ۷۷ و به نقل از آن: فهرستواره منزوی، ج ۱، ص ۲۴۰) هست که میتواند اثر مورد استفاده از مؤلف ماوراءالنهری این رساله باشد.
۱۰. در اصل: عن أخيه ابنه!
۱۱. جامع الصغیر سیوطی، ج ۲، ص ۴۳۰
۱۲. کشف الخفاء، العجلونی، ج ۲، ص ۲۷
۱۳. مسند احمد، ج ۳، ص ۱۵۵
۱۴. در اصل: کز به!
۱۵. این کلمه «در این ولاء» که چندین بار در این رساله به کار رفته، معنایش «در این زمان» است.
۱۶. کلمه‌ای «خداست» حدسی است.
۱۷. اخبار حسینه، نسخه دانشگاه، ۷۴۶۷، فریم ۱۶۶

۱۸. سه کلمه اخیر حدسی است.

۱۹. اخبار حسینه در اخبار مدینه، ترجمه تاریخ مدینه سمهودی. از این اثر نسخه های فراوانی، به خصوص در کتابخانه های ماوراءالنهر بوده و هست. یک نسخه ترجمه شهاب الدین دولت آبادی دانسته شده [که در متن هم گویا به همین نام اشاره شده: «تصنیف دولت ایشان سلطانی است که مشهور به آق سلطان از نسل چنگیز خان». نسخ فراوان دیگر با قید مترجم ناشناخته معرفی شده و ابواب هشتگانه آن هم آمده است. بنگرید: فهرستواره کتاب های فارسی، ج ۱، ص ۱۶۷ و ۱۶۸. از این اثر دو فیلم در دانشگاه تهران، یک نسخه اصل به شماره ۷۴۹۶ و نسخه ای در کتابخانه امام صادق علیه السلام اردکان یزد هست. فهرست دنا، ج ۱، صص ۴۱۱ و ۴۱۲

۲۰. در اصل: حائز، در نسخه اخبار حسینه هم حائز آمده است.

۲۱. این القاب بر اساس روایاتی است که نسبت آنها به رسول (ص) مشکوک، بل قطعاً محل تردید است، نسبت داده می شود، اما ما بر اساس آنچه در نسخه بود عمل کردیم.

۲۲. از عبارت معلوم می شود که شکل قبور در منبع آمده بوده است. این اشکال را در کتاب اخبار حسینه، نسخه دانشگاه، فریم ۱۶۶ - ۱۶۹

۲۳. اثری است از ابو عبدالله محمد بن سلیمان بن ابی بکر جزولی سملانی شریف حسنی (م ۸۵۴) که انشایی بلند در صلوات بر پیامبر است. جملات آن نیکوست و در شمال آفریقا و بلاد عثمانی مورد توجه مردم در فرستادن صلوات بر محمد صلی الله علیه و آله است. در این کتاب، چند نقاشی از مسجد الحرام و مسجد النبی و ایضا از کیفیت قبور رسول صلی الله علیه و آله و خلفا هست که مؤلف اشاره به آنها دارد.

۲۴. یک کلمه ناخوانا.

۲۵. روشن است که این روایت ساختگی و عوامانه است، اما بر حسب آنچه در نسخه بود آورده شد.

۲۶. موارد نقطه چین نامفهوم است.

۲۷. چنان که مکرر گفته شد این کتاب توسط یکی از علمای اهل سنت و بر مذاق مذهبی ایشان تالیف شده و بنابر آن بوده که متن بدون دستکاری انتشار یابد.

۲۸. انعام: ۹۶

۲۹. عبارت اخبار حسینه که باید مأخذ این نقل باشد این است: و در حد عمارت مهدی می گوید که در سقف شرقی ستونی است که اسفلش مربع است به قدر جلسه ای و آن نهم ستون است از مربعه قبر شریف و آن علامت ابتدای زیادتی مهدی است که از آنجا تا آخر مسجد همه بنای اوست و بعد از آن علی الصحیح کسی در آن مسجد شریف چیزی زیاده نساخته و فراغ از بنای زیادتی مهدی در سنه خمس و ستین و مائه بوده. (نسخه دانشگاه، فریم ۱۶۲).

۳۰. شرح اقدامات قایماتی در مدینه، در اخبار حسینه فریم ۱۹۴ - ۱۹۵ به تفصیل آمده است.

۳۱. به کدام صورت؟ به نظر می رسد در اینجا هم کتیبه ای یا نقشی بوده که نیامده است.

۳۲. اسراء: ۸۴

۳۳. کلمه ای شبیه «نی».

۳۴. چنین کلمه ای نیافتیم. به معنای دستشویی باید باشد و عبارت نشان می دهد که شیر آب بوده است.

۳۵. ظاهراً مقصود لوله آب است.

۳۶. حدسی است. «پرانبر» هم شاید خوانده شود.
۳۷. کذا.
۳۸. یک کلمه ناخوانا. شبیل باندام آن [بدون نقطه روی نون اول] شاید: با اقدام آن!
۳۹. یک کلمه ناخوانا. شبیه «عبه» شاید: قبه!
۴۰. یک کلمه ناخوانا. در متن عربی «رجلین اشقرین» آمده است.
۴۱. وفاء الوفاء، ج ۲ [چاپ الفرقان]، صص ۴۳۳ - ۴۳۱] این حکایت ضمن خاتمه پس از فصل ۲۹ کتاب آمده است.
۴۲. حدسی است.
۴۳. یک کلمه ناخوانا شبیه «الرویحتن»
۴۴. سپاره، مخفف سی پاره و مقصود یک جزو از قرآن است.
۴۵. کلمه‌ای شبیه الوار!
۴۶. در اینجا دو کلمه به این صورت آمده: «زنها بهوا». ممکن است اسم جایی باشد بدین صورت نقاشی شده. شاید هم...
۴۷. کذا؟
۴۸. بقره: ۱۳۷
۴۹. این کلمه حدسی است.
۵۰. اینجا آخر برگ است و ادامه آن نیامده. همان طور که مشاهده می‌فرمایید، ادامه در باره قلعه مدینه است.
۵۱. بر اساس تقسیم بندی مؤلف در ابتدای کتاب، باب دوم آن اختصاص به بقیع داشته و شامل سه فصل بوده به این شرح:
- باب دوم؛ در بیان بقیع و آنچه متعلق است به آن مکان رفیع؛ و این باب مشتمل است بر سه فصل:
- فصل اول؛ در بیان بقیع و زیارت آن و تعیین مقابر اصحاب عالی شأن - رضوان الله تعالی عنهم اجمعین - .
- فصل دوم؛ در بیان مقابر اصحاب که داخل قلعه مدینه‌اند و بعضی از زیارتگاه دیگر.
- فصل سوم؛ در بیان ابواب قلعه مدینه سکینه.
- مطالب مربوط به بقیع در داخل باب اول پس از فصل دوازدهم آمده که آشکار است که به خطا در آنجا آمده و البته همانجا هم تا حدودی در هم ریخته است. ما آن مطالب را به اینجا منتقل کردیم و تا حدی که ممکن بود بر اساس سه فصل باب مربوط بقیع تنظیم نمودیم.
۵۲. معمولاً از این حدیث در کتاب‌های اخبار موضوعه یاد شده است. بنگرید: «الأسرار المرفوعة في الاخبار الموضوعه»، ص ۲۸۳
۵۳. ابن عبدالبر نوشته است: او ابوشحمة است که عمرو بن عاص در مصر به خاطر شراب‌خواری او را حد زد. وقتی به مدینه آمد، پدرش هم با شلاق او را ادب کرد. بیمار شد و بعد از یک ماه مرد. این روایت زهری است از سالم و او از پدرش. الاستیعاب، ش ۱۴۴۳، ج ۲، ص ۸۴۳
۵۴. از این تعبیر فراوان در این کتاب استفاده شده و به معنای «پهلوی» است.
۵۵. این مزار تا روزگار ما در هشت کیلومتری مسجد تنعیم در راه هجرت به سمت مدینه، در کنار بزرگراه باقی مانده و در خرداد ۱۳۹۳ من آن را زیارت کردم.

۵۶. فاطمیان.

۵۷. اشاره شد که نویسنده کتاب از علمای اهل سنت است.

۵۸. اینجا مطلب ناقص است.

۵۹. شروع این بحث در میانهٔ صفحه‌های دیگر بود که در وسط مباحث مربوط به مسجد النبی ﷺ به اشتباه کتابت شده و بنده آن را به اینجا منتقل کردم. بحث مربوط به فصل سوم باب دوم در بارهٔ بقیع و مسائل متعلق به آن است.

۶۰. کذا.

۶۱. مقصود مسجد غمامه است.

۶۲. در اصل: مناری.

۶۳. مسند احمد، ج ۲، ص ۶۹

۶۴. ظاهراً مسجد مانده همان مسجد البغله یا مسجد بنوظفر باشد. بنگرید: تاریخ معالم المدینة المنورة قدیماً و حدیثاً، ص ۱۷۰. (نام مسجد مانده و داستانی که در بارهٔ مانده عیسی در آن گفته شده، کهن نیست.)

۶۵. تیر از فصل بندی مؤلف در اول کتاب در اینجا اضافه شده است.

۶۶. مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۹۹

۶۷. عبارت در متن چنین است: تخمیناً سهیل بن قیس و مسجد فتح ... (این که نام سهیل بن قیس وسط این عبارت برای چیست، نامفهوم به نظر می رسد).

۶۸. یک کلمه ناخوانا. دو شهید عبدالله نام دیگر در احد؛ یکی عبدالله بن سلمه عجلانی انصاری (استیعاب، ج ۳، ص ۹۳۲) و دیگری عبدالله بن قیس بن خالد انصاری (همان، ج ۳، ص ۹۷۸) است.

۶۹. خالد فرزند عمرو بن جموح، همراه با پدرش عمرو و برادرش ابو ایمن [که برخی او را از موالی عمرو بن جموح دانسته‌اند] در احد به شهادت رسیدند. استیعاب، ج ۲، ص ۴۵۲

۷۰. خارجه بن زید و سعد بن ربیع در یک قبر گذاشته شدند. استیعاب، ج ۲، ص ۴۱۷

۷۱. متأسفانه در نسخه، بیشتر این اسامی به شکل نادرست درج شده بود که بر اساس مصادر درست شد.

۷۲. واقدی در مغازی (ترجمه فارسی، ص ۲۲۶) نوشته است: گویند: شهدای مسلمانان در صحرا به خاک سپرده شدند. بعد از آن، هرگاه از طلحة بن عبید الله دربارهٔ این گورهایی که در یکجاست می پرسیدند، می گفت: اینها قبور گروهی از اعراب است که به روزگار عمر بن خطاب مرده و در اینجا دفن شده‌اند. ابن ابی ذئب و عبد العزیز بن محمد هم می گفتند: ما این گورها را که در یکجاست نمی شناسیم. اینها گورهای اهل بادیه است. قبور شهدای احد پنهان است و ما در صحرا و مدینه و اطراف آن گوری از ایشان سراغ نداریم، فقط قبر حمزة بن عبد المطلب و سهیل بن قیس و عبد الله ابن عمرو بن حرام و عمرو بن جموح را می شناسیم. پیامبر ﷺ سالی یک بار به زیارت آنها می آمد و چون به اولین نقطه گورستان می رسید، با صدای بلند می فرمود: سلام بر شما باد به واسطهٔ پایداری و شکیبایی که کردید و خانهٔ آخرت چه نیکوست! ابو بکر و عمر و عثمان هم هر سال یک بار همین کار را می کردند و معاویه هم هر وقت برای حج یا عمره از مدینه می گذشت، به زیارت ایشان می رفت.

پیامبر ﷺ مکرر می فرمود: ای کاش من هم با شهدای کوه [احد] شهید می شدم. فاطمه رضی الله عنها دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله هر دو - سه روز یک بار به زیارت شهدا می رفت و کنار قبور ایشان می گریست و دعا می کرد. سعد بن ابی وقاص هم هرگاه برای سرکشی

از اموال خود به پیشه می‌رفت، از پشت قبور شهدا می‌گذشت و سه مرتبه می‌گفت: سلام بر شما باد! آنگاه روی به همراهان خود می‌کرد و می‌گفت: آیا به قومی که پاسخ سلام شما را می‌دهند، سلام نمی‌کنید؟ هر کس تا روز قیامت به ایشان سلام کند، پاسخش را می‌دهند. پیامبر ﷺ بر گور مصعب بن عمیر گذشت، توقف فرمود و برای او دعا کرد و آیه بیست و چهارم، از سوره احزاب را تلاوت فرمود: «از مؤمنان، مردانی هستند که راست کردند آن عهدی که با خدای تعالی کرده بودند، از ایشان کسانی هستند که پیمان خود را تمام کردند و جان خویش را فدا کردند و از ایشان کسانی هستند که منتظرند و از ایشان تغییری نمی‌آید.» آنگاه فرمود: گواهی می‌دهم که در روز قیامت ایشان شهیدان راه خدایند، به زیارت اینها بیایید و به ایشان سلام دهید. سوگند به آن کس که جان من در دست اوست، تا روز قیامت هر کس به ایشان سلام دهد، پاسخش را می‌دهند. ابو سعید خدری کنار گور حمزه می‌ایستاد و دعا می‌کرد و به همراهان خود می‌گفت: هر کس بر ایشان سلام دهد، پاسخش را خواهند داد، زیارت و سلام کردن بر ایشان را رها نکنید. ابوسفیان، خادم ابن ابی احمد می‌گفت که همراه محمد بن مسلمه و سلمه بن سلامه بن وقش در هر ماه یک بار به زیارت شهیدان اُحد می‌رفتند، نخست بر گور حمزه سلام می‌کردند و کنار گور او و گور عبد الله بن عمرو بن حرام و قبور دیگری که آنجاست، توقف می‌کردند. ام سلمه همسر گرامی پیامبر خدا هم در هر ماه یک روز به زیارت شهدای اُحد می‌رفت، بر آنها سلام می‌داد و تمام روز را آنجا می‌ماند، روزی همراه غلام خود نبهان آمده بود و نبهان بر قبور شهدا سلام نداد، ام سلمه گفت: ای بدبخت، به ایشان سلام نمی‌دهی؟ به خدا سوگند، تا روز قیامت، هر کس به ایشان سلام کند، پاسخ او را می‌دهند. ابو هریره هم بسیار به زیارت ایشان می‌رفت. عبد الله بن عمر هم هر گاه برای رفتن به پیشه سوار می‌شد، چون به ذباب می‌رسید، به سوی قبر شهدا بر می‌گشت و به ایشان سلام می‌داد و دوباره به ذباب بر می‌گشت و دوست نداشت که از گورستان شهدا به عنوان راه استفاده کند. فاطمه خزاعی را دیدم که می‌گفت: روزی هنگام غروب آفتاب با خواهرم از آنجا می‌گذشتیم، گفتم بیا به قبر حمزه سلامی بدهیم و برگردیم. گفت: بسیار خوب. ما کنار گور حمزه ایستادیم و گفتیم: سلام بر تو ای عموی پیامبر، شنیدیم که کسی پاسخ ما را داد و گفت: سلام و رحمت خدا بر شما باد! در حالی که هیچ کس نزدیک ما نبود.

۷۳. مجادله: ۱۱

۷۴. در اصل: رماد

۷۵. ظاهراً غلط املائی و کتابتی.

۷۶. در اصل: «منی» است.

۷۷. جایی که در حال حاضر آنها را مساجد سبعة می‌خوانند و روشن است که سه مسجد دیگر در طول قرون بعد از این تاریخ افزوده شده است.

۷۸. در اصل: عبیدین! مقصود دولت فاطمی است که مورخان اهل سنت معمولاً از آنها با عنوان عبیدین یاد می‌کنند منسوب به عیبالله مهدی بنیانگذار آن دولت.

۷۹. مؤلف ضمن فهرست چاههای مدینه، از بئر قراضه هم یاد کرده که خواهد آمد.

۸۰. همان جایی که الآن به مساجد سبعة مشهور است و معلوم می‌شود که از پس از تألیف این رساله، سه مسجد دیگر بر آن افزوده شده است.

۸۱. یک کلمه ناخوانا. ولی علی القاعده باید چهارشنبه باشد، گرچه کلمه‌ای که هست شبیه «بستین» است. می‌تواند کلمه

«اربعه» هم جای آن گذاشته شود!

۸۲. و قد ذرعت الطريق من هذه الجهة فكان بين عتبة باب المسجد النبوي المعروف بباب جبريل و عتبة باب مسجد قباء سبعة آلاف ذراع و مائتا ذراع بذراع اليد المتقدم تحريره يشفّ يسيراً، و ذلك ميلان و خمساً سبع ميل. (وفاء الوفا، ج ۳، ص ۲۷). در متن اصلاً مشخص نیست چه نوشته و طبعاً از روی منبع معلوم می شود که عبارت چه بوده است.

۸۳. یعنی یک سال پیش از نگارش این رساله.

۸۴. توبه ۱۰۸

۸۵. احزاب: ۵۶

۸۶. مسند احمد، ج ۲، ص ۲۴۴

۸۷. در اصل: عطفان!

۸۸. نام این مسجد فضیخ است نه فضیح. بنابراین این استناد به لغت نیز از اساس نامربوط است.

۸۹. در باره حدیث رد شمس و طرق آن در منابع مربوطه به تفصیل بحث شده و روشن است که این اظهار نظر با مراجعه به آن منابع، قابل بررسی است.

۹۰. در اصل: قریضه!

۹۱. یک کلمه ناخوانا.

۹۲. اخبار مدینه [اخبار حسینه]، ص ۵۹ (به کوشش سید کمال حاج سید جوادی، تهران، ۱۳۷۵)

۹۳. در کافی، ج ۶، ص ۵۰۳ آمده: تربة مدینه رسول الله تنفي الجذام. در صورة الأرض، ج ۱، ص ۲۲ آمده: غبار المدینه دواء من الجذام.

۹۴. وفاء الوفا، ج ۱، ص ۶۱

۹۵. وفاء الوفا، ج ۳، ص ۱۴۷

۹۶. این مطلب هم از توجیهاات عجیب است. ابن سعد در طبقات (ج ۱، ص ۳۶۶) نوشته است: «ثم كان في يد عثمان، حتي وقع في بئر أريس». نقشه محمد رسول الله و در ص ۳۶۹: «فلما كان في السبت الباقية كُتبا معه علي بئر أريس، و هو يجرک خاتم رسول الله ﷺ في يده، فوقع في البئر».

۹۷. وفاء الوفا، ج ۳، ص ۱۲۴

۹۸. وفاء الوفا، ج ۳، ص ۱۳۵

۹۹. نام دیگر آن بئر الاعجام بوده، چاه عجم‌ها. علت هم آن که روزگاری این چاه از بین رفته و در سال ۷۷۸ یکی از فقرای [صوفیه] عجم آن را تعمیر کرده و آن را بئر الاعجام نامیدند. وفاء الوفا، ج ۳، ص ۱۴۰، اخبار مدینه، ص ۳۱۴

۱۰۰. در اصل: بئر غبیه به لفظ واحده غیب!

۱۰۱. وفاء الوفا [چاپ الفرقان]، ج ۳، ص ۳۸۷

۱۰۲. بیم آن می رود که مقصود «عریض» باشد، جایی در شمال شرقی مدینه و مدفن علی بن جعفر عریضی. هر چند در منابع تصریح به قریضه شده است. بنگرید: اخبار مدینه، ص ۳۱۶. اشاره به شمال مدینه آن سخن را تأیید می کند.

۱۰۳. یک کلمه ناخوانا. شبیه «انهار»

۱۰۴. مقصود کیسه‌ای سر بسته است.

۱۰۵. متن در اینجا پایان می یابد. فصل سوم خاتمه که در باره مدارس مدینه بوده به کلی نیامده و فصل دوم هم محتملاً بدون تیرتیر، بخشی از آن در ادامه فصل اول خاتمه آمده است.